

مبحث اول: تاریخچه اصول فقه

تاریخچه علم اصول فقه در واقع ترسیم سرگذشت علمی است که امروزه زیر بنای فقهی و حقوقی تفکر اسلامی را تشکیل می دهد. بدون شک دانستن این تاریخچه، در درک مسائل مطرح در این علم مفید می باشد.

گفتار اول: هسته های اولیه علم اصول در سه قرن اول هجری

باتوجه به اینکه علم اصول فقه را مقدمه ی فقه و علمی ابزاری برای فقه می دانیم، آغاز تدوین و شکل گیری آن را باید بعد از شکل گیری دانش فقه جستجو کرد. منطقی تا خود علم فقه که نقش ذی المقدمه را برای اصول فقه ایفا می کند، مدون نگردد تدوین اصول فقه به صورت یک دانش، منطقی نخواهد بود.

هسته های اولیه علم اصول را مسائل پراکنده ای تشکیل می دهند که فقها در زمان استنباط حکم شرعی با آن مسائل روبرو می شدند. این مسائل پراکنده بعدها در قالب دانشی به نام اصول فقه جمع آوری شده اند. مثلاً در قرن اول، از سعید بن جبیر (۹۵ه.ق)^۱ - شاگرد امام سجاد (ع)^۲ - این مسأله نقل شده که در فرض وجود حدیثی معتبر که با عموم کتاب الله ناسازگار است چه باید کرد؟ آیا تخصیص و تقیید آیات قرآن توسط احادیث غیر قطعی الصدور رواست؟^۳ وجود اخبار متعارض و حیران شدن مسلمانان در هنگام مواجه شدن با روایات متعارض نیز مسأله دیگری بوده که به صورت جدی مطرح بوده و در قرن دوم فقهایی همچون هشام بن حکم (۱۹۹ه.ق) - شاگرد امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)^۴ - در کتابی به نام «الاجابیه کیف

^۱ سعید بن جبیر من أعلام الفقهاء الذين تخرجوا من مدرسة الكوفة و عن أبي جهر في تقريبه انه فقيه ثبت. قتله الحجاج سنة ۶۵ ه و قد عده اليعقوبي من الفقهاء الذين يفتون الناس في عصر الوليد و سليمان ابن عبد الملك. و عن ابن ميمون ابن مهران انه قال: «كان ابن عباس إذا سأل أهل الكوفة عن أمور دينهم يقول أليس فيكم سعيد بن جبیر». (ر.ک: علی کاشف الغطاء، أدوار علم الفقه و أطواره: ۷۰)

^۲ مرحوم کشی تصریح کرده اند که سعید بن جبیر از شیعیان امیر المومنین (ع) بوده است. به تصریح کشی، سعید بن جبیر به امام سجاد (ع) اقتدا می کرد و امام سجاد (ع) هم از او تعریف می نمود. و شهادت وی به دست حجاج نیز ریشه در عقاید شیعی سعید بن جبیر داشته است. (ر.ک: کشی، رجال الکشی: ۱۲۰) از فضل بن شاذان نیشابوری نیز نقل شده است که در اوائل دوران امام سجاد (ع)، اصحاب خاص امام فقط پنج نفر بودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی. (ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ۵: ۸۵)

^۳ دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن، ج ۱، ص ۱۴۵

^۴ هشام مدتی طولانی در درس امام صادق و امام کاظم علیهما السلام شرکت کرده و شاگرد ایشان بوده است. وی در مواردی در پاسخ به پرسش امام که این مطلب را از چه کسی فرا گرفته ای، تصریح می کرده که از خود شما آموخته ام. (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱، ص ۲۳۸ - ۲۴۰) روایات زیادی از امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام درباره وی نقل شده است که هشام را پرچمدار حق ائمه، مؤید صدق، مدافع ولایت اهل بیت و اثبات کننده بطلان دشمنان آنان شمرده اند. پیروی از او را پیروی از ائمه و مخالفت با او را مخالفت با آنان شمرده اند. (ر.ک: کشی، ص ۲۷۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸) در روایت دیگری، هشام را بنده خیرخواه خداوند و کسی شمرده اند که به دلیل حسادت اصحاب، آزار دیده است. (ر.ک: همان، ص ۲۷۰) در روایت دیگری نیز وارد شده است. هشام با قلب و زبان و دست یاور ائمه است. (ر.ک: کلینی، ج ۱، ص ۱۷۲؛ مامقانی، ۳: ۲۹۴)

تفتح» درباره آن بحث کرده اند.^۵ البته در آثار هشام بن حکم کتاب دیگری به نام «کتاب الالفاظ» نیز آمده، ولی معلوم نیست که در مورد همان مباحث الفاظی باشد که در اصول فقه مطرح است.^۶ به هر حال، بحث تعارض اخبار در میان فقهای قرن دوم و سوم به صورت جدی مطرح بوده و یونس بن عبد الرحمن (۲۰۸ ه.ق)^۷ از شاگردان امام رضا (ع)^۸ نیز در این باره کتابی به نام «اختلاف الحديث» (ن.ب: علل الحديث) نوشته بوده.^۹

در همین دوره است که محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ ه.ق) کتاب معروف «الرساله» را می نویسد. البته، شافعی دو کتاب در اصول نوشته که به «الرساله القدیمه» و «الرساله الجدیده» معروف هستند. «الرساله القدیمه» را در پاسخ به عبد الرحمن بن مهدی (۱۹۸ ه.ق) نوشته و در آن به برخی مباحث اصولی همانند اجماع نیز پرداخته است.^{۱۰} به هر حال، «الرساله القدیمه» الآن در دست مانیت و آن رساله ای که از شافعی در اختیار ماست «الرساله الجدیده» است که در اواخر عمر شافعی نوشته شده و با تحقیق احمد محمد شاکر منتشر شده است. عمده این رساله را بحث اوامر و نواهی تشکیل می دهد و ضمناً به مباحثی نظیر نسخ و قیاس نیز پرداخته است. شافعی در «الرساله» کوشید از هرج و مرج تشریعی برخاسته از شکاف فزاینده میان دو شیوه ی اهل حدیث و اهل رأی در میان اهل سنت عبور کند. نشانه های اولیه این شکاف در عصر صحابه نمایان شده بود، ولی بعدها به شکل شکاف میان دو الگوی فقهی در آمد. رساترین دلیل برای شکاف سخن ربیعہ الرأی (متوفای ۱۳۶) است که گفته بود: «او حلال اهل عراق را حرام اهل مدینه یافته بود و برعکس».^{۱۱} رساله ی شافعی نقطه عطف تأسیسی وقاطعی در عبور از آن بحران فقه اهل سنت بود^{۱۲} که آن

۵ ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۲۴؛ نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۴۳۳. ۶ همان.

۷ فضل بن شاذان نیشابوری درباره او گفته است که: در میان مردم فقیه تر از سلمان فارسی وجود نداشت و بعد از سلمان نیز فقیه تر از یونس بن عبد الرحمن رشد نیافت. (ر.ک: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۹).

۸ امام رضا (ع) شیعیانی را که از وی دور بوده و دسترسی به ایشان نداشتند به یونس بن عبد الرحمن ارجاع می داد (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۱) و او را معتمد خود و ثقة در امور دینی و سؤالات علمی شیعیان معرفی می کرد (ر.ک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۸۰). ابو هاشم جعفری نقل کرده است: کتاب «یوم و لیل» یونس بن عبد الرحمن را نزد امام هادی (ع) بردم. حضرت با نظری دقیق به تمام کتاب نگاه کرد و تا آخر آن را ورق زد و فرمود: آنچه در این کتاب است، دین من و دین پدرانم است؛ تمام این کتاب حق و حقیقت است. خداوند به ازای هر کلمه از این کتاب نوری در قیامت به او عطا کند. (ن. ابی بصیر حماد بن عبید الله بن اسید الهروی عن داود بن القاسم الجعفری قال: ادخلت کتاب یوم و لیل، الذي ألفه یونس بن عبد الرحمن، على أبي الحسن العسكري عليه السلام فنظر فيه و تصفحه كله ثم قال هذا ديني و دين آبائي (كله) و هو الحق كله. و عن إبراهيم بن المختار عن محمد بن العباس عن علي بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام: مثله). (ر.ک: تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه ج ۲، ص ۱۰۰)

۹ محسن امین، أعيان الشیعه، ج ۱، ص: ۱۳۷

۱۰ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲: ۶۵-۶۴

۱۱ محمد ابوزهره، الشافعی، حیات و عصره، ص ۷۵

۱۲ البته نقل شده که شافعی آراء اصولیش را از استادش ابویوسف (یعقوب بن ابراهیم) محمد بن الحسن الشیبانی حنفی (۱۸۹ ه.ق) - شاگرد ابوحنیفه - به دست آورده ولی اثبات این مدعا مشکل است.

را بر اساس قواعد اصولی باز سازی نمود تا تولیدش را ضابطه مند سازد و "متن" را مرجع اساسی آن قرار دهد.^{۱۳}

گفتار دوم: مدون اصول فقه

در اینکه مدون علم اصول به شکل یک مجموعه کیست، اختلافات جدی وجود دارد. از یک سو، فخر رازی، ابن خلدون و ... شافعی را نخستین مدون و نظام دهنده به به علم اصول فقه معرفی کرده اند^{۱۴} و مباحث اوامر و نواهی را نخستین بخش های مدون شده از علم اصول دانسته اند.^{۱۵} از سوی دیگر، آیت الله سید حسن صدر، در کتاب «تأسیس الشیعه»، مؤسس علم اصول را امام باقر و امام صادق (ع) دانسته است:

«نخستین کسی که علم اصول فقه را بنیان نهاد و باب آن را باز نمود و مسائل آن را شکافت حضرت ابی جعفر امام باقر ؛ و پس از وی فرزندش حضرت ابی عبد الله صادق ؛ بوده اند که بر اصحاب خویش قواعد اصول را املا فرموده اند».^{۱۶}

هرچند این یک واقعیت است که منطقاً اهل سنت پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدوین چنین علمی احساس نیاز بیشتری می کردند، چرا که شیعه به علت دسترسی به کسانی که قول و فعل و تقریر آنان برایش حجیت داشت منطقاً نیاز جدی به تدوین قواعد اصولی احساس نمی کرده است، ولی بر این باوریم که بیشتر مسائل مطرح در کتب اصولی، توسط شافعی یا امام صادق (ع) پدید نیامده اند، بلکه قبل از آنها وجود داشته اند. بدیهی است از صدر اسلام خصوصاً پس از رحلت پیامبر اسلام باب اجتهاد و تمسک به قواعدی که امروزه آنها را در دانشی به نام اصول فقه جمع آوری کرده ایم، مفتوح بوده و صحابه و تابعین و فقها پیوسته در استنباطات خود - هر چند به صورت ارتکازی - به این قواعد استناد می جسته اند، یعنی مثلاً امر را بر وجوب، نهی را بر حرمت حمل می کرده، عام را خاص تخصیص می داده و مطلق را به

^{۱۳} اجتهاد: متن، واقعیت، مصلحت، احمد ریسونی، ترجمه محمد محق، ص ۸۱

^{۱۴} ابو زهره، محمد، محاضرات فی أصول الفقه الجعفری، ص ۱۹۶: «اعلم ان نسبة الشافعی الى علم الاصول كنسبة ارسطو الى علم المنطق و كنسبة خليل بن احمد الى علم العروض».

^{۱۵} ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۵۵: «كان أول من كتب فيه (علم الاصول) الشافعی رضی الله عنه، و املى فيه رسالته المشهورة و تكلم فيها فی الاوامر و النواهی».

اگر مقصود او تأسیس باشد به جا نیست، چرا که اکثر مسائل اصول تاسیسی نیست. اگر هم مقصود، تصنیف متعارف باشد باز درست نیست، چه اولین مصنف در علم اصول، هشام بن الحکم، از متکلمان امامیه است که کتاب الالفاظ و مباحثها را تصنیف کرده و پس از او یونس بن عبد الرحمن کتاب اختلاف الحدیث را، که همان مبحث تعادل و ترجیح است از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده و شافعی از هر دو متأخر است.

^{۱۶} صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۰: «أول من أسس علم الاصول و فتح بابیه و فتق مسائله الامام ابو جعفر الباقر ؛ ثم بعده ابنه الامام ابو عبد الله الصادق ؛ املياً علی اصحابهما قواعد».

مقید تقیید می‌کرده‌اند، به ظواهر الفاظ عمل می‌کردند، و به اجماع و خبر ثقه استناد می‌جسته‌اند، آیا این، اجتهاد و تمسک به قواعد اصولی نیست؟!

اگر مروری بر عناوین مسائل مطرح در کتب اصولی متداول بیندازیم، مدعای ما ثابت می‌شود.

مبادی لغوی علم اصول، مباحثی مانند وضع و اقسام آن، علائم تشخیص معنای موضوع له، استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی و ... غالباً مسائل ادبی هستند که در ادبیات تدوین شده و از آنجا به کتب اصولی راه پیدا کرده‌اند. البته این دسته از مسائل غالباً در مباحث مقدماتی کتب اصولی مطرح شده‌اند و حقیقت علم اصول فقه را تشکیل نمی‌دهند، ولی بخش قابل توجهی از حجم کتب اصولی متداول به این مباحث اختصاص دارد.

مباحث الفاظ، مباحثی مانند مدلول امر، مدلول نهی، مدلول جمل خبریه، مدلول الفاظ عموم، مفاهیم و ... البته بحث مفاهیم ترکیبی است از مباحث لفظی و عقلی، که در کتب اصولی متداول بیشتر در جنبه لفظی آن گفتگو می‌شود، نه در جنبه عقلی آن، یعنی مثلاً در باب مفهوم شرط، در بسیاری از کتب اصولی از این بحث می‌شود که آیا جمله شرطیه بر علیت منحصره شرط برای جزا دلالت دارد تا از آن به حکم این قاعده عقلیه که «انتفاء علت منحصره مستلزم انتفاء معلول است» مفهوم استقاده شود؟ جنبه لفظی مباحث مذکور هم به علوم ادبی مربوط می‌شود که تاریخ آن قدیمتر از اصول فقه است. علم اصول، این گونه مسائل را از لغت، عرف و عقل اخذ کرده است؛ بنا بر این، تاریخ این نوع مسائل را باید غالباً در تاریخ علوم لسانی، علوم ادبی و .. جستجو کرد.

مباحث استلزامات (غیر مستقلات عقلیه)، مباحثی مانند وجوب مقدمه، مبحث ضد، اجتماع امر و نهی و

هرچند این نوع مسائل، ترکیبی است از لفظ و حکم عقل، ولی در علم اصول جنبه عقلی مسأله مطرح است نه جنبه لفظی آن، یعنی در علم اصول بحث در این است که آیا بین وجوب شیء و وجوب مقدمه آن عقلاً ملازمه برقرار است یا خیر؟ آیا وجوب شیء عقلاً ملازم است با حرمت ضد آن یا خیر؟، آیا اجتماع امر و نهی در یک چیز با تعدد جهت مصداق اجتماع ضدین است یا خیر؟ و ...

تاریخ این مسائل نیز به تاریخ علوم عقلی ارتباط پیدا می‌کند که بسیار قدیمتر از اصول فقه است.

مباحث عقلیات مستقله، مانند حسین و قیح عقلی، ملازمه بین حکم عقل و شرع و اصول عقلیه. این مباحث از کلام وارد اصول شده‌اند و پیش از کلام نیز در فلسفه مورد بحث قرار داشته‌اند. تاریخ این نوع مسائل به قبل از اسلام مربوط می‌گردد.

مسائل عقلانی، مانند حجیت ظهورات، حجیت خبر ثقه. این گونه مسائل، مسائلی عقلانی است یعنی روش عقلا از قدیم الایام بر طبق آنها معمول بوده و شارع مقدس هم این روش را ردع نکرده، بلکه در مواردی آن را امضا نیز کرده است، از آنجا که در این بخش هم شارع، حکم تأسیسی ندارد، تاریخ این مطالب نیز به قبل از اصول فقه مربوط می گردد.

مباحث شرعیه، مباحثی مانند اصل براءت شرعی، اصل استصحاب. تنها در این نوع مسائل است که می توان گفت: تاریخ پیدایش آن به پس از اصول فقه مربوط می شود، ولی حجم این مباحث حجم غالب کتب اصولی را تشکیل نمی دهد.

تعارض ادله، بسیاری از مباحث این باب نیز عقلی و یا عقلانی است، مانند اصل تساقط متعارضین، جمع عرفی در مواردی که متعارضین جمع عرفی دارند و ... البته در این بخش به صورت نادر به مسائلی از قبیل رجوع به مرجحات منصوبه نیز برمی خوریم که به تأسیسات شارع مربوط می شوند.

نتیجه: نه شافعی و نه هیچ کس دیگری مکون علم اصول فقه نیست، بلکه این دانش مجموعه ای از مسائل را تشکیل می دهد که بر اساس هدف تحصیل حجت از ادبیات، کلام، عرف، فلسفه، عقل و ... جمع آوری شده و در موارد بسیاری توسعه نیز داده شده اند، به گونه ای که در موارد بسیاری، نسبت به علم اولیه ای که از آنها بحث می کرده، بسیار وسیع تر و عمیق تر شده اند. اندیشمندان دینی مجموعه ای از چنین مسائل پراکنده ای را که گمان می کرده در تحصیل حجت مفید بوده باشند، در قالب عنوانی به نام اصول فقه جمع کرده است. به تعبیر سید ابو الحسن اصفهانی: «علم اصول عبارت از مجموعه مسائلی است که از علوم مختلفی جمع آوری شده اند. ... وجه مشترک همه آنها احتمال تاثیرگذار بودن آنها در فرآیند استنباط حکم شرعی بوده است.»^{۱۷}

گفتار سوم: نخستین آثار اصولی فقیهان شیعه

مطالعه آثار فقیهان امامیه نشان می دهد که در قرن دوم و سوم بین اندیشمندان دینی در عرصه تحصیل حجت در استخراج احکام از منابع تفاوت وجود داشته است. مهم ترین مساله، مساله پرغوای تعارض ادله و چگونگی مواجهه با آن بوده است. هشام بن حکم (متوفای ۱۹۹ هـ.ق.) «کتاب الاخبار و کیف تصح»^{۱۸}

^{۱۷} وسیله الوصول الى حقائق الأصول، ج ۱، ص: ۱۹

علم الاصول ... هو عبارة عن طائفة من مسائل العلوم المتشعبة التي لها دخل في الاستنباط.

^{۱۸} ابن النديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ص ۲۲۴؛ نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۴۳۳. معجم الأدباء، ج ۵، ص: ۲۱۱۸

را در پاسخ به این مساله می نویسد. بعد از او، یونس بن عبد الرحمن (متوفای ۲۰۸ ه.ق) نیز کتاب «اختلاف الحدیث و مسائل»^{۱۹} را درباره تعارض دو حدیث می نویسد.

در قرن سوم نگارش تک مساله ها در اصول فقه ادامه دارد. این تک نگاره ها غالباً در دو مدرسه بغداد و ری دنبال می شوند. در مدرسه بغداد، در این دوره، ابو سهل نو بختی (متوفی ۳۱۱ ه.ق.)^{۲۰} متکلم و فقیه نامدار شیعی را می توان نام برد که به نقد آراء شافعی در اصول فقه پرداخت. وی ردیه ای بر «الرساله» تألیف شافعی نوشت که به «نقض رساله الشافعی» معروف است.^{۲۱} او تألیفات دیگری در رد اجتهاد بالرأی و قیاس دارد که مشهورترین آنها «ابطال القیاس» نام دارد.^{۲۲}

بعد از ابو سهل نو بختی، خواهرزاده وی «حسن بن موسی (ابو محمد) نو بختی»^{۲۳} از فقها متکلمین و فلاسفه شیعی مدرسه بغداد است که در مورد برخی مباحث اصولی کتاب نوشت. کتاب «العموم و الخصوص» و کتاب «الخبر الواحد و العمل به» از این دسته اند.

ابوجعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی معروف به ابن قبه رازی^{۲۴} از فقها و متکلمین شیعه در قرن سوم و اوئل قرن چهارم در مدرسه ری است که در دوره غیبت صغری به تک نگاره هایی در اصول پرداخته اند. بین او و حسن بن موسی نو بختی نیز مناظراتی واقع شده که از چند و چون آن اطلاع دقیقی نداریم. وی در مورد امکان تعبد به ظن مباحثی را مطرح کرده بوده که با واسطه به دست ما رسیده است.

^{۱۹} ابن الندیم، همان، ص ۲۲۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۸۱.

^{۲۰} اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل ابن نو بخت (۲۳۷ - شوال ۳۱۱ ق)، معروف به ابوسهل نو بختی متکلم نامدار امامی ساکن بغداد از خاندان نو بختیان بود. وی در بیشتر دوره غیبت صغری یکی از پیشوایان امامیه بغداد بوده و در میان شیعیان امامی جایگاهی ویژه داشته است. از تألیفات وی تنها بخشی از کتاب «التنبیه فی الامامه» موجود است که جنبه کلامی دارد.

^{۲۱} ابن الندیم، همان، ص ۲۳۵؛ طوسی، همان، ص ۱۳.

^{۲۲} همان.

^{۲۳} سال ولادت و وفات حسن بن موسی نو بختی معلوم نیست. مهمترین استاد وی، دابی او، ابو سهل نو بختی بوده است. نو بختی صاحب حلقه درس مهمی در کلام و فلسفه در بغداد بوده است. جمعی از مدرسین فلاسفه آن زمان، مانند ابوعثمان دمشقی، اسحاق بن حنین و ثابت بن قره، نزد او شاگردی کرده اند. (ابن ندیم، ص ۲۲۵؛ طوسی، فهرست، ص ۱۲۱) وی با متکلمان معتزلی و امامی بزرگ و مشهور معاصر خود، مانند ابوعلی جبائی، ابوالقاسم بلخی و ابن قبه رازی مناظره داشته است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی، او را نخستین دانشمند مسلمان می داند که درباره ملل و نحل و آراء و فرقه ها کتاب نوشته است. (الذریعه، ج ۱، ص ۳۴-۳۵) برای وی بیش از ۴۰ اثر یاد شده که همگی جز کتاب «فرق الشیعه» مفقود شده اند.

^{۲۴} از تاریخ تولد و درگذشت او اطلاع دقیقی در دست نیست، جز آنکه در آغاز معتزلی بود و از شاگردان ابو القاسم بلخی، ولی پس از مدتی به مذهب امامیه گروید و آثار استادش را نقد می کرد. ابن بَطَّه قمی از شاگردان او است. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۶؛ رجال، ص ۳۷۵) از ابوالحسن سوسنجردی نقل است که پس از زیارت حضرت (رضا ع) به دیدار ابوالقاسم بلخی در بلخ رفته و کتاب الانصاف ابن قبه را به او داد. او بر این کتاب نقضی نوشت به نام المسترشد فی الامامه؛ به ری بازگشت و کتاب را به ابن قبه داد و او بر آن ردی نوشت به نام المستثبت فی الامامه و چون آن را نزد بلخی برد، آن را با نقض المستثبت پاسخ داد، اما وقتی که به ری رسیدم ابن قبه از دنیا رفته بود (نجاشی، رجال، ص ۳۷۶) تنها کتابی که از آثار وی باقی مانده بخش هایی از کتاب الانصاف فی الامامه اوست که جنبه کلامی دارد و سید مرتضی در الشافی آورده است. (ر.ک: سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷) و سایر آثار او نیز امروزه در اختیار ما نیست.

گفتار چهارم: اصول فقه شیعی از قرن چهارم تا قرن نهم

الف) مدرسه ری و بغداد

تا قرن چهارم رساله جامعی در اصول فقه در میان شیعه نمی بینیم. در نیمه اول این قرن، فقهاء ری پیشگام می شوند. در این زمان دو فقیه بزرگ در ری زیست می کنند یکی مرحوم محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ه.ق) است و دیگری حسن بن علی بن ابی عقیل (عمانی)، معروف به ابن ابی عقیل.^{۲۵} از مرحوم کلینی مطلب تاثیرگذاری در اصول فقه نقل نشده ولی علامه بحر العلوم از بسیاری از فقهای امامیه نقل می کند که ابن ابی عقیل نخستین فقیه شیعی بود که تدریس اصول را از فقه جدا کرد و دوره کاملی از اصول فقه تدریس می کرد،^{۲۶} ولی رساله مستقلی از او در اصول فقه پیدا نکردیم. وی همان کسی است که در فقه کتاب پرآوازه «المستمسک بحبل آل الرسول» را نگاشت که هر کس از خراسان وارد ری می شد، به دنبال تهیه آن کتاب می گشت.^{۲۷} در نیمه دوم قرن چهارم، فقیه دیگری از ری به نام ابن جنید معروف به اسکافی (۳۸۱ ه.ق) با دو کتاب «كشف التمويه و الالتباس عن اغمار الشيعة في امر القياس» و «اظهار ما ستره اهل العناد من الرواية عن ائمة العترة في امر الاجتهاد» به تدوین کتب اصولی شیعه ادامه داد.^{۲۸} نجاشی او را فقیهی مقبول در نزد شیعه، موثق، جلیل القدر و صاحب تالیفات فراوان معرفی کرده است. از این دو فقیه اهل ری (ابن عقیل و ابن جنید) در اصطلاح فقها به عنوان «قدیمین» یاد شده است.^{۲۹}

ابن عقیل شاگردی دارد به نام جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولویه) قمی. وی اصالتاً در مکتب قم درس خوانده و شاگرد سعد بن عبد الله اشعری قمی (۳۰۱ ه.ق)، ابن بابویه قمی (۳۲۹ ه.ق) و پدرش (پدرش) بوده است، ولی مدتی به ری می آید و در نزد کلینی و ابن عقیل شاگردی می کند. این شاگردی تا آنجا ادامه پیدا می کند که از ابن عقیل اجازه اجتهاد دریافت می کند. (احمد نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۱۵۴) در سال ۳۳۷ ه.ق، به بغداد می رود و در آنجا مجلس درسی تشکیل می دهد و آراء اساتیدش را به آن مدرسه منتقل می کند. از او اثر مستقلی در اصول فقه نقل نشده و آثار مکتوبش بیشتر مربوط به فقه و حدیث می شوند که مهم ترین آنها کتاب «کامل الزیارات» است. مهم ترین شاگرد ابن قولویه «محمد بن محمد بن نعمان» معروف به «شیخ مفید» (۴۱۳ ه.ق) است که این سلسله علمی شیعه را تداوم داده و تکامل می بخشد.

شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه.ق) و به دنبالش شاگردش سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ه.ق) در مدرسه بغداد اصول فقه را به جایگاهی غیر قابل انکار در اندیشه شیعی می رسانند. شیخ مفید کتابی تحت عنوان «التذکره

^{۲۵} تاریخ وفاتش معلوم نیست ولی می دانیم که استاد جعفر بن محمد بن قولویه (۳۶۸ ه.ق) بوده است.

^{۲۶} علامه بحر العلوم، رجال، ج ۲: ص ۲۱۱

^{۲۷} نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۵: آغا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه، ص ۶۹.

^{۲۸} همان.

^{۲۹} نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۷۳.

بأصول الفقه» تألیف می کند که مشتمل بر یک دوره اصول است. کراجکی (۴۴۹ه.ق) آن کتاب را تلخیص کرده و در کتاب «کنز الفوائد» خود گنجانده است.^{۳۰} این تلخیص امروزه موجود است و قدیمی ترین منبع اصولی شیعه است که امروزه در اختیار ماست. کراجکی در تلخیص خویش استدلال های شیخ مفید را حذف کرده و تنها مساله و مختار شیخ مفید را در مساله ذکر کرده است.^{۳۱} این کتاب بهترین دلیل بر اصالت بسیاری از مباحث اصولی و قواعد آن است و نشان می دهد که بسیاری از آراء و نظریات اصولی تنها در این زمان مطرح نشده اند؛ بلکه در طول قرنهای متمادی مورد بحث و نظر علما و فقهای شیعه بوده اند. کتاب «التذکره بأصول الفقه» از بهترین کتابها برای شناخت دیدگاههای اصولی شیخ مفید و فقهای معاصر با ایشان و تاریخچه مباحث اصولی به شمار می آید.

شیخ مفید در این کتاب ادله حکم شرعی را به سه بخش تقسیم می کند: عقل، زبان و نصوص شرعی. مراد ایشان از زبان، زبان عربی است که وسیله شناخت کلمات و معانی آنها است. و مراد از نصوص شرعی، کتاب و سنت است که سخنان معصومین علیهم السلام را نیز به سنت ملحق می کند.

وی در این کتاب، در بحث اجماع فقط اجماع دخولی را حجت می داند که کاشف از نظر معصوم علیه السلام است. شیخ مفید در این کتاب خبر واحد موثوق الصدور را حجت می داند و خبر مرسل را نیز حجت می داند، مشروط بر آنکه خبری قوی تر از آن با آن معارضه نکرده باشد. وی ظواهر را مطلقاً - چه در کتاب و چه در سنت - حجت می داند. دلالت عقلی امر را بر نهی از ضد می پذیرد. وی معتقد است امر به شی دلالت لفظی و وضعی بر نهی از ضد ندارد؛ اما دلالت عقلی دارد. این سخن دلیل محکمی است بر اینکه فقها و اصولیین شیعه از آغاز، در استنباط قواعد اصولی، عقل را حجت می دانسته اند. شیخ مفید در این کتاب نسخ قرآن با قرآن را می پذیرد، ولی نسخ قرآن با سنت یا سنت با سنت را نمی پذیرد.

شیخ مفید شاگرد برجسته ای تربیت می کند که ادامه دهنده و تکامل بخش این مسیر است به نام سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ ه.ق).^{۳۲} وی کتاب «الذریعه» را در علم اصول تألیف می کند که تا سال ۶۹۳ ه.ق

^{۳۰} علم الهدی، علی بن حسین، الذریعه إلى أصول الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۹.

^{۳۱} وی در انتهای تلخیصش نوشته است: «أوردته مجرداً من حججه و دلالاته لیكون تذکره لك بالمعتقد كما ذکرته و لم أتعده فیه من کتاب شیخنا المفید رحمه الله حسب ما طلبت و الحمد لله...»

^{۳۲} ابوالقاسم علی بن الحسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی، متولد ۳۵۵ و متوفی ۴۳۶. ادیب، متکلم و فقیه برجسته شیعی است. وی در سال ۳۵۵ در یکی از خانواده های محترم سادات بغداد به دنیا آمد که از جانب پدر با پنج واسطه به امام موسی کاظم می رسید و از جانب مادر به امام سجاد. از هر دو طرف به طایفه های قدرتمند و محترمی در شیعه زمان خویش منتسب بود. طایفه پدری وی به سید ابراهیم مجاب منتسب بودند و طایفه مادری وی ایرانی بوده و با آل بویه نسبت فامیلی داشتند. با توجه به فرهنگ قبیله ای و طایفه ای رایج در آن زمان، خود انتساب به دو طایفه قدرتمند، در افزایش قدرت اجتماعی و سیاسی وی موثر بود.

او شاگرد شیخ مفید بود. شاگردی او و برادرش نیز شاگردی خاصی بود. شیخ مفید خواب می بیند که حضرت فاطمه زهرا (س) حسنین (ع) را پیش او آورده است و می فرماید: «یا شیخ علمهما الفقه» شیخ مفید، پس از بیداری به حیرت فرو می رود، تا آنکه صبح، فاطمه مادر سید مرتضی و سید رضی، با خدمتگزاران خود، دو

به همراه «العهده» شیخ طوسی متداول ترین کتاب اصول فقه شیعه بوده است. وی در مقدمه کتابش سه دلیل برای نگارش این کتاب، می نویسد:

۱) بسیار طولانی و یا بسیار کوتاه بودن کتب اصولی پیشین و نیاز به یک کتاب متوسط در اصول فقه:

« فإِنِّي رأيت أن أُملي كتاباً متوسطاً في أصول الفقه لا يتهي بتطويل إلى الإملال، و لا باختصار إلى الإخلال، بل يكون للحاجة سداداً و للبصيرة زناداً»^{۳۳}

۲) وجود آراء ابداعی و متفاوت فراوان در نزد سید مرتضی که در کتب متداول نبوده و لزوم ثبت آنها در نوشتار تا برای آیندگان باقی بماند.

« فهذا الكتاب إذا أعان الله تعالى على إتمامه و إبرامه، كان بغير نظير من الكتب المصنفة في هذا الباب. و لم نعن في تجويد و تحرير و تهذيب، فقد يكون ذلك فيما سبق إليه من المذاهب و الأدلة، و إنما أردنا أن مذهبنا في أصول الفقه ما اجتمعت لأحد من مصنفی کتب أصول الفقه. على هذا فغير ممكن أن يستعان بكلام أحد من مصنفی الكلام في هذه الأصول، لأن الخلاف في المذاهب و الأدلة و الطرق و الأوضاع يمنع من ذلك، ألا ترى أن الكلام في الأمر و النهي الغالب على مسائله و الأكثر و الأظهر أخالف القوم فيه، و

پسر خود را که در آن موقع از نظرسن، خردسال بوده اند پیش شیخ مفید می آورد. پس از احترامات متعارف، فاطمه مادر این دو کودک، همان عبارت مذکور در رؤیا را (یا شیخ علمهما الفقه) به زبان می آورد شیخ مفید تحت تاثیر قرار گرفته و خواب را به آن بانوی جلیل القدر بازگو می کند. (ریحانه الادب، ۵: ۱۸۵) ملقب شدن وی به علم الهدی نیز ماجرای دارد. ابوسعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله (خلافت ۴۲۲-۴۸۱) در سال ۴۲۰ بیمار شد. شبی در خواب دید که امیر مؤمنان (ع) به او می فرماید: به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی. وزیر گفت: یا امیر المؤمنین، علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن الحسین موسوی است چون از خواب برخاست، نامه ای به سید مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند. سید مرتضی از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند. وزیر گفت به خدا قسم امیر المؤمنین (ع) امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم بعد از آنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفا یافت، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی را از قبول این لقب برای امیر آل بویه بیان کرد. امیر پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جد شما داده شده است بپذیری و ابا نکنی سپس حکم شد که منشیان در نامه های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به علم الهدی گردید.

سید مرتضی را مجدد مذهب جعفری نامیده اند. او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است. جالب است که سید مرتضی در سال ۵۳۰۶ هـ. ق - در زمانی که هنوز شیخ مفید از دنیا نرفته بود- به چنین مناصبی رسید. در مدیریت نیز شیوه خاصی داشته است. برای هر یک از طلاب شهریه خاصی تعیین می کرده، مثلاً برای شیخ طوسی ماهیانه دوازده دینار و قاضی ابن البراج را ماهیانه هشت دینار و ... شهریه می داده است وقتی قحطی شدید پیش آمد، مرد یهودی برای تحصیل روزی، چاره اندیشید که در نزد سید به تحصیل ادبیات عرب بپردازد. بعد از استیذان از سید حاضر درس او شد و حسب الامر سید به او روزانه تعیین گردید که روز به روز می گرفت و صرف ضروریات زندگی خود می کرد تا پس از اندکی از مشاهده این شیوه و رفتار نیک، آخر به دین اسلام گروید. او دارای 72 تالیف بوده که در علوم مختلفی هستند و بسیاری از آنها امروزه موجود است. دو کتاب معروف در فقه دارد که امروزه نیز موجودند: الانتصار و جمل العلم و العمل. الذریعه فی اصول الشریعه کتاب مهم وی در اصول فقه است که در متن بدان پرداختیم. وی در سال ۴۳۶ در بغداد وفات نمود نجاشی در رجال خود می نویسد: فرزندش بر او نماز گزارد و در خانه اش موقتاً دفن شد. من وابوعلی جعفری (داماد شیخ مفید) و سلا ر بن عبدالعزیز او را غسل دادیم. جنازه او به کربلای معلی منتقل شده و در مقبره خانوادگی شان در جوار مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) مهمان آن بزرگوار گردید. (ر.ک: ریحانه الادب، ج ۴۴، ص ۱۹۰؛ رجال نجاشی، ص 261، عقیقی بخشایشی، تلخیص از کتاب فقهای نامدار شیعه، ص ۶۱)

^{۳۳} سید مرتضی، الذریعه إلى أصول الشریعة، ج ۱، ص: ۲-۱

العموم و الخصوص فخلافى لهم، و ما يتفرع عليه أظهر، و كذلك البيان و المجمل و الإجماع و الأخبار و القياس و الاجتهاد ممّا خلافى، جميعه أظهر من أن يحتاج إلى إشارة، فقد تحقّق استبداد هذا الكتاب بطرق مجددة لا استعاناً عليها بشيء من كتب القوم المصنّفه فى هذا الباب. و ما توفيقنا إلا باللّٰه تعالى. «^{٣٤}

٣) ارتباط تنگاتنگ بین مبانی کلامی و اصول اعتقادی با اصول فقه که آنچنان که باید در کتب پیشینیان تبیین نشده است.

« انّ أصول الفقه لا تتم و لا تثبت إلا بعد ثبوت هذه الأصول [الاعتقادية]، فهذه العلّة تقتضى أن يتكلّم على سائر أصول الدّين من أولّها إلى آخرها و على ترتیبها، فإنّ أصول الفقه مبنیة على جميع أصول الدّين مع التأمّل الصّحیح، و هذا یوجب علینا أن نبتدئ فی أصول الفقه بالكلام.»^{٣٥}

ویژگی دیگری که در این کتاب وجود دارد این است که آراء اتفاقی و مسلم را مطرح نکرده و صرفاً به مسائلی پرداخته که اختلافی بوده اند.^{٣٦}

یکی از ویژگی های مهم دیگری که سید مرتضی را از همه اسلاف خود متمایز می کند دسترسی وی به مجموع منابعی است که قبل از وی هیچ اندیشمند شیعی در اختیار نداشته است. در کتابخانه سید مرتضی، هشتاد هزار جلد کتاب بوده است.^{٣٧} ثعالبی مورخ نامی نیز در تایید این گفتار اضافه می نماید: در بغداد پس از وفات سید مرتضی با اینکه قسمت عمده کتابهای او را به امرا و وزرا اهداد کرده بودند، باز باقیمانده آنها را به سی هزار دینار قیمت کردند.^{٣٨}

«الذریعه» قدیمی ترین کتاب در اصول فقه شیعه امامیه است که به صورت کامل، در دست ما موجود است. این کتاب در پانزده باب نوشته شده و در دو جلد منتشر شده است. در باب اوّل استعمال لفظ در بیشتر از یک، معنی را ممکن می داند. علائم حقیقت را مورد بحث قرار می دهد و استعمال بدون قرینه را از علائم حقیقت می شمارد. در باب دوم به اوامر می پردازد. وی کفار را همانند مسلمین به فروع همانند اصول مکلف می داند. مقدّمه واجب را مطلقاً واجب می داند قضا را نیازمند به امر جدید می داند و تبعیت ادا از

^{٣٤} الذریعه إلى أصول الشریعه، ج ١، ص: ٥-٦

^{٣٥} الذریعه إلى أصول الشریعه، ج ١، ص: ٣-٢

^{٣٦} سید مرتضی در مقدمه کتابش نوشته است: «و أخصّ مسائل الخلاف بالاستیفاء و الاستقصاء، فإنّ مسائل الوفاق تقلّ الحاجة فیها إلى ذلك.» (همان)

^{٣٧} یکی از معاصرین او می گوید: کتابهای سید را شماره کردم، به هشتاد هزار جلد رسید.

^{٣٨} ریحانه الادب، ج ٤٤، ص ١٩٠، رجال نجاشی، ص 261.

قضا را نمی پذیرد. در باب سوّم به نواهی و در باب چهارم، به عام و خاص پرداخته است. در باب پنجم به انواع تخصیص پرداخته و تخصیص اکثر را جائز دانسته است. در باب ششم، به مجمل و مبین پرداخته است. وی تأخیر بیان از وقت حاجت را قبیح ولی در تأخیر بیان از وقت خطاب تا وقت حاجت را ممکن و واقع در شریعت دانسته است. در همین باب است که به مفاهیم می پردازد و مفهوم مخالف را مطلقاً رد می کند و تنها مفهوم موافق و آنچه را دیگران مفهوم حصر نامیده اند می پذیرد ولی دلالت را در مفهوم حصر منطوقی می داند، نه مفهومی. در باب هفتم به نسخ می پردازد و جلد اول به پایان می رسد. جلد دوّم از ابتدای باب هشتم در اخبار آغاز می شود و در آنجا خبر واحد را رد می کند و حجّت نمی داند. در باب نهم کیفیت الفاظ روایت را بحث می کند. در باب دهم، در حجیت افعال معصومین بحث می کند. در باب یازدهم، اجماع را بحث کرده و اجماع کشفی را پذیرفته و اجماع مدرکی را رد می کند. اجماع دخولی را نیز اجماعی کشفی معرفی می کند. در باب دوازدهم، قیاس را مطلقاً رد کرده و بطلان آن را از ضروریات مذهب می شمارد. در باب سیزدهم، به اجتهاد و تقلید می پردازد و تقلید به معنای رجوع عامی به مفتی را واجب دانسته و برای مفتی شرایطی را ذکر می کند. در باب چهاردهم، به حظر و اباحه پرداخته و با تکیه بر قبح عقاب بلا بیان اصل اولیه را برائت عقلیه می داند. در باب پانزدهم، به استصحاب می پردازد و آن را نوعی قیاس شمرده و مطلقاً مردود می شمارد.

در قرن پنجم با شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ.ق.)^{۳۹} دو کتاب در اصول فقه تالیف می کند یکی «مساله فی العمل بخبر الواحد و بیان حجّیه» نام دارد و دیگری «عده الاصول». «عده الاصول» یک دوره اصول فقه است. کتاب «عده» دارای دو بخش است: بخش اول: در اصول دین و بخش دوم: در اصول فقه است. جالب است گفته شود که شیخ طوسی در مقدمه خطاب به کسانی که تألیف چنین اثری را از وی خواستار شده اند می نویسد:

^{۳۹} «ابوجعفر محمد بن حسن طوسی» معروف به «شیخ طوسی» در خراسان، در سال ۳۸۵ ق متولد شد. وی در سال ۴۰۸ ق یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد. وی مدت پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده و سالیان دراز از خدمت شاگرد مبرز شیخ مفید، سید مرتضی بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ ق درگذشت. بعد از رحلت سید مرتضی، رهبری و پرچمداری شیعه به شیخ طوسی رسید. در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد، به مرکز رهبری شیعیان تبدیل شده بود. موقعیت شیعیان در مدرسه بغداد آن گونه تثبیت شده بود که در دوران سید مرتضی و شیخ طوسی کرسی تدریس کلام را در مرکز خلافت به دست با کفایت سید مرتضی و شیخ طوسی رسماً سپرده شده داد. در آن روزگار برای این کرسی، عظمت و رتبه والایی قائل بودند و آن را به بزرگترین دانشمند کشور واگذار می کردند.

ترکان سلجوقی در سال ۴۴۷ ق به بغداد حمله کردند و با اشغال بغداد، حکومت آل بویه را برانداختند و محلات شیعیان را غارت کرده و به خاک و خون کشیدند. در این زمان عبدالملک وزیر متعصب طغرل بیک سلجوقی، به محله‌های شیعه‌نشین حمله کرده، به قتل و غارت آنان پرداختند و به خانه شیخ حمله کردند تا وی را به قتل برسانند، ولی چون او را نیافتند، وسایل منزل و کتاب‌های او را آتش زدند و نابود ساختند. بعد از این جریان و کتابسوزی‌های بغداد، شیخ از بغداد خارج شده و حدود یک سال پنهانی و متواری بود تا این که به نجف اشرف رفت. نجف در آن هنگام ده کوچکی بود که تعداد کمی از شیعیان مشتاق، در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (ع) زندگی می کردند. بعد از فروکش کردن خشم و طغیان جاهلان، در سال ۳۴۸ هـ.ق شیخ در نجف اشرف حوزه علمیه نجف را تأسیس کرد. ایشان در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ ق به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد. معروف ترین آثار فقهی وی عبارتند از: «النهاية»، «المبسوط» و «الخلاف» و معروف ترین آثار حدیثی او «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» نام دارند.

«نگارش اثری مختصر را در اصول فقه که تمام ابواب آن را به طور ایجاز در بر داشته است و وفق مذهب ما باشد از من خواستید، خدا شما را تأیید فرماید، زیرا هرکه در این باب تصنیفی کرده است بر طبق مسلک و روشی گام نهاده که مقتضای اصول خود بوده است. و از اصحاب ما کسی در این معنا کاری انجام نداده است به جز آنچه که استاد ما ابو عبد الله در مختصری که در اصول فقه بحث کرده و آن را به پایان نرسانده است. و مطالبی از او ترک شده که نیاز به استدراک دارد. و سید اجل ما مرتضی ادام الله علوه اگرچه در امالی خود و آنچه تدریس می‌کرد آن را شرح بسیار کرده اما در این معنا چیزی که قابل مراجعه باشد تصنیف نکرده است».^{۴۰}

شیخ طوسی در این کتاب به بررسی نظریات اصولی فقهای شیعه و سنی پرداخته و با ژرف‌نگری و مهارت خاصی به بررسی آنها و مناقشه در آرائی که مخالف با دیدگاه عمیق اصولی خویش می‌باشد، پرداخته است. نظریات شیخ طوسی در این کتاب به همراه نظریات سید مرتضی در الذریعه تا سال ۶۹۳ه.ق نظرات متداول شیعه در اصول فقه بوده اند.

شیخ طوسی در آغاز هر فصل نظریات فقهای اصولی شیعه و سنی را مطرح کرده و با امانتی خاص بدون آن که چیزی بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد به نقل آنها می‌پردازد. سپس به جواب استدلال‌ها و ادله پرداخته و با استدلال به قرآن و سنت و قواعد زبان عربی و دلیل عقل، آنها را رد کرده و دیدگاه خویش را اثبات می‌کند.

شیخ طوسی در این کتاب در میان فقهای شیعه به نظریات شیخ مفید و سید مرتضی ارزش خاصی می‌دهد و در مواردی بخش‌های فراوانی از کتاب «الذریعه» را بدون آن که عبارت آن را تغییر دهد در این کتاب نقل کرده است. در میان فقهای اهل سنت نیز به آراء ابو حنیفه، شافعی، داود بن علی ظاهری، مالک بن انس، ابوالحسن کرخی، محمد بن حسن شیبانی، ابو عبدالله بصری، قاضی عبدالجبار، ابوعلی جبائی و ابوهاشم جبائی توجه ویژه دارد.

این کتاب؛ شامل ۱۲ باب است و هر باب با توجه به وسعت بحث دارای فصل‌هایی می‌باشد. در باب اول از ماهیت اصول فقه و مباحث الفاظ بحث شده، در باب دوم از تعریف خبر و اقسام آن و خبر واحد و وجوب عمل به آن و... گسترده‌ترین ابواب این کتاب باب پنجم است، که در ضمن ۲۲ فصل به مباحث عام و خاص پرداخته است.

^{۴۰} طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۳.

ب) مدرسه حله (قرن ششم تا قرن هشتم)

هر چند نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم را دوران حاکمیت آراء اصولی شیخ طوسی بر اصول فقه شیعه دانسته اند، ولی نقادانی نیز در این دوره وجود دارند که این نقدها در نهایت به تاسیس مدرسه حله منجر می شود. سدیدالدین حمصی^{۴۱} یکی از این نقادان است که در اواسط قرن ششم در کتاب «المصادر فی اصول الفقه» آراء شیخ طوسی را نقد کرده است. البته در مواردی نیز از شیخ طوسی دفاع کرده است. مثلاً در تعارض دلیل عقلی با دلیل نقلی گفته است که عقل قطعی اصل است و ظواهر چه در قرآن و چه در روایت فرع. به همین جهت، در ناسازگاری ظواهر آیات و روایات با عقل قطعی، ظهور دلیل نقلی را تأویل برده است.^{۴۲} به هر حال، کتاب «المصادر فی اصول الفقه» امروزه موجود نیست، ولی او را به جهت شاگردانی که تربیت کرده، باید آغاز مسیری دانست که به تاسیس مکتب حله منجر می شود. وی استاد منتجب‌الدین رازی و ورام بن ابی فراس حلی^{۴۳} است. ورام بن ابی فراس حلی کسی است که مدرسه حله را با این نگرش انتقادی در اصول فقه تاسیس کرد.

سید ابن زهره (۵۸۵ ه.ق)^{۴۴} یکی دیگر از مهم ترین منتقدین شیخ طوسی در قرن ششم است. هر چند از وی کتاب اصولی به جای نمانده ولی در کتاب معروف فقهی اش یعنی «الغنیه» به مناسبت آراء اصولی شیخ طوسی را در موارد متعددی به نقد می کشد. مثلاً شیخ طوسی در «عده» معتقد است که نهی بر فساد و امر بر فور دلالت دارند، ولی ابن زهره در «غنیه» معتقد است که امر نه بر فور و نه بر تراخی دلالت دارد،

^{۴۱} محمود بن علی بن حسن حمصی رازی معروف به سدیدالدین حمصی متکلم و فقیه شیعه امامیه در قرن ششم هجری قمری بود که اصالتاً اهل ری بود. از میان آثار مختلف وی، امروزه تنها کتاب «المنقذ من التقليد» باقی مانده که مربوط به علم کلام است. وی در اواخر عمر به همدان سفر کرد و پس از صد سال عمر در آنجا از دنیا رفت. (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۵۲)

^{۴۲} حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۷۰.

^{۴۳} ابوالحسن، مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس مالکی نخعی اشتري از فقها و متکلمین قرن ششم هجری در حله است. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست. بسیاری از شرح حال نویسان او را عرب نژاد و از نسل مالک اشتر، دانسته‌اند. (ر.ک: الفهرست، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ امل الامل، قسم ۲، ص ۳۳۸) در سال ۶۰۵ ه.ق در حله از دنیا رفت. (ر.ک: الفهرست، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ امل الامل، قسم ۲، ص ۳۳۸) سید بن طاووس، ابو عبد الله محمد بن جعفر مشهیدی، صاحب المزار الکبیر از شاگردان او هستند. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر معروف به مجموعه ورام مهم ترین اثر اوست که موضوع آن مواعظ و حکم اخلاقی است. کتاب دیگری نیز در فقه از او به جای مانده که «مسئله فی المواسعة والمضابقة» نام دارد.

^{۴۴} حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی معروف به ابن زهره، نویسنده کتاب فقهی الغنیة است و بدین رو او را صاحب غنیه می‌گویند. از مشهورترین شاگردان وی می‌توان شاذان بن جبرئیل قمی، محمد بن جعفر مشهیدی و ابن ادریس حلی را نام برد. (ر.ک: امین، اعیان الشیعه، ۱۴۱۴ ق، ج ۶ ص ۲۵۰)

و نیز ملازمه‌ای میان حرمت و فساد برقرار نمی‌باشد.^{۴۵} مهم ترین شاگرد سید ابن زهره ابن ادريس حلی (۵۹۸ ه.ق)^{۴۶} نا دارد.

ابن ادريس حلی نیز از منتقدین آراء اصولی شیخ طوسی است که موضوع علم اصول را ادله اربعه معرفی می‌کرد و عقل را چهارمین آنها برمی‌شمرد.^{۴۷} وی خبر واحد را حجت نمی‌دانست و ادله شیخ طوسی بر حجیت خبر واحد ثقه را مورد اعتراض قرار می‌داد. ابن ادريس در مدرسه حله شاگردانی همانند ابن نما حلی^{۴۸} پرورش داد و ابن نما حلی نیز محقق حلی را پرورش داد.

با ظهور محقق حلی؛ (متوفی ۶۷۶ ه.ق)^{۴۹} مدرسه حله اوج گرفت. محقق حلی ساختار جدیدی برای ادله فقه ارائه داد. اثر مهم محقق حلی در علم اصول فقه، کتاب «معارج الاصول» و اثر دیگر وی «نهج الوصول الی معرفه علم الاصول» است.

محقق حلی «معارج الاصول» را در ده باب تنظیم کرده است. وی در باب اول سه مقدمه را ذکر کرده است. مقدمه اول که در باره مبادی تصویری است، به تعریف اصول فقه پرداخته و اصول فقه را شناخت طرق فی الفقه تعریف کرده است، آن‌گاه در ذیل عنوان «فائده»، دو مطلب را متذکر شده است: یکی، تقسیم احکام به احکام حسن و احکام قبیح و احکام حسن، به واجب و مندوب و مباح و مکروه و دیگری، بیان طرقی که به فقه و تفقه در دین می‌انجامد. مقدمه دوم، در خطاب و تعریف آن و تقسیم لفظ و معنای آن است و مقدمه سوم، نیز در حقیقت و مجاز است.

^{۴۵} صدر، محمد باقر، المعالم الجدیدة للاصول، ص ۶۳-۶۹.

^{۴۶} ابن ادريس حلی در سال ۵۴۳ هجری در شهر حله به دنیا آمد. شیخ طوسی جد مادری او (البته با واسطه)، به شمار می‌رود. کتاب نفیس و معروف او در فقه «سرائر» نام دارد. شیخ نجیب الدین بن نما حلی از شاگردان اوست. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی مهم ترین اثر اوست. وی در سال ۵۹۸ هجری دیده از جهان فرو بست و بدن شریفش را در شهر حله به خاک سپردند.

^{۴۷} حلی، محمد بن منصور (ابن ادريس)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ص ۳.

^{۴۸} محمد بن جعفر ابن نما حلی شاگرد ابن ادريس حلی و استاد محقق حلی است. سید بن طاووس، عبدالکریم بن احمد ابن طاووس، ابن علقمی وزیر نیز از دیگر شاگردان وی محسوب می‌شوند. از جزئیات زندگی و تحصیل او آگاهی دقیقی در دست نیست. وی در ذی‌حجه سال ۶۴۵ ه.ق در حله درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. او دارای تألیفاتی بوده است، ولی هیچ کدام امروزه در اختیار ما نیستند. (ر.ک: حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۰).

^{۴۹} ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی (۶۰۲-۷۶۶ ه.ق)، مشهور به محقق حلی و محقق اول، فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم بود. محقق حلی در سال ۶۰۲ ه.ق در شهر حله به دنیا آمد. وی در نزد فقهایی حله مانند محمد بن جعفر ابن نما و سید فخار موسوی، که هر دو از شاگردان فقیه نامی ابن ادريس حلی تحصیل کرد. او در پنج شنبه ۱۳ ربیع‌الاول ۷۶۶ ه.ق در سن ۶۴ سالگی درگذشت و در حله به دفن شد. صاحب ریحانه الادب و صاحب ریاض العلماء، چهارده اثر برای وی نام می‌برند. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام یکی از آثار محقق حلی است که یکی از بهترین کتاب‌های فقه شیعه است و از سوی فقها و مجتهدان مورد توجه خاص قرار گرفته و شروح و تعلیقه‌ها و توضیحات متعددی بر آن نگاشته‌اند که کتاب جواهرالکلام در ۴۳ جلد بزرگ نمونه‌ای از آن است. (ر.ک: مدرس، ریحانه الادب، ۱۳۶۹ ش، ج ۵، ص ۲۳۵).

در باب دوم به اوامر و نواهی پرداخته است. در همین باب اجزاء را فی غیر ما خرج بالدلیل می پذیرد. همچنین، دلالت نهی در عبادات را بر فساد نیز می پذیرد.

در باب سوم به عموم و خصوص می پردازد و در همین باب بیان می کند وقتی بر اسم مفرد لام تعریف داخل شود، افاده جنس می کند، نه استغراق. در همین باب، در فرق نسخ و تخصیص، می فرماید: تخصیص مقارن در مراد جدی عام است، ولی نسخ متأخر در مراد جدی.

در باب چهارم به مجمل و مبین پرداخته است. در باب پنجم در باره افعال معصومین بحث کرده است. در باب ششم در باره اجماع سخن گفته است. در این باب می گوید: اجماع، در نزد شیعه اتفاق نظر گروهی است که امام از جمله آنها باشد، هر چند آن گروه دو نفر باشند.

در باب هفتم درباره اخبار متواتر و اخبار آحاد بحث کرده و خبر موثق الصدور را حجت دانسته است. در باب هشتم به نسخ پرداخته است و در باب نهم در باره حقیقت اجتهاد و قیاس بحث کرده است. در باب دهم در باره مفتی و مستفتی بحث کرده است و با بحث اجتهاد و تقلید کتاب معارج الاصول به پایان رسیده است.

خواهرزاده و بزرگ ترین شاگرد محقق حلی، علامه حلی؛ (متوفی ۷۲۶ هـ.ق.) نام دارد. وی سه کتاب مهم در اصول فقه نوشت: «مبادی الاصول»، «نهایه الاصول» و «تهذیب الوصول الی علم الاصول». در میان این تالیفات، «تهذیب الوصول الی علم الاصول» تاثیر گذاری بیشتری داشت و عملاً جایگزین «عده الاصول» شیخ طوسی و «الذریعه» سید مرتضی شد و تا زمان تالیف «معالم الاصول» یعنی بیش از سیصد سال متن درسی در حوزه های علمیه بود.

بنابر آنچه در دیباچه این کتاب آمده است، انگیزه تألیف آن، درخواست فرزند علامه حلی، محمد، معروف به فخرالمحققین حلی بوده است که از ایشان درخواست تألیفی نموده که بدون تفصیل و ایجاز بیش از حد، مشتمل بر شناخت راه های رسیدن به احکام شرعی باشد.

کتاب در دوازده مقصد تدوین شده است. مقصد اول کتاب با بحث از مقدمات علم اصول آغاز شده است. تعریف اصول فقه در طلیعه این قسمت قرار گرفته است. علامه حلی تعریف علم اصول فقه را با شناساندن کلمات تشکیل دهنده این ترکیب (اصول و فقه) آغاز می کند. منظور از اصول، ادله و مراد از فقه، علم به احکام شرعیه فرعیه است و بنابراین، اصول فقه عبارت است از «مجموعه راه های رسیدن به فقه به صورت اجمال و چگونگی استدلال بر آنها و نیز کیفیت دلایل اقامه شده بر این راه ها». شناخت اصول فقه، واجب

کفایی است، چون علم به واجبات به آن وابسته است و هدف آن، معرفت به احکام الهی برای رسیدن به سعادت ابدی با امتثال این احکام است.

در فصل دوم از مقدمات کتاب، از حکم شرعی و اقسام آن سخن به میان آمده است. حکم، خطاب شرعی متعلق به افعال مکلفین دانسته شده که این حکم گاهی اقتضایی، در مواردی تخییری و گاهی وضعی است. حکم اقتضایی، چنان چه به وجود و با منع از نقیض تعلق گیرد، وجوب نام دارد و اگر به وجود چیزی بدون منع از نقیض آن متعلق شود، حکم ندبی یا مستحب است. حرام، یعنی تعلق حکم اقتضایی به عدم با وجود منع از نقیض و مکروه به معنای تعلق به عدم بدون منع از نقیض می باشد. منظور از تخییر، اباحه و حکم وضعی به معنای حکم بر صفتی به عنوان شرط، سبب و یا مانع است. از واجب با تعبیراتی همانند فرض، محتوم و لازم یاد شده و محذور، معصیت، ذنب و قبیح، نیز الفاظی هستند که به جای حرام استفاده می شوند. مستحب مترادف با مندوب، نافله، تطوع، سنت و احسان بوده و کلمات جایز، حلال و مطلق، با مباح معنای یکسانی دارند.

مقصد سوم کتاب به مباحث مرتبط با امر و نهی می پردازد. لفظ امر، در معنای قول و فعل استعمال می شود و قول، معنای حقیقی آن و فعل، معنای مجازی است. در حقیقی بودن معنای اول اختلافی وجود ندارد و اگر معنای دوم هم، حقیقی باشد، مستلزم این است که امر مشترک لفظی باشد. علامه حلی، سپس به بحث «طلب و اراده» که ریشه در کلام دارد، وارد می شود و به صورت مختصر در چند خط، به نقد نظریه اشاعره در این موضوع می پردازد. نکته مورد بحث دیگر در اوامر، مدلول صیغه امر است، صیغه افعال، در معانی متعددی مثل وجوب، استحباب، ارشاد، تهدید، تحقیر و دعا به کار می رود و تنها حقیقت در معنای اول (وجوب) است.

مقصد چهارم در عام و خاص و مقصد پنجم در مجمل و مبین نوشته شده است. مقصد ششم به افعال پرداخته است. موضوع سخن در اخبار، موضوعات مرتبط با روایات همچون مباحث درایه الحدیث و رجال می باشد و در بحث افعال از حجیت فعل پیامبر (سیره) سخن به میان آمده است.

در مقصد هفتم از نسخ بحث شده است. مقصد هشتم کتاب با عنوان اجماع نیز از بخش های نسبتاً مفصل کتاب است که مباحث مرتبط با این موضوع را در طی سیزده قسمت ارزیابی می کند.

مقصد نهم به خبر و انواع خبر و حجیت خبر واحد پرداخته است. مقصد دهم کتاب به طور کامل به بحث از قیاس و بررسی آن پرداخته است. در این مقصد، ابتدا از ماهیت قیاس بحث می شود. علامه حلی معتقد است که تنها دو نوع قیاس منصوص العله و قیاس اولویت، حجت است. نوع اول در جایی است که اولاً

علت حکم شرعی به گونه صریح در دلیل شرعی ذکر شده باشد و ثانیاً علم قطعی به وجود آن علت در موضوع مورد قیاس (فرع یا مقیس) داشته باشیم. به عنوان مثال از حضرت رسول (ص) درباره فروش خرما می‌شود؟ گفته شد: بله، حضرت جواب دادند: بنابراین جایز نیست. دلیل عدم جواز بیع، کم شدن وزن کالا بعد از فروش است که به شکل صریح در روایت ذکر شده و بنابراین هر کالایی که این ویژگی را دارد، مشمول حکم نهی است. نوع دوم قیاس دارای اولویت آنجاست که علت حکم، در فرع بارزتر است. ایشان بعد از استثناء کردن این دو گونه قیاس، به نقد انواع دیگر قیاس می‌پردازد.

مقصد یازدهم به تعادل و تراجیح پرداخته و تعارض روایات را در سه فصل مورد بحث قرار داده است. در مقصد دوازدهم نیز به اجتهاد و تقلید پرداخته و کتاب را به پایان رسانده است.

بعد از علامه فرزندش فخر المحققین (۷۶۱ ه.ق)^{۵۰} مدرسه حله را ادامه داد و به تفسیر و تبیین آراء پدرش پرداخت. وی کتاب‌های «مبادی الوصول الی علم الاصول» و «تهذیب الوصول الی علم الاصول» پدرش را شرح کرد و به ویژه شرح وی بر «تهذیب الوصول» بیش از سه قرن - که کتاب «تهذیب الوصول» متن درسی حوزه‌ها بود - در فهم این کتاب مورد استفاده جدی قرار داشت.

ج) مدرسه جبل عامل (از نیمه دوم قرن هشتم تا پایان قرن دهم)

مهم‌ترین شاگرد فخر المحققین، شهید اول (۷۸۹ ه.ق) نام دارد. ابو عبد الله، شمس الدین، محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی، معروف به شهید اول که در سال ۷۳۴ هجری در جزین، از روستاهای منطقه جبل عامل در جنوب لبنان متولد شده بود، در اوایل بلوغ به عراق رفت تا در شهر حله که مرکز شیعیان آن روز بود اقامت گزید و در نزد دانشمندان بزرگ مدرسه حله به ویژه فخر المحققین به تحصیل بپردازد. ۲۷ ساله بود که فخر المحققین فوت کرد و شهید اول در دمشق به صورت مخفیانه و پنهانی به نگارش و تربیت شاگرد پرداخت. خود ایشان در مقدمه لمعه نوشته است: «مجلس من در دمشق از دانشمندان اهل سنت به موجب نزدیکی و رابطه‌ای که با آنها داشتم خالی نبود، ولی وقتی آغاز به نوشتن کتاب لمعه کردم بیم آن

^{۵۰} محمد بن حسن حلی، فرزند علامه حلی، در سال ۶۸۲ هجری در شهر حله متولد شد و از علوم مقدماتی گرفته تا بالاترین درس‌های رایج در حوزه‌ها در آن زمان همگی را نزد پدر علامه‌اش فراگرفت. وی جز پدرش استادی ندیده است. شهید اول، سید حیدر آملی، سید تاج‌الدین ابن معیه و ... از شاگردان بزرگ وی به شمار می‌آیند. علامه حلی در پایان کتاب «القواعد» آرزو کرده است که پسرش بعد از وی کارهای ناتمام او را تمام کند. شاید به همین جهت باشد که تالیفات فخر المحققین غالباً شرح و حاشیه و تعلیقه کتب پدرش می‌باشند، مانند شرح مبادی الاصول، شرح تهذیب الاصول، ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد، رساله فخریه در نیت، حاشیه ارشاد، الکافیة الوافیة در علم کلام. مهم‌ترین کتاب فخر المحققین «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد» است که باید آن را تحقق آرزوی پدرش دانست. وی در سال ۷۷۱، در سن ۸۹ سالگی در حله وفات کرده و جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کرده‌اند و بعید نیست که قبرش نزدیک والدش باشد. (ر.ک: محمد تقی مجلسی، روضه المتقین، پایان کتاب طهاره)

داشتم که فردی از متعصبان وارد شود و ببیند، ولی از لحظه شروع تا پایان کتاب هیچ یک از آنان بر من وارد نشدند و این از الطاف غیبی الهی بود.^{۵۱} فضا به گونه ای بود که کسانی مانند شهید اول نمی توانستند مذهب خود را ابراز دارند و قرائن نشان می دهد که ایشان در دمشق به عنوان فقیهی شافعی معروف بودند.^{۵۲} با این وجود شاگردانی چون فاضل مقداد را تربیت کرد که مرکزیت علمی شیعه را از حله به منطقه جبل عامل منتقل کردند. شهید اول در این راه جان خود را گذاشت و در ۵۲ سالگی به شهادت رسید.^{۵۳}

هرچند از شهید اول در اصول فقه کتاب مستقلی در دست نیست، ولی آراء و اندیشه های اصولی وی از کتب فقهی اش قابل استخراج است. آزاد اندیشی و دوری از تقلید کور کورانه از آثار گذشتگان باعث شده که وی اگر چه پس از دوره های فقهی محقق حلّی و علامه حلّی پا به عرصه ظهور گذاشته است ولی مقلد این بزرگان نبوده، بلکه دست به ابتکارات زیربنایی و توسعه راهها و روش های فقهی زده به طوری که در نوشته های وی تبعیت مقلدانه از بزرگان قبل از او دیده نمی شود. یکی از مهم ترین این کتاب ها که در بین

^{۵۱} مقدمه لمعه، ص ۲۴

^{۵۲} ویژه برنامه ی بزرگداشت شهید اول، مدرسه علمیه امام خمینی(ره)

^{۵۳} حکومت مصر و شام در زمان شهید اول در دست ممالیک بود. زمانی که «بیدمر» از طرف برقوق پادشاه به عنوان حاکم دمشق منصوب شده بود، یوسف بن یحیی اموری را درباره شهید اول به قضات متعدد و حاکم دمشق گزارش داد و بر صدق آن افراد متعددی نیز شهادت دادند و بدین ترتیب قاضی ارشد شام (قاضی برهان الدین مالکی) به زندان و در نهایت اعدام شهید اول حکم کرد. تفصیل جریان از این قرار بود که یوسف بن یحیی از پیروان فرقه یالوشیه بودند و این فرقه پیروان محمد یالوش. محمد یالوش از طلاب کُرد شیعه بود که در ابتدا جزو شاگردان شهید اول بود. زمانی کتابی در زمینه اصول و قواعد سحر کتابی به دست شهید اول رسید، وی کتاب مذکور را به یالوش داد تا آن را از بین ببرد، ولی او کتاب را مخفی نموده و به دروغ اعلام کرد کتاب را از بین برده است. او سپس با مطالعه کتاب و فراگیری مطالب آن و اجرای کارهای آن، نظر عوام شیعه را به سوی خود جلب کرد و عثاید خاصی را ادعا کرد. ولی پس از مدتی با وی اختلاف نظر پیدا کرد. عقاید فاسدی را ابراز نمود و با امور خارق العاده ای که انجام می داد، جمع زیادی از عوام شیعیان را به دور خود جمع کرد که به فرقه یالوشیه معروف شدند. شهید اول که وضع را چنین دید وی را تکفیر کرد و با کمک حکومت وقت به مقابله با شیخ یالوشی پرداخت و وی در کارزار با حکومت کشته شد. با کشته شدن او کینه طرفدارانش نسبت به شهید اول دوچندان شد. بنابر این به دسیسه شیخ تقی الدین جبلی خیامی و پس از او یوسف بن یحیی که هر کدام به ترتیب جانشین شیخ یالوشی گردیدند، بسیاری از شیعیان مرتد و پیروان فرقه یالوشیه نزد قضات بیروت و حلب و دمشق و نیز «بیدمر» حاکم دمشق که دست نشانده برقوق پادشاه مصر بود، از وی بدگویی نمودند و بر ارتداد و کفر وی شهادت دادند. این امر باعث شد که وی را با اتهامات ساختگی دستگیر کرده و به مدت یک سال در قلعه دمشق زندانی نمودند. با طولانی شدن مدت حبس شهید اعتراض دوستداران وی بلند شد و این امر باعث نگرانی «بیدمر» حاکم دمشق گردید، وی از بیم شورش مردم و حمله آنان به زندان و آزادی شهید و برای از بین بردن شخصیت شهید در نزد مردم و سپس قتل وی بدون این که اعتراضی متوجه حکومت شود نقشه ای شوم را طراحی نمود. بر این اساس پیروان فرقه یالوشیه گزارشی بر علیه شهید اول آماده کردند و در آن گفتارهای باطل و نادرستی را به ایشان نسبت دادند و هفتاد نفر از آنان بر درستی آن گزارش شهادت دادند. از طرف دیگر عباد بن جماعه قاضی دمشق هزار نفر از پیروانش را تحریک کرد تا بر صحت آن گزارشات شهادت دادند. گفته شده عباد بن جماعه در دوران جوانی با شهید همدرس بوده است و چون شهید به واسطه هوش سرشار و فضل و کمال بر او و سایر هم دوره های هایش مقدم بوده، وی نسبت به موقعیت شهید حسادت خاصی داشته و در مواقع گوناگون در صدد سعایت و بدگویی از ایشان بوده و هر روز توطئه جدیدی را بر علیه وی طراحی می کرده است. وقتی گزارش مذکور به دست ابن جماعه قاضی دمشق افتاد، وی آن را برای قاضی برهان الدین مالکی ارسال نمود و از او خواست در این پرونده طبق نظر خود حکم کند و گر نه او را از منصب قضا عزل خواهد کرد. مجلسی ترتیب داده شد که در آن «بیدمر» حاکم دمشق و قضات و جمع زیادی از مردم در آن حضور داشتند. در آن مجلس اتهامات شهید مطرح گردید، ولی وی اتهامات ذکر شده را انکار نمود تا مبدا جرم نسبت داده شده در حق او ثابت گردد. اما آنها از او نپذیرفتند و سرانجام قاضی برهان الدین مالکی حکم به قتل او را صادر کرد. ابتدا او را گردن زدند، و سپس بدار آویختند و پس از سنگسار بدن او را سوزاندند. شهید اول اولین عالم شیعه نیست که به شهادت رسیده باشد و علت نامگذاری و شهرت شهید اول بدین نام، این است که ایشان از شخصیت های طراز اول علما بود و تا آن زمان سابقه نداشته که چنین شخصیت های بزرگ علمی را با آن وضع دلخراش به شهادت برسانند. (ر.ک: دوانی، علی؛ با مفاخر اسلام آشنا شویم (قرون هشتم هجری)) شهید اول؛ شهید اول و مسئله شهادت او، محمد کاظم رحمتی، مطالعات تاریخ اسلام سال دوم زمستان ۱۳۸۹ (شماره ۷).

سال‌های ۷۸۵ تا ۷۸۸ نوشته شده و نویسنده نتوانسته آن را به پایان ببرد، کتاب «ذکری» است. در مقدمه این کتاب اشارات هفتگانه‌ای مطرح شده است که یکی از آنها بررسی ادله چهارگانه شرعی یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل است. وی در این مقدمه، برای دلیل عقل دامنه مبسوط تری را مطرح می‌سازد و ملازمه بین حکم عقل و شرع را می‌پذیرد.^{۵۴}

در ادامه مدرسه جبل عامل، سید بدر الدین کرکی (متوفی ۹۳۳ ه.ق.) می‌کوشد تا آراء اصولی این مدرسه را در کتاب مستقلی بیاورد. وی به تألیف کتابی در اصول تحت عنوان «العمدة الجلیة» دست می‌زند، ولی به گواهی شاگردش شهید ثانی ناتمام مانده است.

در پایان قرن دهم، فرزند شهید ثانی (متوفی ۱۰۱۱ ه.ق.)^{۵۵} کتاب «معالم الاصول» را می‌نویسد که منبع مهم اصولی است که از این مدرسه به جای مانده است. این اثر، در واقع، مقدمه کتاب «معالم الدین و ملاذ المجتهدین» است که مؤلف، آن را برای عرضه فقه استدلالی نگاشته است، منتها مقدمه مزبور که مشتمل بر مطالبی در باب اصول و قواعد کلی استنباط است، بعدها به صورت کتابی مستقل با نام «معالم الاصول» به چاپ رسیده است.

کتاب معالم، مشتمل بر مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه است. مقصد اول، در ۱۲ فصل و مقصد دوم، در ۹ مطلب تنظیم شده است. مؤلف، در مقدمه، به این نکته پرداخته که تحصیل علم فقه، ارزنده‌ترین و برترین گنجی است که ارزش آن را دارد که انسان تمام عمر خویش را در راه آن صرف کند. در ادامه، به طور خلاصه روشی را که در بیان مطالب فقهی برگزیده و هدفی را که در کتاب، دنبال می‌کند، تبیین می‌نماید. در مقصد اول ابتدا، در باره شرافت و فضیلت علم و آنچه برای عالمان واجب است، سخن می‌گوید و پیرامون

^{۵۴} عاملی، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ص ۵.

^{۵۵} شیخ جمال الدین حسن بن شیخ زین الدین شهید ثانی بن علی بن احمد عاملی نحاری جبعی، معروف به صاحب معالم، در سال ۹۵۹ هجری قمری در روستای جبع از منطقه جبل عامل لبنان، به دنیا آمد. در سال ۹۶۶، در حالی که طفلی هفت ساله بود، پدرش به شهادت رسید. وی تحصیلاتش را به همراه خواهر زاده‌اش صاحب مدارک آغاز کرد و تا پایان این دو با یکدیگر هم مباحثه بودند. آنها در جبل عامل نزد ملا عبد الله یزدی، صاحب حاشیه ملا عبد الله، منطق و ریاضیات و فقه و حدیث آموختند و از محضر شیخ عز الدین، حسین بن شیخ عبد الصمد جبعی عاملی حائری، پدر شیخ بهایی (متوفای ۹۸۴ قمری) در دوران قبل از مهاجرت ایشان به ایران و در نزد سید علی بن حسین موسوی (پدر صاحب مدارک) و مطالب اولیه فقه و اصول را آموزش دیدند. آنان قبل از سال ۹۸۳ هجری قمری به عراق هجرت کرده و نزد ملا احمد مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ قمری) در نجف اشرف تحصیلات فقهی و اصولی خویش را ادامه دادند تا آنجا که مقدس اردبیلی بعضی عبارتهای شرح ارشاد را به آنان می‌سپرد و می‌گفته است، «انظرو فی عباراته و اصلحو منها ما شئتم فانى أعلم أن بعض عباراته غیر فصیح» (مقدمه منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان ص ۷ و ۸)

صاحب معالم حدود ۳۰ تألیف دارد که متن بسیاری از آنها به پایان نرسیده است. وی علاوه بر کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین فی الفقه کتب دیگری نیز دارد که از آنها می‌توان به حاشیه بر شرح لمعه (در فقه)، حاشیه بر مطول (در ادبیات عرب)، حاشیه بر استبصار و حاشیه بر تهذیب (در علم حدیث) یاد کرد. شیخ عبد السلام بن محمد حر عاملی که بعدها وسائل الشیعه را می‌نویسد و گرایش اخباری پیدا می‌کند از شاگردان صاحب معالم در جبل عامل بوده است. صاحب مدارک، یار دیرین صاحب معالم در سال ۱۰۰۹ هجری قمری در زادگاهش دار فانی را وداع گفت و هنوز دو سال نگذشته بود که صاحب معالم نیز در محرم سال ۱۰۱۱ هجری قمری در همان مکان به لقاء حق شتافت.

تعریف، جایگاه، شرافت و موضوع و مبادی علم فقه به تفصیل مطالبی را که از کتاب و سنت برداشت شده، ابراز می‌دارد. در مقصد دوم پاره‌ای از مباحث الفاظ، اوامر و نواهی، عموم و خصوص، مطلق و مقید و مجمل و مبین، اجماع، اخبار، نسخ، قیاس و استصحاب و اجتهاد و تقلید و خاتمه، در مورد تعادل و ترجیح مورد بحث قرار گرفته اند. وی در بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا تفصیل داده و استعمال لفظ واحد را در بیش از یک معنا، را در مفرد، مجاز و در تثنیه و جمع، حقیقت می‌خواند. همچنین، معتقد است که هر چند به حسب لغت، صیغه «افعل» ظهور وضعی در وجوب دارد، ولی در عرف ائمه (ع)، استعمال صیغه امر در استحباب آن قدر زیاد است که به مجاز مشهور تبدیل شده، لذا در صورت نبودن مرجح خارجی، نمی‌توان از امر وارد در کتاب و سنت وجوب را استفاده کرد. وی در بحث خبر واحد، فقط روایات صحیح و حسن را حجت می‌داند و امامی بودن را در اعتبار خبر راوی شرط می‌داند.

از نقاط ضعف کتاب این است که مباحث الفاظ به صورت کامل در آن مطرح نشده و بعدها با نگاهی شرح هدایه المسترشدين بر معالم، تألیف محمدتقی اصفهانی (متوفای ۱۲۴۸ قمری) تا حدودی این ضعف جبران شده است.

از طرف دیگر در مباحث اصول عملیه نیز دو اصل براءت و احتیاط به صورت مستقل طرح نشده و استصحاب و تعادل و ترجیح نیز به صورت مختصر مطرح شده‌اند و بسیاری از مباحث اصلی این باب که پرکاربردترین باب اصول است، ذکر نگردیده است.

از دیگر نقاط ضعف کتاب معالم این است که معمولاً در معالم نام عده معدودی از اصولیین نظیر سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، محقق حلی و شهید اول ذکر شده و کتاب، با عنایت به نظریات این بزرگان نگاشته شده است. اما علمای اصولی دیگر با عبارت نافین، مثبتین، فقال قوم، آخرون، الأولون، جماعة، أكثرون، بعض الأصولیین، مفصلون و نظائر آن بیان شده که در نتیجه خواننده نمی‌تواند به مصادر اصلی مراجعه کند.

کتاب معالم الاصول، از زمان تألیف تا سی سال قبل از کتب درسی حوزه های علمیه بوده و کتابی تاثیرگذار در علم اصول بوده است. حواشی و شروح فراوانی بر این کتاب نگاشته شده است که مختصرترین و دقیق‌ترین آنها حاشیه سلطان العلماء (متوفی ۱۰۶۶ ه.ق) است و تا به امروز، یکی از کتب مرجع برای همه پژوهشگران در این عرصه است. یکی دیگر از این حواشی برجسته که در زمان حیات

صاحب معالم نیز نوشته شده است، از آثار «عبد اللطیف بن شیخ علی بن احمد جامعی» شاگرد شیخ بهائی است که «الرد علی صاحب المعالم فی الاجتهاد و التقلید» نام دارد.^{۵۶}

فقیه دیگری که از نظر تفکر فقهی به مدرسه جبل عامل تعلق دارد، هر چند ساکن ایران بوده است، شیخ بهائی^{۵۷} است. وی با صاحب معالم، معاصر بوده و از نظر سنی شش سال بزرگ تر از او بوده است. وی در اصول کتابی تالیف می کند با نام «زبدہ الاصول». این اثر متنی است بدون زواید و اطاله کلام و متضمن خلاصه‌ای از علم اصول است و لذا آن را «زبدہ» نامیده است. کتاب از پنج بخش کلی با عنوان منهج تشکیل شده است که هر منهج نیز مشتمل بر فصولی است.

منهج اول: شامل سه مطلب است، مطلب اول احوال و مبادی منطقی و در نه فصل از جمله فصولی در تعریف علم اصول، در جزیی و کلی و نیز در ذاتی و عرضی و در احکام قضایا و قیاس استثنائی می باشد.

مطلب دوم در مبادی لغوی در شش فصل تنظیم شده است که احوال معنا، اشتراک و مترادف، حقیقت و مجاز و مشتق از آن جمله است.

مطلب سوم در مبادی احکام بوده و شامل فصول و مسایل متعدد از قبیل حد حکم، حسن و قبح، حد واجب، واجب کفایی و مخیر، صحیح، باطل و مباح می باشد.

منهج دوم: شامل چهار مطلب است: کتاب، سنت، اجماع و استصحاب. برخی از عناوین فصول این بخش عبارتند از: فصلی در تواتر قرآن، تعبدیه آن، خبر واحد، در تزکیه راوی، و سرانجام تذنیب در قیاس.

^{۵۶} آقابزرگ تهرانی، الذریعة ج ۴ ص ۳۹۲ و ج ۲ ص ۲۹۷

^{۵۷} محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی، معروف به شیخ بهایی در سال ۹۵۳ هجری در شهر بعلبک لبنان به دنیا آمد. وی در دوران کودکی به همراه پدر بزرگوار خود، که از علمای میرز جهان تشیع بود و نزد سلاطین نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بود، به ایران سفر کرد. مقداری از تحصیلات خود را در وطن فرا گرفته بود که به ایران وارد شد و در آنجا نیز با جدیت تمام به تحصیل علوم مختلف پرداخت شیخ ظرف مدت کوتاهی مقبولیت عام یافت و از سوی شاه عباس صفوی نهایت احترام برای او رعایت می شد. شیخ بهایی پس از شیخ علی فشار، منصب شیخ الاسلامی دولت صفویه را عهده دار شد و از امکانات این دولت شیعی نهایت استفاده را برای ترویج تشیع نمود. وی پس از مدتی قصد سفر کرد و مسافرتی طولانی را آغاز نمود. حسادت اطرافیان که نمی توانستند موقعیت و احترام شیخ را در دربار صفوی تحمل کنند موجب شد که شیخ بهایی عزلت دست به سفرزد. شیخ بهایی حدود ۳۰ سال از عمر خود را در سفر گذراند و به شهرها و کشورهای گوناگون سفر کرد، همانند عراق، حجاز، مشهد مقدس، مصر، روم، شام، بیت المقدس و حلب. البته، در پایان عمر خویش به اصفهان برگشت و سالیانی چند در آن دیار ساکن شد. شیخ در این سفرها بیشتر به لباس سیاحان و مردم عادی سفر می کرد و ناشناس بود. روایاتی چند از بزرگان حلب و شام و... در دست است که شیخ را در لباس سیاحان دیده اند و هنگامی که شیخ در جلسه ای لب به سخن گشوده، از فضائش او را شناخته اند و شیخ فوراً آن شهر را ترک گفته که نزد عموم شناخته نشود.

ملاصدرا، مرحوم محمدتقی مجلسی اسامی، ملاصالح مازندرانی و سلطان العلماء از مهم ترین شاگردان وی هستند. از وی ۶۰ تالیف به جای مانده است که مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة، العروة الوثقی، در تفسیر سوره حمد، شرح چهل حدیث، مشرق الشمسین، در تفسیر آیات الأحکام، حقائق المقربین، در شرح صحیفه سجاده، جامع عباسی، کتابی است فقهی تا پایان بحث حج، الفوائد الصمدیة در نحو، که برای برادر خود عبد الصمد نوشته است، بحر الحساب، کتابی مفصل در علم حساب است، کشکول، دیوان اشعار عربی و فارسی از این جمله اند. وی در سال ۱۰۳۱ هجری به دیار جاوید شتافت. بدن مطهر او را از اصفهان به مشهد مقدس انتقال داده و در جوار امام رضا علیه السلام به خاک سپردند. در نماز او که شاگرد بزرگوارش مجلسی اول آن را اقامه کرد نزدیک به ۵۰ هزار نفر شرکت داشتند.

منهج سوم: مشتمل بر هفت مطلب آمده است: مطلب اول در امر و نهی و شامل فصل مره و تکرار، وفور و تراخی. مطلب دوم در عام و خاص و شامل چهارده فصل از جمله تخصیص و اقسام آن، تخصیص کتاب و سنت، تنافی عام و خاص و استثناء. چهار مطلب بعدی، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ظاهر و مآول، منطوق و مفهوم است و مطلب آخر در سنخ می‌باشد.

منهج چهارم: در اجتهاد و تقلید و در چهار فصل اجتهاد نبی، تصویب و تخطئه و تقلید در اصول دین تدوین است.

منهج پنجم: آخرین منهج کتاب در ترجیحات است و ترجیح به متن و مدلول را مورد واکاوی قرار داده است.

گفتار پنجم: تهاجم اخباری‌گری (قرن یازدهم و دوازدهم هجری)

همواره در میان فقهای شیعه در میزان استناد به اخبار و میزان استناد به دلایل عقلی تفاوت وجود داشته است. این تفاوت ها هم به تفاوت در برخی مبانی (مثل حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع، توان عقل در کشف مناطات و ...) برمی گردند که در اصول فقه توسط فقیه پذیرفته شده اند. در همان قرن چهارم و اوائل قرن پنجم (دوران آل بویه) که دوران طلایی فقه شیعه است، فقیهی همانند شیخ صدوق را می بینیم که استنادش به اخبار زیاد است و استنادش به دلایل عقلی کم. فقیه دیگری نیز همانند شیخ مفید یا سید مرتضی را می بینیم که استنادشان به ادله عقلیه قابل توجه است و به ویژه در تفقه سید مرتضی استناد به اخبار کاهش پیدا می کند، ولی این تفاوت در حدی نیست که به بحران های جدی در جامعه شیعه منجر شود، چرا که اشتراکات فراوان دیگری در سایر مبانی (همانند حجت دانستن ظواهر آیات الاحکام در قرآن، عدم پذیرش هر روایت و بررسی های رجالی درباره راویان، پذیرش عقل قطعی و برهانی، پذیرش یا لا اقل عدم مخالفت با اجماع و ...) موجب می شوند که اشتراکات این فقها بر تفاوت های آنها در میزان استناد به دلیل عقلی یا خبر واحد چیره شده و از شدت اختلاف بکاهند. علاوه که هر دو طرف یکدیگر را اندیشمندانی در تفقه در فهم کلمات اهل بیت (ع) معرفی می کنند که در مواردی آراء متفاوتی دارند، ولی در قرن یازدهم و دوازدهم گروهی از فقهای شیعه همانند شیخ بهایی، محقق (آقا حسین) خوانساری و ... در اوج پذیرش مبانی در مباحث حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع و ... قرار گرفتند که استناد آنها به دلایل عقلی را در فقه بسیار افزایش می داد، و در همان زمان گروه دیگری از فقهای شیعه همانند محدث شیخ حر عاملی و ... به مبانی در حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه، ظواهر آیات الأحکام، بررسی اسناد روایات و ... معتقد می شوند که آنها را در نقطه مقابل دسته اول قرار داده و فاصله این دو جریان را در میان فقها بسیار زیاد می کند. به ویژه که در این دوره

بسیاری از فقهای دسته دوم، فقهای دسته اول را به دور شدن از اهل بیت(ع) و پیروی از مبانی یونانی ها و اهل سنت متهم می کنند، نه این که آنها را فقهای معرفتی کنند که در برخی موارد نظرهای متفاوتی دارند. این شدت گرفتن فاصله بین این دو طیف و ادبیات های به کار رفته از سوی طیف دوم نسبت به طیف اول(همانند پیروی کردن از اهل سنت، پیروی کردن از صوفیه، پیروی کردن از یونانی ها و ...)، بحران هایی را در شیعه پدید می آورد که به دوران تقابل اصولی گری و اخباری گری معروف است.

نخستین کسی که اخباری گری را ساختار بخشید، محمد امین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ هـ.ق.) است. او آراء اصولیین- به ویژه مدرسه حله- را مورد انتقاد شدید قرار داد. او ادعا می کرد که مؤسس علم اصول شافعی است که از اهل سنت است و اگر در استنباط احکام قواعد اصولی به کار رود لازم می آید فروع مذهب تحت تأثیر افکار اهل سنت قرار گیرد. وی معتقد بود که رجوع به اصول فقه سبب می شود که روایات اهل بیت(ع)، اهمیت خود را از دست بدهند. وی اخباری گری را پیروی از سلف اصحاب حدیث امامی معرفتی کرده و معتقد بود طریقه اصولیان با ساختار تفقه شیعه ناسازگار است.^{۵۸} محمد امین استرآبادی، ظواهر کتاب را فاقد حجیت دانسته و تنها راه را برای دستیابی به مضامین کتاب و سنت نبوی منحصر اخبار ائمه: می داند.^{۵۹} اجماع نیز در نزد وی فاقد اعتبار است.^{۶۰} اندیشه محمد امین استرآبادی در تقابل با مکتب اصولی به صورت طرحی نو و مکتبی منسجم درآمد و به شکل نهضتی برای مقابله با اصولیین درآمد. این نهضت تا بدان جا پیش رفت که بعضی از پیروان افراطی اخباری گری، وقتی می خواستند یکی از کتاب های فقهی عالمان اصولی را بردارند با دستمال برمی داشتند.^{۶۱}

استرآبادی اندیشه هایش را در کتاب الفوائد المدنیة در سال ۱۰۳۱ هـ.ق عرضه کرد. این کتاب از یک مقدمه و دوازده فصل و یک خاتمه تشکیل می شود. در مقدمه کتاب چندین فایده مطرح شده است. در اولین فایده به نقد تقلید پرداخته و آن را برگرفته از نظر اهل سنت در لزوم تبعیت رعیت از مذاهب اربعه معرفتی می کند. مؤلف در فایده بعدی به یک عقیده دیگری از برخی عامه را نقد کرده که خداوند برای هر زمانی معصومی را خلیفه پیامبر(صلی الله علیه و آله) قرار داده است یکی از فوایدی که ایشان در مقدمه آورده مربوط به این عقیده است که احکام شرعی ما هیچ مدرکی به غیر از احادیث عترت طاهره(علیهم السلام) ندارد. ایشان در اواخر فواید، به نظر هر یک از اخباری ها و اصولیون در مورد خبر واحد، اشاره کرده و از صاحب معالم جمله ای را در این زمینه نقل کرده و به نقد آن پرداخته است. آخرین فایده، در مورد قرائنی است که با تکیه بر آنها احتمال سهو و افترا در خصوص الفاظ بعضی از اخبار برطرف می شود. فصل اول

^{۵۸} استرآبادی، محمد امین، المدنیة و بذیلہ الشواهد المکیة، ص ۴۷-۴۸.

^{۵۹} همان، ص ۱۷.

^{۶۰} همان.

^{۶۱} خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ص ۱۲۴.

کتاب در باره ابطال تمسک به استنباطات ظنیه در نفس احکام الهی می‌باشد که در ضمن دوازده دلیل مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم در این باره است که مدرک مسائل غیر ضروری دین خواه اصلی باشد خواه فرعی، منحصر در روایات است. در فصل سوم و چهارم به بحث از مجتهد مطلق پرداخته است. در فصل پنجم گفته شده که در بسیاری از مواضع ظن بنابر مذهب اهل سنت حاصل می‌شود بر خلاف شیعه. در فصل ششم به نقد استحسان، اجماع، قیاس، مصالح مرسله پرداخته است. در فصل هفتم: وظیفه عوام را در زمان غیبت رجوع به روایات اهل بیت(ع) و وظیفه علما را در حد بیان ظواهر این روایات شمرده است. در فصل هشتم: بیست و یک پرسش درباره محدوده اجتهاد و توابع آن مطرح کرده و به آنها پاسخ داده است. در فصل نهم به نقد رجال پرداخته و ادعا کرده که در کتب اربعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) نیازی به بررسی سند نیست. مؤلف در این جا نیز به دوازده وجه تمسک کرده است. در فصل دهم برخی اصطلاحات مانند نفس الامر، اعتبار ذهنی و... را معنا کرده است. در فصل یازدهم به بیان خطاهایی پرداخته است که معتزله و اشاعره در تعیین اول واجبات مرتکب شده‌اند. در فصل دوازدهم به فلاسفه و حکماء تاخته است و آراء آنها را مغایر با روایات اهل بیت(ع) شمرده است. در خاتمه کتاب نیز به قواعد کلیه‌ای پرداخته است که از قدمات جمع آوری کرده است.

به هر حال، در طول این دو قرن، اخباری گری تاثیرگذار بود ولی یکه تاز نبود، چرا که همواره گروهی از فقها بودند که مشرب اصولی داشته و در مقابل هجمه های اخباریین ایستادگی می کردند. از این فقهاء ، می توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱) سید حسین بن رفیع الدین محمد حسینی مرعشی معروف به سلطان العلماء (متوفی ۱۰۶۴ ق)،^{۶۲} وی از شاگردان برجسته شیخ بهایی بود که به قم آمد و در حوزه علمیه قم به تدریس اصول و فقه پرداخت.

^{۶۲} وی در سال ۱۰۰۱ هجری قمری در اصفهان چشم به جهان گشود. تا مدت ها به همراه دوست و هم مباحثه اش ملا خلیل بن غازی (متوفای ۱۰۸۹ قمری) در درس پدرش شرکت می کرد و سپس به شاگردان شیخ بهایی اضافه شد و از برترین شاگردان وی در حوزه علمیه اصفهان بود. بعد از کنار کشیدن شیخ بهایی از مناصب حکومتی مورد عنایت شاه عباس اول واقع شد. تا این که در سال ۱۰۳۳ قمری، به وزارت گماشته می‌شود و در همان سال با دختر شاه عباس اول ازدواج کرده و داماد شاه نیز می‌شود. سلطان العلماء حدود چهار تا پنج سال وزارت شاه عباس را به عهده داشت. در دوران وزارتش به منظم شدن اقامه نماز جمعه در اصفهان و تشکیل دفاتری برای کنترل اوقاف پرداخت. همچنین، مدارس علمیه‌ای را بنیان نهاد و اولین کسی است که مراکز درمانی عمومی را در دولت صفویه تاسیس کرد. ایشان پس از رحلت شاه عباس، مدت دو سال نیز وزارت شاه صفی را به عهده داشت تا این که بین او و شاه صفی درگیری پیش می‌آید که جزئیات آن در منابع تاریخی موجود نیست. در نتیجه این درگیری، او در سال ۱۰۴۱ از وزارت عزل شده و شاه صفوی تمام فرزنداناش را کور کرد و خودش را نیز به قم تبعید کرد. او در قم ده سال مشغول به مطالعه و تدریس و تألیف می‌گردد که کتاب حاشیه بر معالم الدین را نیز در این زمان نوشته است.

در سال ۱۰۵۱ ه.ق شاه صفی ابراز پشیمانی کرده و او را به اصفهان خوانده و او را به وزارت منصوب کرد. یک سال بعد شاه صفی از دنیا رفت و فرزندش شاه عباس دوم به پادشاهی رسید. سلطان العلماء نیز به تدریس و کارهای علمی ادامه داد. تا این که در سال ۱۰۵۶ ه.ق شاه عباس دوم او را به اصفهان خواند و به وزارت منصوب کرد و تا آخر عمر شریفش در سال (۱۰۶۴ قمری)، مدت هشت سال و شش ماه وزارت شاه عباس دوم را به عهده داشت. عالم جلیل القدر، سلطان العلماء حسینی، پس از برگشتن از فتح قندهار در سال ۱۰۶۴ قمری، در مازندران دار فانی را وداع گفت و بدن مطهر او را به نجف اشرف برده و در محلی بنام کشوانیه، در جنوب شرقی حرم مطهر به خاک سپردند.

وی، بین سال‌های ۱۰۴۱ تا ۱۰۵۲ ق، در قم حاشیه‌ای بر معالم در اصول و حاشیه‌ای بر شرح لمعه در فقه نگاشت که مورد توجه علما قرار گرفته و تاثیرگذار بود.

البته مؤلف، تفصیل بسیاری از مباحث مطرح شده را در این کتاب به کتاب حاشیه‌اش بر شرح مختصر عضدی ارجاع می‌دهد. این کتاب، «شرح بالقول» است؛ یعنی به روش «قوله... أقول...» نوشته شده است. مطالب این کتاب برخی توضیحی و برخی انتقادی است. در حواشی توضیحی صرفاً لفظ «قوله» آورده شده ولی در حواشی انتقادی معمولاً لفظ «أقول» را به کار می‌برد.

از ابتکارات بسیار مهم سلطان العلماء که علمای بعد از او تا به امروز از او تبعیت کرده‌اند، بیان این نظریه است که تقیید مطلق، موجب مجاز در مطلق نمی‌شود؛ به خلاف تخصیص عام که موجب مجاز می‌شود، زیرا لفظ مطلق، وضع شده برای ماهیت مجرد از هر قیدی حتی قید اطلاق؛ بنابراین، تقیید مطلق، موجب استعمال لفظ در غیر ما وضع له نمی‌شود؛ به خلاف عام که وضع شده برای عموم و استعمال عام در منحصص مجاز است.

مؤلف، در بیان و نقل اقوال و نظریات احتیاط می‌کند و تا به صحت انتساب نظریه‌ای به فردی مطمئن نباشد، آن را استناد نمی‌دهد؛ مثلاً در صفحه ۲۸۹ پس از بیان مذهب خاصی در مسئله واجب موسّع و مضیق، این‌طور می‌نویسد: «و اعلم أن هذا منسوب إلى الكرخي و لا تصريح في كلامه على ما نقل عنه بأن الوجوب مختص بآخر الوقت كما نقل المصنف».

مؤلف، صرفاً به برداشت صاحب معالم از عبارت‌های صاحب نظران اکتفا نکرده، بلکه با مراجعه به مآخذ اصولی، گاهی برداشتی متفاوت با مصنف ارائه می‌کند؛ مثلاً در بحث مقدمه واجب که صاحب معالم، در صفحات ۶۰ و ۶۱، نسبت تفصیل بین سبب و غیر سبب به سید مرتضی داده؛ به این معنا که مقدمه‌ای را که سبب باشد، واجب دانسته و مقدمه‌ای را که سبب نباشد، واجب ندانسته است، این نسبت را رد می‌کند و با توضیح عبارت سید، مقصود اصلی او را بیان می‌کند.

سلطان العلماء، در موارد زیادی از سید مرتضی، در مقابل صاحب معالم، دفاع کرده و نظر سید را ترجیح می‌دهد. مؤلف، به واسطه احترام به بعضی از بزرگان اصولی، نظیر شیخ طوسی، به توجیه و یا حمل کلام او بر معنای صحیح اقدام می‌کند، مانند: «و لا يخفى أن العبارة المنقولة فيه يقبل الحمل على ما ذكرنا إلا أن الشيخ أعرف بما فعل فربما كان في كلام ذلك البعض من الأصحاب ما يدل على ما فهم الشيخ (ره) فتدبر».

بسیاری از مطالب حاشیه، به صورت مستقیم از منابع و مآخذ بیان می شود و از نقل گفتار، به صورت حکایت خودداری می کند، مثل: «يظهر من كلام الشهيد الثاني رحمه الله في تمهيد القواعد» و «يا» كما صرح به الأمدی فی الأحكام، كما يظهر من كلام المرتضى فی الذریعة و غیره».

مؤلف، از طرح بعضی مباحث، به صورت مفصل، به خاطر طولانی شدن آن، خودداری کرده است؛ مثلاً در بحث مقدمه واجب در عبادات، بعد از قطع به بقای واجب، این طور می گوید: «و تحقیق المقام يقتضی بسطاً فی الکلام عسی أن یأتی به فی رسالته مفردة و الله الموفق» و یا اینکه به حواشی اش بر شرح مختصر عضدی ارجاع می دهد، مثل: «و تمام تحقیق ذلک فی حواشینا علی شرح المختصر...».

وی شاگردان برجسته ای همانند آقا حسین خوانساری صاحب مشارق الشموس، علامه مجلسی صاحب بحار الأنوار و میرزا عبد الرزاق کاشانی را تربیت کرد. آثار به جای مانده از وی نیز محدود به حاشیه بر معالم نیست، بلکه حاشیه بر شرح مختصر الأصول عضدی، حاشیه بر زبدۀ الأصول شیخ بهایی نیز از آثار اصولی وی هستند. حاشیه بر شرائع الإسلام، حاشیه بر تهذیب و استبصار، حاشیه بر شرح لمعه نیز از آثار فقهی وی محسوب می شوند.

۲) جواد بن سعد الله بن جواد کاظمی معروف به فاضل جواد (متوفی اواسط سده ۱۰۶۵ هـ.ق.) صاحب غایه المأمول فی شرح زبدۀ الاصول.

۳) ملا عبد اله بشرویی معروف به فاضل تونی (متوفی ۱۰۷۱ هـ.ق.) نویسنده کتاب «الوافیه فی الاصول». آن طور که سید خوانساری در «روضات الجنات» و آقا بزرگ تهرانی در «الذریعة» آورده اند، تاریخ تألیف کتاب، سال ۱۰۵۹ ق، است. کتاب، شامل یک مقدمه و شش باب است. مقدمه، شامل چهار مبحث است که عبارتند از: تعریف اصول فقه، حقیقت و مجاز، دوران لفظ بین حقیقت و مجاز و نقل و تخصیص و اشتراک و اضمار و در آخر، مبحث مشتق.

باب اول، امر و نهی است که در دو مقصد اوامر و مقصد نواهی آمده است. باب دوم، عام و خاص و باب سوم، ادله شرعی (شامل کتاب، اجماع و سنت) و باب چهارم، ادله عقلیه است شامل هفت قسمت، که عبارتند از: مستقلات عقلیه، استصحاب حال عقل، اصالة النفی یا براءة اصلی، اخذ به قدر متیقن، تمسک به عدم الدلیل، استصحاب حال شرع و تلازم بین حکمین. قسمت تلازم بین حکمین، خود، شامل ۵ امر است که عبارتند از: مقدمه واجب، مسئله ضد، منطوق غیر صریح، مفاهیم و قیاس. باب پنجم، شامل مباحث اجتهاد و تقلید و باب ششم در باره تعادل و ترجیح است.

نویسنده کتاب به جنبه کاربردی مباحث اصولی توجه ویژه داشته و از بزرگان فن با الفاظی احترام‌آمیز، نظیر الفاضل الورع مولانا أحمد الأردبیلی، أفضل العلماء و صدر الحكماء نصیر الحق و الشریعہ و معین الفرقة الناجیة بالبراهین العقلیة و النقلیة السید الأجل المرتضی، الشیخ الفقیه بهاء الملّة و الدین الفاضل المدقق محمد بن إدريس، رئیس المحدثین ابن بابویه و... یاد می‌کند. متن روان و طراوت بیان. از دیگر ویژگی‌های این کتاب است. این کتاب، مورد توجه علمای اصولی قرار گرفته و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است. در الذریعة جلد ۶ صفحات ۲۳۰ تا ۲۳۲ و هم‌چنین جلد ۱۴ صفحات ۱۶۶ تا ۱۶۸، نام این شروح آمده است.

از مهم‌ترین این شروح می‌توان به شرح سید صدر الدین، محمد بن باقر رضوی قمی (متوفای بین ۱۱۵۰ تا ۱۱۶۰ ق)، اشاره کرد. شرح دیگر، شرح سید بحر العلوم، محمد مهدی بن سید مرتضی طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۲۱۲ ق) است. از شروح معتبر دیگر، شرح الوافیة است که سید جواد یا سید محمد جواد بن حسین عاملی، صاحب مفتاح الکرامه (متوفای ۱۲۶۶ ق) آن را نگاشته و در آخر متاجر مفتاح الکرامه چاپ شده است. الوافی، تألیف محقق کاظمی، سید محسن اعرجی، صاحب کتاب المحصول فی الأصول (متوفای ۱۲۲۷ ق) نیز از شروح مهم الوافیة است.

(۴) ملا محمد صالح مازندرانی (متوفی ۱۰۸۱ هـ.ق.) شارح زبدۃ الاصول شیخ بهایی
(۵) آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸ هـ).^{۶۳} نویسنده کتاب مشارق الشموس فی شرح الدروس. ناگفته نماند که هر چند این کتاب کتابی فقهی است، ولی از آنجا که متضمن آراء اصولی نویسنده است و ضمناً رنگ فلسفی نیز به خود گرفته است و بر آثار اصولی دوره‌های بعدی تأثیر بسزائی داشته است، مناسب است نام آن نیز در ضمن تألیفات اصولیین در این دوره ذکر گردد

آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ هـ.ق.)^{۶۴} صاحب حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی و حاشیه بر معالم الاصول. وی شاگرد آقا حسین خوانساری و استاد سید ابوالقاسم خوانساری، نویسنده مناهج المعارف،

^{۶۳} آقا حسین، خوانساری، استاد فضلالی عصر خود بود. او در سال ۱۰۱۶ هـ.ق در خوانسار به دنیا آمد و برای تحصیل به اصفهان هجرت کرد. او در مدت کوتاهی به مرحله‌ای دانش رسید که نوشته‌اند: «او استاد الكل فی الكل عند الكل بود.» (روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۴۹) این لقب به جهت تسلط او بر تمام علوم عصرش، اطلاق شده است و معنای آن این است که آقا حسین استاد همه علمای عصر در همه علوم، به عقیده همه معاصرانش می‌باشد. (شرح آقا جمال بر غرر و درر آمدی، ج ۱، ص ۸۹). آقا حسین کتاب‌های ارزشمندی در موضوعات گوناگون از خویش بر جای نهاد و شاگردان برجسته‌ای مانند: آقا جمال خوانساری، علامه مجلسی و میرزا محمد شیروانی پرورش داد. وی در سال ۱۰۹۹ هـ.ق در اصفهان چشم از جهان فرو بست. (روضات الجنات ج ۲، ص ۳۵۸).

^{۶۴} جمال‌الدین محمد بن آقا حسین معروف به «جمال المحققین» از فقها و متکلمین و فلاسفه شیعه است. وی اصالتاً خوانساری بوده و در اصفهان پرورش یافته است. این فقیه گرانمایه با دانشمندان بزرگی همچون علامه محمدباقر مجلسی و میرزای شیروانی معاصر بوده است. از برترین مدرسین حوزه علمیه اصفهان در فقه، اصول و فلسفه بود. آقا جمال خوانساری از استادان فراوانی بهره برد. که مهم‌ترین آنها آقا حسین خوانساری است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد دانشمندان خاندان خوانساری، به ویژه درباره آقا حسین و فرزندش، آقا جمال می‌نویسد: «بی‌شک، در فهرست این ستارگان غالباً ناشناخته آسمان علم و فرهنگ، خانواده جلیل خوانساری‌ها، به ویژه محقق برجسته و کم‌نظیر، مرحوم آقا حسین خوانساری و فرزند فقیه و حکیم و بزرگوارش، مرحوم

میرزا رفیعاً گیلانی صاحب شواهد الاسلام، سید صدرالدین قمی، شارح «وافیه» و از برجسته‌ترین فقیهان قرن ۱۲ هجری، میرزا عبدالله افندی شیرازی، نویسنده ریاض العلماء، ملا محمد اکمل بهبهانی (پدر استاد الكل آقا وحید بهبهانی) است.

گفتار ششم: نهضت ضد اخباری‌گری (نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم)

این دوره که مؤسس آن ملا محمد باقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ ه.ق)^{۶۵} است، بتدریج علم اصول را به بالاترین درجه کمال خود در تاریخ اصول شیعه رهبری کرد. ایشان، از شاگردان برجسته سید صدرالدین قمی (متوفای ۱۱۶۰ ه.ق)^{۶۶} و سید محمد طباطبایی بروجردی (از خاندان سادات بحر العلوم) بود که هر دو از شارحان وافیه فاضل تونی (متوفی ۱۰۷۱ ه.ق.) و از شاگردان آقا جمال خوانساری (متوفی

آقا جمال خوانساری می‌باشند. در عظمت و شأن مرحوم آقا حسین خوانساری همین بس که نام‌آوران بزرگی همچون وحید بهبهانی و شیخ انصاری از او با عناوین «محقق» و «استاد الكل فی الكل» و امثال آن یاد کرده‌اند. او و فرزندش، حکیم و فقیه و اصولی و متکلم و ریاضیدان و محدث و ادیب بوده و سهم وافری در شکوفایی و درخشش حوزه فرهنگی و علمی اصفهان در دوران میانی و پایانی صفویه داشته‌اند. اگر چه برخی از مؤلفات فقهی آنان در معرض استفاده اهل فن بوده است، ولی مجموعه آثار آنان هرگز به صورت قابل قبول در دسترس دانش‌پژوهان علوم اسلامی قرار نگرفته است. (کیهان، ۳۰/۶/۱۳۷۸، پیام به کنگره محققان خوانساری)

^{۶۵} «محمد باقر بن محمد اکمل وحید بهبهانی»، معروف به وحید بهبهانی، در سال ۱۱۱۷ ق، در اصفهان به دنیا آمد. از طرف پدری از نسل شیخ مفید و از طرف مادری، از نسل مرحوم محمد تقی مجلسی بود. وی، مقدمات، ادبیات، حدیث و معقول را نزد پدرش و دیگر استادان بزرگ اصفهان فراگرفت. پس از درگذشت پدر در سال ۱۱۳۵ ق، به نجف اشرف هجرت نمود و در محضر بزرگانی چون سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدر الدین رضوی قمی همدانی، به کسب علوم نقلی و عقلی پرداخت و در اندک زمانی مدارج عالی علوم اسلامی را طی کرد و به مقام والایی از علم و کمال رسید، آن‌گاه برای خدمت به جهان تشیع، نجف اشرف را به قصد بهبهان ترک گفت. وی، پس از سی سال اقامت در بهبهان و ارشاد مردم و تدریس و اقامه نماز جماعت در آن دیار، در ۱۱۵۹ ق، راهی عتبات عالیات شد. او، ابتدا به نجف اشرف رفت، ولی در محافل علمی استادان آن‌جا چیز تازه‌ای که بر دانش و معلوماتش بیفزاید، نیافت؛ ازاین‌رو، به سوی کربلا ره سپرد. از کارهای مهم و اساسی ایشان، تربیت دانشمندان و فضالای گران‌قدری است که بیش از سی تن از آنان به مقام مرجعیت رسیدند. شاگردان وی، روانه شهرهای اسلامی گردیدند و در نشر معارف الهی و فقه جعفری کوشیدند. علامه بحر العلوم، میرزای قمی، ملا مهدی نراقی و پسرش، حاج ملا احمد نراقی، نمونه‌هایی از شاگردان ایشانند. وی در کنار تربیت شاگردان برجسته، بیش از ۷۳ جلد کتاب در فقه، اصول، رجال و حدیث نوشت.

وقتی از ایشان پرسیدند، چگونه به این مقام علمی و عزت و مقبولیت رسیده‌ای؟ در جواب می‌نویسد: که ابدأ خود را صاحب مقامی نمی‌دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی‌آورم و اگر هم توفیقی باشد از این است که هیچ‌گاه از تعظیم و بزرگداشت علما و نام آنان را به نیکی بردن، خودداری ننمودم و هیچ‌وقت دانش اندوختن را تا آن‌جا که در توانم بود، ترک نکردم و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می‌داشتم.

معروف است که ایشان، زمانی که برای زیارت به حرم سید الشهداء (ع) مشرف می‌شد، ابتدا آستان کفش‌کن آن جناب را می‌بوسید و صورت مبارک خود را بدان می‌مالید، پس از آن، با خضوع، خشوع و رقت قلب، به اندرون حرم مشرف می‌شد و زیارت می‌کرد و در مصیبت امام حسین (ع) کمال اهتمام را مراعات می‌فرمود.

شرح مفاتیح الفقه ملا محسن فیض کاشانی؛ فوائد حائریه؛ حاشیه بر مدارک؛ رساله الاجتهاد و الاخبار؛ رساله‌ای در جبر و اختیار؛ الفوائد الرجالیة؛ تعلیقات بر رجال میرزا محمد استرآبادی؛ حاشیه بر مسالک؛ رساله‌ای در حجیت استصحاب؛ رساله‌ای در اصل براءت از آثار اوست. سرانجام، پس از ۸۷ سال عمر بابرکت، در ۲۹ شوال ۱۲۰۵ ق، در کربلا درگذشت و در پایین پای شهدای کربلا مدفون گردید.

^{۶۶} سید محمد فرزند حجة الاسلام سید محمد باقر رضوی قمی معروف به سید صدر الدین قمی و شارح وافیه یکی از فقهایی قرن دوازدهم هجری است. از کودکی در محضر پدر بزرگوارش بهره‌مند شد. سپس به اصفهان رفت و از محضر آقا جمال خوانساری بهره‌مند بود تا به درجه اجتهاد رسید. بعد از حمله افغان‌ها به اصفهان، به قم بازگشت، ولی دیری نگذشت که برای همیشه به سوی نجف اشرف هجرت فرمود. در نجف اشرف پس از مدتی کرسی درس فقه و زعامت شیعیان جهان تا آخر عمر به او منتهی شد. و پس از فوت آقا جمال خوانساری از زعمای شیعه شد. وی در سال ۱۱۶۰ در نجف اشرف وفات نمود.

۱۱۲۵ هـ.ق.) بودند. سید محمد طباطبایی بروجردی وی را بهترین شاگرد خود نامید و او را به « وحید عصر» ملقب کرد. به دلیل اقامتی سی ساله در شهر بهبهان، او را « وحید بهبهانی» خوانده‌اند و به لقب‌های دیگری، همچون «استاد اکبر»، «استاد کل»، «علامه ثانی» و «محقق ثالث» نیز مشهور شده است.

هر چند وحید بهبهانی چکیده افکارش را در سایر تعلیقه‌ها و شروحی که بر کتاب‌های اصولی زده است؛ مثل شرح معالم، حاشیه بر مفاتیح، حاشیه بر مدارک و نظایر آن به رشته تحریر در آورده است؛ ولی کتاب فوائد الحائریه مجموعه‌ای از ابتکارات و خلاقیت‌های او در سایر کتاب‌های اصولیش می‌باشد که به بعضی از آنها؛ مثل حاشیه بر مفاتیح، حاشیه بر مدارک و ذخیره، اثبات اجماع و رساله استصحاب در کتاب اشاره شده است.^{۶۷} این کتاب دو نسخه قدیمه و جدیده دارد. کتاب فوائد الحائریه العتیقه در ابتدا از کتاب فوائد الحائریه الجدیده که به آن ملحقات نیز گفته می‌شده، جدا بوده است و بعدها در کنار هم قرار داده شده‌اند.^{۶۸} مرحوم آقابزرگ طهرانی، تاریخ تألیف فوائد الحائریه قدیمی را روز دوم ربیع الثانی سال ۱۱۸۰ دانسته است؛^{۶۹} ولی در رابطه با تاریخ تألیف فوائد الحائریه جدید مطلبی را بیان نکرده است.

وحید بهبهانی در مقدمه کتاب «الفوائد الحائریه» می‌نویسد:

«لَمَّا بَعْدَ الْعَهْدِ عَنْ زَمَانِ الْأَثَمَةِ خَفِيَتْ أَمَارَاتُ الْفَقْهِ وَالْأَدَلَّةُ عَلَى مَا كَانَ الْمَقَرَّرُ عِنْدَ الْفُقَهَاءِ وَالْمَعْهُودِ بَيْنَهُمْ بِلَا خَفَاءٍ بَانْقِرَاضِهِمْ وَخُلُوِّ الدِّيَارِ عَنْهُمْ إِلَى أَنْ انْطَمَسَ أَكْثَرُ آثَارِهِمْ كَمَا كَانَتْ طَرِيقَةُ الْأَمَمِ السَّابِقَةِ وَالْعَادَةُ الْجَارِيَةُ فِي الشَّرَائِعِ الْمَاضِيَةِ كُلَّمَا يَبْعَدُ الْعَهْدُ عَنْ صَاحِبِ الشَّرِيعَةِ تَخْفَى أَمَارَاتُ قَدِيمَةٍ وَتَحْدُثُ خَيَالَاتٌ جَدِيدَةٌ إِلَى أَنْ تَضْمَحَلَّ تِلْكَ الشَّرِيعَةُ... تَوْهَمُ مَتَوْهَمُ أَنَّ شَيْخَنَا الْمَفِيدَ وَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ فَقْهَانَا إِلَى الْآنَ كَانُوا مُجْتَمِعِينَ عَلَى الضَّلَالَةِ مُبْدِعِينَ بِدْعًا كَثِيرَةً، مُتَابِعِينَ لِلْعَامَةِ مُخَالَفِينَ لَطَرِيقَةِ الْأَثَمَةِ وَ مُغَيِّرِينَ لَطَرِيقَةِ الْخَاصَةِ مَعَ غَايَةِ قُرْبِهِمْ بَعْدَ الْأَثَمَةِ وَ نَهَايَةِ جَلَالَتِهِمْ وَ عِدَالَتِهِمْ وَ مَعَارِفِهِمْ فِي الْفَقْهِ وَ الْحَدِيثِ وَ تَبَحْرِهِمْ وَ زَهْدِهِمْ وَ وَرَعِهِمْ».

کتاب موجود شامل دو قسمت است. قسمت اول الفوائد الحائریه العتیقه؛ شامل ۳۶ فائده و خاتمه است و قسمت دوم، کتاب الفوائد الحائریه الجدیده؛ شامل ۳۵ فائده می‌باشد.

در این کتاب، تقسیم بندی خاصی به صورت کتب اصولی متداول وجود ندارد و مباحث الفاظ و مباحث عقلی از هم جدا نشده‌اند. در فوائد الحائریه قدیمی مباحث حجیت خبر واحد، جواز تقلید، عمل به ظن،

^{۶۷} صفحات ۲۳۹، ۴۰۱، ۴۰۲ و ۴۸۴ کتاب

^{۶۸} البته بعضی از مباحث فوائد حائریه جدید به فوائد حائریه قدیمی ارجاع داده شده است؛ مثل فائده ۲۳ (قد ذکرنا فی الفوائد) یا در صفحه ۴۴ فائده ۲۵ همین طور در صفحه ۴۶ فائده ۲۷ (التي أشرنا إليها في الفوائد الحائرية) که مؤلف نام قسمت اول کتاب را بدون ذکر «قدیمی» یا «جدید» نگاشته است.

^{۶۹} الذریعه جلد ۱۶ صفحه ۳۳۰

تعارض اخبار، اصل برائت، استصحاب، اقسام اجماع، علامت‌های حقیقت و مجاز، مشتق و قسمتی از مبحث اجتهاد مطرح شده و در فوائد الحائریه جدید مباحث تقیه، حسن و قبح عقلی، حمل مطلق بر مقید، بحث قیاس، اصل احتیاط و مباحث تکمیلی اجتهاد و تقلید و سایر مباحث مطرح شده است.

مهم‌ترین ویژگی کتاب رد مستدل و برهانی نظریات اخباری‌ها است و با توجه به مطرح بودن نظریات ملا امین‌الدین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۳ قمری) و صاحب حدائق در آن زمان، این خصوصیت کتاب اهمیت زیادی دارد.

خصوصیت دیگر این که، مؤلف پس از تدوین مباحث کتاب به تصحیح و تکمیل آن پرداخته است؛ مثلاً در فایده دهم (حجیت خبر واحد) به فائده بیست و دوم ارجاع می‌دهد.^{۷۰}

مرحوم وحید بهبهانی گاهی به تاریخ مباحث اصولی نیز می‌پردازد. مثلاً در رابطه با جمله «إنّ الجمع مهمّا أمکن أولى من الطرح» در بحث تعارض اخبار می‌گوید که دلیلی بر این قاعده وجود ندارد و از زمان شیخ طوسی مرسوم شده است و چون در آن زمان عده‌ای از شیعیان به دلیل تناقض در کلمات معصومین علیهم السلام مرتد می‌شدند، شیخ طوسی برای رفع این محذور این نظریه را مطرح کرده‌اند.^{۷۱}

ناهماهنگی‌هایی نیز در کتاب دیده می‌شود که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. مثلاً در فائده ۱۴ که عنوان بحث این است که نهی از شیء آیا اقتضای فساد دارد؛ ولی وارد بحث اجتماع امر و نهی می‌شود و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند: «و حیث عرفت أنّ الأمر و النهی لا یجتمعان فالنهی عن العبادۀ یقتضی الفساد». نمونه دیگر این که در عنوان فائده ۲۵، تمسک مجتهد به اصل برائت ذکر شده است؛ ولی به جز چند سطر در ابتدا، سایر مباحث ربطی به اصل برائت ندارد.

جدا کردن امارات و اصول و نامگذاری امارات به ادله اجتهادی و اصول عملیه به ادله فقهی از ابتکارات وحید بهبهانی رحمه الله می‌باشد. از نظریات جدید دیگری که قبل از وحید بهبهانی قدس سره در سایر کتاب‌های اصولی دیده نشده است، تقسیم شک به شک در تکلیف و شک در مکلف به و ایجاد عنوان و مبحث مستقلی در این مورد می‌باشد. ایشان حکم شک در تکلیف را به دلیل قاعده قبح عقاب بلا بیان، برائت عقلی، و حکم شک در مکلف به را به دلیل قاعده اشتغال، احتیاط و اشتغال می‌داند. البته بعدها شیخ اعظم این دو قاعده را بر اساس قوانین محکم و متقن در علم اصول پی‌ریزی کرده‌اند.

^{۷۰} و سننیر إليها مجملًا فی الفائدة الثانية و العشرين و من أراد التفصیل فلیرجع إليها. صفحه ۱۴۳ کتاب

^{۷۱} صفحه ۲۳۳ فایده ۲۳

در این مورد در فوائد الحائریه قدیمی مؤلف این طور می‌نویسد: فرق بین مقام ثبوت التکلیف و مقام الخروج عن عهده التکلیف الثابت إذ بمجرد الاحتمال لا یثبت التکلیف علی المجتهد و المقلد له، مما عرفت من أن الأصل براءة الذمه. و چند سطر بعد این گونه می‌نویسد؛ أمّا مقام الخروج عن عهده التکلیف فقد عرفت أيضا أن الذمه إذا صارت مشغولة فلا بد من اليقين فی تحصیل براءتها.^{۷۲}

از دیگر ابتکارات مؤلف بیان فرق بین مواردی است که اطراف علم اجمالی محصور یا غیر محصور باشد. در مواردی که اطراف علم اجمالی در یک دایره کوچکی محصور باشد، قائل به تنجیز علم اجمالی هستند و در مواردی که اطراف علم اجمالی غیر محصور و دائره وسیعی باشد علم اجمالی را منجز نمی‌دانند.^{۷۳}

از دیگر نوآوری‌های وحید بهبهانی بحث دوران امر بین اطراف علم اجمالی است که متباین باشند یا اقل و اکثر استقلالی و یا اقل و اکثر ارتباطی. در تباین قائل به تنجیز علم اجمالی در اکثر هستند و در اقل و اکثر استقلالی قائل به انحلال علم اجمالی هستند و در طرف اقل قائل به تنجیز و در این صورت زائد بر آن جای برائت است.

در فائده ۳۳ در بحث وظایف محوله به مجتهد یکی از اساسی‌ترین نظریات را در بحث ولایت فقیه و حکومت بیان می‌کنند. مؤلف پس از این که مجتهد، فقیه، مفتی، قاضی و حاکم شرع منصوب را عبارت از یک فرد می‌دانند، این طور می‌گویند: و ظاهر این است که حکم فقیه مثل حکم قاضی نافذ است، چه آن افراد مجتهد باشند یا مقلد، مقلد او باشند یا مقلد کس دیگری، لاشتراک العله و هی کونه منصوبا من المعصوم علیه السلام و لأن حصول النظام لا یكون إلا بذلک و لأنه نائب المعصوم علیه السلام.^{۷۴}

در بحث خبری که ظن و گمان ایجاد می‌کند، خبر ضعیفی را که به وسیله شهرت تأیید می‌شود بر روایات صحیحی که با شهرت تأیید نمی‌شود، مقدم دانسته و این روش را طریق قدما و اکثر متأخرین می‌داند.^{۷۵}

بعد از وحید بهبهانی به شاگردان برجسته وی نوبت می‌رسد. وحید بهبهانی استاد موفقی بود. فقهایی همانند علامه سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ هـ)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۷ هـ)، میرزا ابو القاسم قمی (۱۲۳۱ هـ)، سید علی طباطبایی معروف به صاحب ریاض (۱۲۳۱ هـ) و شیخ اسد الله شوشتری (۱۲۳۴ هـ)

^{۷۲} الفوائد القديمة صفحة ۲۴۶ تا ۲۵۰ و ۳۱۹ تا ۳۲۲

^{۷۳} صفحه ۱۳۶ الفوائد القديمة صفحة ۲۴۵ و ۲۴۶

^{۷۴} صفحات ۴۹۹ و ۵۰۱ کتاب

^{۷۵} (صفحه ۴۹۱ کتاب)

همگی از شاگردان مستقیم وی هستند. سید محسن أعرجی کاظمی (۱۲۴۰ هـ)، شریف العلماء مازندرانی (محمد شریف بن حسن علی) (۱۲۴۵ هـ)، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ هـ)، شیخ محمد تقی بن عبد الرحیم اصفهانی معروف به صاحب فصول (۱۲۴۸ هـ) و شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (۱۲۶۶ هـ) نیز با یک واسطه شاگرد وی هستند.

میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱ هـ) را می توان تاثیرگذارترین شاگرد مستقیم وحید بهبهانی در اصول فقه شیعه دانست.^{۷۶} وی، ابتدا آراء اصولی خود را در شرحی بر کتاب تهذیب الوصول علامه می نوشت. وی این کتاب را از ابتدا تا پایان اوامر شرح کرد. سپس تصمیم گرفت که خودش یک دوره اصول مستقل بنویسد و نوشتن شرح بر کتاب علامه را رها کرد. این کتاب اصولی مستقل «القوانین المحکمه فی الاصول» نام دارد از مهم ترین کتاب های اصول فقه شیعه به شمار می رود که در دو جلد منتشر شده است. در این کتاب، مباحث اصولی تحت عنوان «قانون» مطرح شده است. این کتاب مفصل و به لحاظ استدلالی قوی است و غالباً برای اثبات یک مساله از دلایل گوناگونی می آورد.

میرزای قمی در مقدمه کتاب، تعریف و موضوع علم اصول، حقیقت و مجاز، معانی الفاظ، تعارض احوال، مشتق و... را مطرح کرده است. بابهای کتاب عبارتند از: ۱- امر و نهی ۲- مفهوم و منطوق ۳- عام و خاص

^{۷۶} میرزا ابو القاسم بن محمد حسن بن نظر علی جیلانی شفتی رشتی قمی، معروف به میرزای قمی، بین سال های ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۳ در روستای «دره باغ» از منطقه جاپلق بین شهرستان ازنا (در استان لرستان) و شهرستان اراک به دنیا آمد. وی ادبیات عرب را نزد پدر بزرگوارش، آخوند ملا محسن آموخته و پس از رسیدن به سن جوانی به خوانسار رفته و نزد سید حسین خوانساری، تحصیل کرد و با خواهر وی ازدواج کرده و در سال ۱۱۷۴ قمری به عراق مهاجرت کرد. میرزا پس از ورود به کربلا ابتدا در درس محدث بحرانی حاضر می شد ولی بعد از آشنایی با مرحوم محمد باقر بهبهانی (وحید بهبهانی) به درس وی رفت و از شاگردان برجسته وی شد.

پس از رسیدن به اجتهاد، نجف را ترک کرد و به زادگاهش برگشت. زندگی در این منطقه برای میرزا مشکل بود، چرا که می دید در آن روستای کوچک ارزش علمی او پاس داشته نمی شود، لذا به اصفهان رفته و در مدرسه کاسه گران مشغول تدریس شد. او پس از مدتی اصفهان را به قصد شیراز ترک گفت و پس از مدت ۲ یا ۳ سال اقامت در آن شهر، به اصفهان باز گشت. در نهایت، به قم رفت. حوزه علمیه قم، که پس از مهاجرت سید صدر الدین قمی (متوفای ۱۱۶۰ هـ) ق) تهی از علمای دین شده بود، با ورود میرزای قمی رونق پیشین خود را باز یافت. از این جهت میرزا را می توان مجدّد حوزه علمیه قم بعد از صفویه نامید، حوزه ای که تا امروز نیز باقی است و جهان تشیع از برکات آن استفاده می کند. میرزای قمی تا آخر عمر در این شهر باقی ماند و به تدریس و تألیف و امامت جمعه و جماعت و هدایت مردم قم مشغول شد. در آن زمان مرجعیت شیعه نیز به وی رسید.

یکی از نکات مهم در زندگی علمی میرزای قمی اختلافات علمی و مباحثات بین او و سید علی طباطبائی حائری، صاحب کتاب ریاض المسائل در کربلا است که در کتاب روضات الجنات نقل شده است. از علمای دیگری که میرزای قمی با آنها ارتباط داشت ملا علی نوری اصفهانی، حکیم الهی معروف است که قسمتی از مکاتبات آنها در مسائل علمی در ضمن مسائل متفرقه به آخر کتاب جامع الشتات اضافه شده است. همچنین، وی از آقا محمد بیدآبادی اصفهانی خواست تا مقدمات سلوک الهی را برایش بیان کند. آقا محمد نیز، در جواب مطالبی را نوشت که بعدها به صورت کتابی با عنوان «رساله فی السیر و السلوک» منتشر شد.

علاوه بر دو کتاب اصولی که در متن بدان اشاره شد، کتاب های فقهی المناهج فی الطهارة و الصلاة و کثیر من أبواب المعاملات، جامع الشتات فی أجوبة المسائل، رساله فی جواز القضاء و التحلیف بتقلید المجتهد، رساله فی أبواب الفرائض و الموارث معین الخواص فی فقه العبادات، مرشد العوام لتقلید أُولی الأفهام (فارسی) اشاره کرد. وی در کلام نیز رساله فی الرد علی الصوفیه و الغلاة را نوشت و در رجال نیز تراجم مشایخ الإجازة من الرواة المنصوصین من علماء الرجال را به تحریر درآورد. ایشان در سن ۸۰ سالگی در سال ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۳ هجری قمری در شهر مقدس قم وفات یافت.

۴- مطلق و مقید ۵- مجمل و مبین ۶- ادله شرعیه (کتاب، سنت، اجماع، عقل و...) ۷- اجتهاد و تقلید و خاتمه کتاب درباره تعارض ادله است.

محقق قمی دیدگاه‌هایی را در این کتاب مطرح کرده که در کتب اصولی بعدی تأثیرگذار نیز بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- موضوع علم اصول نفس ادله می‌باشد در نتیجه بحث از حجیت آن ادله هم یکی از مباحث علم اصول و بحث از عوارض ذاتی موضوع است.

۲- استفاده از اصاله عدم القرینه در علامیت تبادر: در صورتی که نمی‌دانیم تبادر مستند به خود لفظ است تا علامت حقیقت باشد یا به کمک قرینه‌ای حاصل شده است. در این صورت اصالت عدم قرینه را ضمیمه تبادر می‌کنیم و از راه این اصل ثابت می‌نمائیم که تبادر مستند به خود لفظ بوده و قرینه‌ای مطرح نبوده است.

۳- در باب استعمال لفظ در اکثر از معنا دو مساله مطرح است: الف: آیا استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنای واحد جائز است یا نه؟ ب: آیا استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی جائز است یا خیر؟ به نظر میرزای قمی چنین استعمالی برخلاف تعبّد حاکم در استعمال است چون وضع الفاظ برای معانی یک امر توقیفی می‌باشد.

۴- انسداد کبیر حکومتی: میرزای قمی از کسانی است که در امامیه به حجیت مطلق ظنون حکم کرده است مهم‌ترین دلیل برای انکار انحصار حجیت در ظنون به ظن خاصی که دلیل قطعی شرعی بر حجیت آن وجود دارد دلیل انسداد باب علم بعد از غیبت کبرا است. دلیل انسداد دارای پنج مقدمه است:

الف- علم اجمالی داریم که در شرح مقدّس احکام واقعی بسیاری وجود دارد.

ب- راه علم و علمی نسبت به معظم احکام بر ما مسدود است.

ج- تعطیل احکام واقعی جایز نیست زیرا موجب خروج از مذهب می‌شود

د- احتیاط کلی در اطراف آن احکام نه واجب است و نه جایز زیرا اگر باشد هر مظنون الوجوب یا مشکوک الوجوب یا موهوم الوجوب را محقق کنیم و از هر مظنون الحرمة یا مشکوک الحرمة و یا موهوم الحرمة پرهیز نماییم این مستلزم مشقت و جرح می‌گردد که قطعاً واجب نیست و یا باعث اختلاف در نظام زندگی می‌شود که آن هم جایز نیست.

ه- ترجیح مرجوح قبیح است.

میرزای قمی نتیجه‌ای که از این مقدمات پنج‌گانه می‌گیرد این است که امر دایر است بین اینکه به ظن مطلق عمل کرده و مشکوک و موهوم را کنار بگذاریم و یا برعکس مظنون را کنار گذاشته و مشکوک و موهوم را اخذ کنیم چون ترجیح مرجوح قبیح است پس باید عمل به ظن مطلق کرد.

۵- به نظر میرزا اگر مدرک استحساب اخبار و روایات باشد در این صورت استحساب داخل در سنت خواهد بود و اگر مدرک آن دلیل عقلی ظنی باشد آنگاه داخل در عقل خواهد بود.

۶- میرزای قمی در بحث اجتهاد و تعریف آن به تفصیل وارد می‌شود و هر دو تعریف رایج از آن را ذکر کرده ولی هر دو را ناتمام می‌داند وی تصریح می‌کند اجتهاد، استفراغ وسع در تحصیل علم شرعی از ادله معتبر توسط کسی است که آشنا به ادله و احوال آن بوده و دارای قوه قدسی باشد که به واسطه آن قادر بر رد فروع بر اصول گردد.

میرزای قمی شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد که از میان آنها می‌توان به ملا احمد نراقی، صاحب المستند، سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه، شیخ اسد الله تستری، صاحب المقاییس، سید محسن اعرجی، صاحب المحصول، حاج محمد ابراهیم کرباسی، صاحب اشارات فی الأصول، سید علی، شارح منظومه بحر العلوم، شیخ محمد حسین قمی، صاحب توضیح القوانین و میرزا محمد اخباری (مقتول معروف) اشاره کرد.

مهم ترین شاگردان میرزای قمی، ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۵ ه.ق) است. البته ملا احمد نراقی شاگرد سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق)، و سید علی طباطبایی (م ۱۲۳۱ ق)، صاحب ریاض المسائل نیز بوده است.^{۷۷}

کتاب معروف وی «عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام»، نام دارد که آخرین و جامع ترین کتاب ایشان است.^{۷۸} این کتاب، هشتاد و هشت عائده را در بر دارد و مؤلف، در هر عائده، مسئله و یا قاعده اصولی، فقهی و یا ادبی‌ای را با دقت تمام به بحث گذاشته است. ۲۹ عائده از این

^{۷۷} الذریعة ۱۵ / ۱۵۱، ۳۵۴، ۳۵۰ و ۱۷ / ۱۹۰ و ۲۱ / ۱۴، ۱۵

^{۷۸} در آخر نسخه‌ی چاپ سنگی سال ۱۳۲۱ ق، آمده است که «هذا آخر ما كتبه المصنف عليه الرحمة و الرضوان ثم وقعت الواقعة العظيمة و المصيبة العظيمة بعده بأیام فی ثانی ربیع ۱۲۴۵ ق و توفی قدس سره» (مقدمه‌ی ناشر، صفحه ۸۶).

کتاب مربوط به فقه است^{۷۹} و ۵۰ عائده مربوط به اصول فقه.^{۸۰} ته عائده دیگر نیز در مسائل متفرقه رجالی، ادبی و فلسفی است.^{۸۱} بعدها شاگرد وی، شیخ مرتضی انصاری بر این کتاب حاشیه ای نوشت.^{۸۲}

در این کتاب، موضوعات و مباحثی که در تألیفات پیش از آن مستقلاً بحث نشده‌اند، مطرح گردیده است. یکی از این مباحث که مهم‌ترین آنها نیز می‌باشد، طرح مبحث ولایت فقیه است و در آن، با استناد به ادله‌ی عقلی و نقلی تمام اختیارات حکومت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) را برای ولی فقیه اثبات نموده است.^{۸۳}

از ابتکارات اصولی ملا احمد نراقی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) تبیین سر تقدیم اماره بر اصل عملیه.

(۲) یکی از مفصل‌ترین مباحث کتاب، بحث از بطلان دلیل انسداد و اثبات انفتاح باب علم است که از صفحه‌ی ۳۵۶ تا ۴۲۰ است. این بخش از کتاب، مناظره‌ی مرحوم نراقی با میرزای قمی است. میرزای قمی، طی نامه‌ای به زبان فارسی، نظر محقق نراقی را در باره‌ی انسداد سؤال کرده است و نراقی در پاسخ او نامه‌ی بسیار مفصلی نوشته و به تقاضای برخی از دوستان خود، ترجمه‌ی عربی آن را در کتاب عوائد آورده است.

^{۷۹} شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱ (در مورد اسراف)، ۶۹، ۷۹، ۸۶ و ۸۷ (مباحثی از قبیل حرمت معاونت بر اثم، بیع غرری، حکم شرط در ضمن عقد و...)

^{۸۰} شماره‌های ۴، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳ (مباحثی از قبیل اجتماع امر و نهی، حجیت خبر واحد، دلیل انسداد، شبهه‌ی محصوره، دوران امر بین متباینین و اقل و اکثر، استصحاب و تعارض استصحاب با اصول و امارات و...)

^{۸۱} عائده‌ی ۳۶، در بحث اثبات ماهیت و بیان مقصود و مراد از ماهیت و عائده‌ی ۶۰، در مورد رموز کتاب‌هایی است که در بحر الانوار ذکر شده است. عائده‌ی ۷۳، در بیان اصطلاحات صاحب وافی در مورد رجالی است که نام آنان تکرار شده و عائده‌ی ۸۴، در بیان معنی قول رجالیان است که می‌گویند: «هو مولی». عائده‌ی ۸۵، در بیان معنی قول رجالیان است که می‌نویسند: «أسند عنه»، «لا بأس به» و عائده‌ی ۸۸، در تصحیح بعضی از اسامی رجالیان و القاب و کنیه‌های آنان است.

^{۸۲} الذریعة / ۱۵ / ۳۵۴

^{۸۳} مؤلف، در بحث ولایت فقیه می‌نویسد: «فإن من البدیهیات التي يفهمها كل عامی و عالم و يحكم بها، أنه إذا قال نبی لأحد عند مسافرتة أو وفاته، فلان وارثی و مثلی و بمنزلی و خلیفتی و أُمینی و حجتی و الحاكم من قبلی علیکم و المرجع لکم فی جميع حوادثکم و بیده مجاری أمورکم و أحكامکم و هو الکافل لرعیته، أن له کل ما کان لذلك النبی فی أمور الرعیة و ما يتعلق بأمتة، بحيث لا یشک فيه أحد و یتبادر منه ذلك کیف لا؟ مع أن أكثر النصوص الواردة فی حق الأوصیاء المعصومین المستدل بها فی مقامات إثبات الولاية و الإمامة المتضمنین لولاية جميع ما للنبی فيه الولاية لیس متضمناً لأكثر من ذلك.» (صفحه ۵۳۷)

۳) یکی از نظریات بسیار جالب نراقی در این کتاب آن است که می‌گوید: اصل، بر حجیت تمام روایاتی است که به دست ما رسیده است مگر آنچه دلیل بر حجیت آن نداشته باشیم.^{۸۴}

یکی دیگر از اصولیین تاثیر گذار در این دوره زمانی سید محمد مجاهد فرزند سید علی طباطبایی صاحب الریاض (متوفای ۱۲۴۲ ق)، است.^{۸۵}

کتاب «مفاتیح الاصول» از مشهورترین تألیفات سید محمد مجاهد، در علم اصول است و کتاب دیگر او، «المناهل»، در فقه، از کتاب‌های فقهی مشهور می‌باشد. کتاب مفاتیح، در سال ۱۲۲۶، به پایان رسیده، ولی در نسخه‌ای که در کتاب‌خانه حاج شیخ عبدالحسین تهرانی موجود است، زمان پایان یافتن کتاب را سال ۱۲۲۹ تعیین کرده که شاید پاک‌نویس آن در سال ۱۲۲۹، به پایان رسیده باشد.^{۸۶} این کتاب، در ایامی که سید محمد مجاهد در اصفهان بوده، تألیف شده است.

کتاب «مفاتیح الاصول»، مشتمل بر یک مدخل، پنج باب و نه قول است و هر یک از ابواب و اقوال، مشتمل بر چند مفتاح می‌باشد.

مباحث کتاب، به صورت کلی عبارتند از:

^{۸۴} ص ۴۷۵ و ۴۷۶ عوائد الایام

^{۸۵} سید محمد مجاهد در سال ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلای معلی متولد شد. مادرش آمنه بیگم (۱۱۶۰ - ۱۲۴۳ قمری)، دختر وحید بهبهانی و از زنان فقیه است. (مستدرکات أعیان الشیعة ج ۵ ص ۶۲) پدرش سید علی طباطبایی (متوفای ۱۲۳۱ قمری) صاحب ریاض نیز از فقه‌های برجسته آن زمان است. یعنی پدر و مادر سید محمد مجاهد هر دو فقیه بوده اند. سید محمد مجاهد نیز با تنها دختر سید محمد مهدی بحر العلوم (متوفای ۱۲۱۲ قمری) ازدواج کرد که دو فرزند آنان سید حسین و سید حسن نیز فقیه بوده اند. (أعیان الشیعة ج ۶ ص ۱۵۹)

سید محمد مجاهد نزد پدر بزرگوارش صاحب ریاض و علامه بحر العلوم (پدر زنش) شاگردی کرد تا جایی که پدرش او را اعلم از خود تشخیص داده و دیگر فتوا نداد. (أعیان الشیعة ج ۹ ص ۴۴۳) در همان زمان (سال ۱۲۱۸ ه.ق) جماعتی از وهابیون بر حائر حسینی تسلط یافته و به کشتار اهالی آن منطقه پرداختند و به صلاح‌دید پدر خود به اصفهان مهاجرت کرد. (القوائد الرضویة به نقل از روضة البهیة ص ۵۷۹ - ۵۸۱) وی در اصفهان سیزده سال اقامت کرد و کتاب مفاتیح الاصول و المناهل را نیز در اصفهان نوشت. سید محمد پس از ارتحال پدر بزرگوارش در سال ۱۲۳۱ قمری، به کربلا هجرت نموده و مرجع عرب و عجم در زمان خود بود و ریاست شیعیان را در این عصر به عهده داشته است تا اینکه به علت حمله وهابیون، به کاظمین مهاجرت می‌کند تا این شهر محل امنی برای شیعیان می‌گردد.

در جنگ با روسها که مناطقی از خاک ایران را تصرف کرده بودند، شرکت کرد. در آن زمان مردم آنچنان به سید محمد اعتقاد داشتند که نقل شده وقتی در حوض مسجد شاه قزوین وضو گرفت، اهالی آن شهر به عنوان تبرک و شفا آب آن حوض را به خانه‌هایشان بردند. در این جنگ، علاوه بر ایشان علمای بزرگ دیگری همچون محقق نراقی (متوفای ۱۲۴۵ قمری) شرکت داشتند. متأسفانه در این جنگ نیروهای ایران به اهداف خود نرسیدند و شکست خوردند و همین موجب شد که اعتقاد و خلوصی که مردم نسبت به سید محمد مجاهد داشتند سست شود و علت شکست را اهلیت نداشتن ایشان برای حضور در جنگ و یا خالص نبودن نیت ایشان یا مستجاب نشدن دعای ایشان برای پیروزی در جنگ به حساب آورند. فتح علی شاه نیز پس از این شکست به او بی‌اعتنایی کرد و با او برخورد بدی داشت. محمل شریف ایشان را سگباران کردند و با عبارتهای زشت به او ناسزا گفتند و نهایتاً سید محمد با دلی پر درد از سخنان و اعمال ناشایستی که از آن جماعت دید بیمار شد و پس از مدتی کوتاه در سال ۱۲۴۲ ه.ق قزوین در سن شصت و دو سالگی وفات یافت. بدن مطهر ایشان را به کربلای معلی منتقل و دفن کردند.

^{۸۶} الذریعة ج ۲۱ ص ۳۰۰.

دلالت لفظ، مشتق، حقیقت و مجاز، صحیح و اعم، تعارض احوال، اوامر و نواهی، عام و خاص، مطلق و مقید، بحث مفاهیم، نسخ، تأسی به پیامبر، انواع واجب (موسّع و مضیق، تخییری و تعیینی، کفایی و عینی)، بیان احوال کتاب و سنت، حجیت خبر واحد، راوی، شرایط عدالت، جرح و تعدیل، استصحاب، خبر متواتر، حجیت علم، حجیت ظن، اجماع، ادله عقلی و قواعد و اصول شرعی (حرج، اصالت برائت، قاعده میسور)، اجتهاد و تقلید، استصحاب و قیاس.

بحث تعارض احوال، از صفحه ۸۸ تا ۹۸ و بحث معانی حروفی که در علم اصول مورد نیاز است، از صفحه ۹۸ تا ۱۰۷، از نوآوری‌های صاحب مفاتیح است، اگر چه بحث معانی حروف بیشتر به مباحث ادبی نزدیک است.

بعضی از مباحث کتاب، به صورت مستقل مطرح شده‌اند؛ این مباحث، عبارتند از:

مبحث حروف از صفحه ۱۰۷، اوامر و نواهی از صفحه ۱۴۹، عام و خاص از صفحه ۱۹۳، نسخ از صفحه ۲۷۹، تأسی به نبی از صفحه ۲۹۲، واجب کفایی و عینی از صفحه ۳۲۲، عدالت راوی از صفحه ۳۷۹، اخبار متواتر از صفحه ۴۵۰، حجیت ظن از صفحه ۴۹۳، اجماع و شهرت از صفحه ۵۰۶، قاعده حرج و قواعد عام در بیع از صفحه ۵۴۰، بحث عدالت به صورت کلی از صفحه ۵۶۸، اجتهاد و تقلید از صفحه ۶۳۴.

کتاب، در نهایت گستردگی، دلایل و اقوال و فروع اصولی را مطرح نموده؛ به حدی که ذکر منابع و مآخذ آن بسیار دشوار است و این، نشان از وسعت اطلاعات و توان علمی بالای مؤلف دارد. مصنف، در بسیاری از موارد، نظریات جد و پدر بزرگوارش را بیان کرده و در تأیید مطالب علمی استفاده می‌کند، مثل ابطال نظریه قطع به خطابات قرآنی: «و لقد أطل جدی (ره)، فی مقامات عدیده فی إبطال هذه الدعوی بما لا مزید علیه شکر الله عز و جل مساعیه الجمیلۃ» و یا اینکه در انتهای بحث عام و خاص در تنبیه سیزدهم: «قال جدی (ره)... و هو لجدی (قده) و والدی العلامة أعلی الله مقامه».

مرحوم آقابزرگ طهرانی معتقد است که مباحث استصحاب، قیاس و تعادل و تراجیح در نسخه‌ای که به خط مؤلف می‌باشد، در ابتدا، جزء کتاب نبوده و بعدها به آن اضافه شده است.^{۸۷}

سید محمد مجاهد شاگردان مشهوری همانند شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ قمری) را تربیت کرد که مدت چهار سال از محضر پر فیض این عالم ربانی استفاده کرده است. از دیگر شاگردان او می‌توان به شیخ

^{۸۷} الذریعة ج ۲۱ ص ۳۰۰

محمد شریف بن حسنعلی مازندرانی، مشهور به شریف العلما (متوفای ۱۲۴۵ قمری) و محمد حسن نجفی معروف به صاحب الجواهر (متوفای ۱۲۶۶ ه.ق)^{۸۸} اشاره کرد.

گفتار هفتم: اصول شیخ انصاری (نیمه دوم قرن سیزدهم)

شیخ انصاری (متوفی ۱۲۸۱ ه.ق)، در اواخر عمر صاحب جواهر الکلام، در نجف اقامت دائم گزید.^{۸۹} شیخ با نوآوری های فراوان، طرح مسائل قدیمی اصول با روشی ابتکاری و قدرت فوق العاده نقد مطالب پیشینیان، در کنار فضایل برجسته اخلاقی، طلاب فاضل حوزه را شیفته خویشتن ساخت. نوشته‌اند، شیخ که در هنگام اقامت دائمی در نجف به درس صاحب جواهر حاضر می‌شده و هنوز فضلا نسبت به وی معرفت کامل نداشته‌اند، یکی از بزرگان درس که گویا میرزا حبیب الله رشتی بوده است، به منظور ارزیابی وی راجع به سرّ ترجیح یکی از دو دلیلی که در درس مورد سخن بوده سؤال می‌کند. شیخ بلافاصله می‌گوید چون «حاکم» است. واژه حاکم به طور پراکنده در کلمات صاحب جواهر دیده شده ولی فهم آن در آن زمان از مباحث پیچیده اصول به شمار می‌رفت. میرزای رشتی می‌پرسد حکومت چیست؟ شیخ پاسخ می‌دهد اگر می‌خواهی حکومت را خوب یاد بگیری، لااقل شش ماه باید در درس من شرکت کنی.^{۹۰}

^{۸۸} محمد حسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ ق) معروف به صاحب جواهر از شاگردان سید محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد بود. نیاکان صاحب جواهر، در اصفهان می‌زیسته‌اند. جد سوم وی، شیخ عبدالرحیم شریف، از اصفهان راهی نجف و در آنجا ساکن می‌شود. سید حسن صدر نقل کرده که حسن تقریر و زیبایی کلام صاحب جواهر چنان بود که موجب شد بیش از ۴۰۰ نفر از علما در درس او حاضر شوند. (رک: صدر، تکمله امل الآمل، ج ۵، ص ۳۲۵). جواهر الکلام مهمترین و تأثیرگذارترین اثر محمد حسن نجفی است. وی در ۲۵ سالگی مشغول به تألیف شد و حدود سی سال از عمر خویش را صرف این اثر کرد. این کتاب سرانجام در سال ۱۲۵۷ ق به اتمام رسیده است. (رک: صدر، تکمله امل الآمل، ج ۵، ص ۳۲۶؛ قمی، الفوائد الرضویه، ج ۲، ص ۷۲۵).

صاحب جواهر در جواهر الکلام در بحث ولایت مطلقه می‌نویسد: «اگر ولایت فقیه مطلقه نباشد، بسیاری از کارهای مربوط به شیعیان معطل می‌ماند.» و یا «کسانی که ولایت مطلقه فقیه را نمی‌پذیرند طعم فقه را نچشیده و از فرمایش ائمه علیه‌السلام چیزی نفهمیده‌اند. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷).

^{۸۹} مشهور است که میرزای شیرازی بعد از وفات محقق صاحب حاشیه بر معالم رهسپار نجف اشرف می‌شود و برای بهره و استفاده از درس خارج در درس خارج نجف حاضر شده تا در آن میان درسی را برگزیند و در نجف بماند، اما بعد از چندی تفحص به درسی بر نمی‌خورد که ترجیحی بر درس بعضی از اساتید آن روز اصفهان ایشان داشته باشد، لذا تصمیم به مراجعه به اصفهان می‌گیرد. دوست جدید وی آخوند ملا علی نهانوندی که از تصمیم میرزا باخبر می‌شود به میرزا می‌گوید چندی است شیخی دزفولی در نجف به تدریس خارج فقه و اصول پرداخته و بسیار محققانه به طرح مباحث می‌پردازد. او به اصرار میرزا را به جلسه درس شیخ می‌برد. میرزا با دقت به درس شیخ توجه کرده و می‌بیند که شیخ چگونه با مهارت از نظرهای گوناگون دفاع کرده و سپس با تحقیقات بدیع خود آنها را نقد و رد می‌کند. میرزا با دیدن چنین قدرت علمی از شیخ سخت شیفته درس وی می‌شود؛ چون درس به پایان می‌رسد، ملا علی نهانوندی میرزا را به شیخ انصاری معرفی می‌کند و او را به فضل و ذكاء می‌ستاید و می‌گوید که او قصد بازگشت به اصفهان را دارد. میرزا که با دیدن درس شیخ و مهارت فوق العاده علمی او مواجه شده بود از تصمیم خود عدول کرده و این شعر شیخ اجل سعدی شیرازی را در حضور شیخ می‌خواند:

چشم مسافر چو بر جمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود به اقامت

و در نجف می‌ماند و در فقاہت به آن درجه نائل می‌شود که بعد از شیخ انصاری زعیم علمی و عملی شیعه می‌گردد.

^{۹۰} مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۲۰.

منبع اصلی برای مطالعه مبانی فکری شیخ در اصول فقه، کتاب «فرائد الاصول» است؛ زیرا هرچند از شیخ انصاری کتاب‌های اصولی دیگری همانند حاشیه بر استصحاب قوانین، رساله فی المشتق نیز به جای مانده است، ولی مهم ترین اثراصولی که در این زمینه به قلم مبارک خود ایشان تحریر شده همین کتاب است، و کتاب‌های «مطارح الانظار» و «قوامع الفضول» تقریرات دروس شیخ است که توسط دو تن از شاگردان نامدار ایشان، میرزا ابو القاسم بن حاج محمد علی کلانتر معروف به تهرانی (متوفی ۱۲۹۳ هـ.ق.) و میرزا محمود میثمی (متوفی ۱۳۱۰ هـ.ق.) تهیه گردیده است.

اگر چه تاریخ تألیف همه قسمت‌های کتاب فرائد الاصول مشخص نیست؛ ولی در آخر بعضی از قسمت‌های کتاب تاریخ تألیف آن مشخص شده است. تاریخ تألیف قاعده لا ضرر، در ماه ذیحجه سال ۱۲۶۷ قمری می‌باشد. بحث استصحاب در سال ۱۲۶۹ قمری پایان یافته است و تاریخ اتمام بحث تعادل و تراجیح که آخرین مبحث رسائل، سال ۱۲۷۴ قمری است.

کتاب فرائد الاصول را رسائل خمس نیز می‌گویند که شامل پنج بحث رساله قطع، ظن، اصل برائت، استصحاب و تعادل و تراجیح می‌باشد.^{۹۱}

شیخ اعظم در آغاز فرائد الاصول مباحث حجج و امارات را در تقسیمی تمهیدی به سه بخش قطع و ظن و شک تقسیم نموده و در خاتمه نیز بحث تعادل و تراجیح را مطرح نموده‌اند.

مقصد اول (مبحث قطع) شامل فرق بین اطلاق حجت بر قطع و امارات و چهار تنبیه می‌باشد:

تنبیه اول بحث تجری. وارد کردن این بحث در اصول به صورت تنبیهی مستقل از ابتکارات شیخ انصاری است که بعد از وی نیز دنبال شد.

تنبیه دوم بحث حجیت قطع از طریق مقدمات عقلی. در این تنبیه به صورت مفصل به بیان آراء اخباریین و نقد آن می‌پردازد.

تنبیه سوم بحث حجیت قطع قطاع. بحث تجری در کتب اصولی مطرح نبوده و کاشف الغطا در ضمن مباحث فقهی بدان پرداخته بود، ولی شیخ اعظم این بحث را به اصول آورد و بعد از وی نیز این بحث در اصول دنبال شد.

البته اصطلاح حکومت در «العناوین» میر فتح حسینی مراغی که گفته می‌شود تقریر درس شیخ موسی کاشف الغطا از اساتید شیخ انصاری است نیز دیده می‌شود.

^{۹۱} (الذریعة ج ۱۶ ص ۱۳۲)

تنبیه چهارم مقایسه معلوم به علم اجمالی با معلوم به علم تفصیلی. در مورد دیدگاه شیخ انصاری در علم اجمالی دو دیدگاه وجود دارد. گروهی معتقدند شیخ انصاری علم اجمالی را علت تامه وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی می دانسته است و در مقابل گروه دیگری تفصیلی را به شیخ نسبت می دهند که در موافقت قطعی قائل به اقتضا و در مخالفت قطعی قائل به علت تامه بوده است.

اما مقصد دوم، شامل دو مقام و انواع گمان‌ها و ظنون معتبر می‌باشد. مقام اول امکان عقلی تعبد به ظن است. در این مقام شبهه ابن قبه نقل شده و بدان پاسخ داده می‌شود. در این بخش، شیخ اعظم پس از طرح امکان تعبد به ظن، مصلحت سلوکیه را که قبلاً توسط علامه حلی مطرح شده و فراموش شده بود، احیا می‌کند.

مقام دوم، تأسیس اصل در موارد فقدان دلیل بر وقوع تعبد به ظن می‌باشد.

اما گمان‌ها و ظن‌های معتبر؛ شامل اماره‌های معتبر در تشخیص منظور و مراد متکلم، اجماع منقول، شهرت در فتوا، خبر واحد و بحث انسداد می‌باشد.

اما مقصد سوم، اصول عملیه می‌باشد. ابتکارات و نوآوریهای شیخ در مباحث اصول عملیه بسیار است. میرزا محمدحسن آشتیانی صاحب بحر الفوائد در مورد ابتکارات شیخ اعظم این طور گفته است: «کیف و هو مبتکر فی الفن بما لم یسبقه فیه سابق»^{۹۲}

مؤلف بحث را در دو مقام مطرح نموده است. مقام اول حکم شک بدون ملاحظه حالت سابق که به سه اصل عملی؛ یعنی برائت، احتیاط و تخییر بر می‌گردد و مقام دوم حکم شک با ملاحظه حالت سابق که اصل استصحاب است.

و اما مقام دوم نیز در دو موضع بحث می‌کند: موضع اول شک در نفس تکلیف و موضع دوم شک در متعلق تکلیف با علم به نفس تکلیف است.

اما موضع اول؛ شامل سه مطلب است: شبهه تحریمی تکلیفی، شبهه وجوبی، و دوران امر بین وجوب و حرمت. هر سه مطلب را در حالت نبودن نص معتبر، اجمال نص، تعارض ادله بدون مرجح و اشتباه در موضوع حکم بررسی می‌کند که در مجموع دوازده حالت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

^{۹۲} (بحر الفوائد ص ۲۲۷ سطر ۱۰)

اما موضع دوم که شک در مکلف به می‌باشد، دارای سه مطلب است: ۱- دوران امر بین حرام و غیر واجب، ۲- اشتباه واجب با غیر حرام، ۳- اشتباه واجب با حرام.

در مطلب اول و دوم چهار حالت فقدان نص، اجمال نص، تعارض دو نص و اشتباه در موضوع حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین ۹ حالت بیشتر مورد بررسی واقع نمی‌شود.

مؤلف بحث دوران امر بین حرام و غیر واجب را به دلیل اشتباه در موضوع حکم در دو مقام بحث می‌کند، یکی در شبهه محصوره و دیگری در شبهه غیر محصوره.

و اما مطلب دوم (اشتباه بین واجب با غیر حرام) بر دو قسم است: مردد بین متباینین و مردد بین اقل و اکثر. قسم اول (مردد بین متباینین) نیز در چهار حالت عدم نص، اجمال نص، تعارض دو نص و اشتباه از جهت موضوع بحث می‌شود.

در بحث اقل و اکثر در واقع بحث در این است که آیا یک شیء خاص جزء مأمور به است یا نیست. و بنابراین در دو محدوده بحث می‌شود: محدوده اول این که جزء خارجی باشد و محدوده دوم این که جزء ذهنی (قید) باشد. در حالتی که که جزء ذهنی باشد نیز با این قید منتزع از امر خارجی است که مغایر با مأمور به است و یا متحد با مأمور به می‌باشد.

در خاتمه این بحث نیز مطلبی آورده می‌شود و آن این که در عمل به اصل احتیاط یا برائت چه چیزی معتبر است و سپس معاملات جاهل و جاهل عامل قبل از فحص و قاعده لا ضرر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقام دوم در بحث استصحاب است که هشت عنوان دارد: تعریف، مبادی تصویری، اقسام استصحاب، اقوال، ادله، تنبیهات، خاتمه و نسبت استصحاب با سایر ادله.

در این مبحث، شیخ انصاری علاوه بر مباحث قبلی که در کتب اصولی آمده است در مبحث اساسی مبادی تصویری استصحاب بحث کرده، علاوه بر آن نسبت استصحاب با سایر ادله را اضافه کرده است. این دو مطلب در پژوهش‌های گذشته به شکل مستقل طرح نشده بود.

در بخش تقسیم استصحاب، ابتدا سه محور را ملاک تقسیم قرار داده یکی تقسیم به لحاظ مستصحب، دیگری تقسیم به اعتبار دلیل حجیت و سوم تقسیم به لحاظ شک، آنگاه با تقسیمات ریزتر هر یک، در مجموع به ۹ تقسیم برای استصحاب اشاره کرده است.

پس از بحث تقسیم استصحاب، مؤلف دوازده تنبیه را ذکر می‌کند که عبارتند از اقسام استصحاب کلی، استصحاب زمانیات، استصحاب در احکام عقلی، استصحاب تعلیقی، استصحاب احکام شریعت‌های سابق، عدم حجیت اصل مثبت، اصل تأخر حادث، استصحاب صحت عبادت، جریان استصحاب در اعتقادات شرعی، جریان استصحاب حکم مخصص، جریان استصحاب در وجوب باقی اجزاء هنگام تعذر انجام بعضی از اجزاء، و معنی شک. در خاتمه نیز شرائط سه‌گانه استصحاب ذکر می‌شود.

پس از بحث استصحاب مؤلف بخشی را به عنوان تقدیم استصحاب بر اماراتی که نظیر اصول هستند؛ مثل قاعده اصالت صحت، قاعده فراغ و همین طور تعارض استصحاب با قاعده قرعه، تعارض استصحاب با اصول برائت، احتیاط و تخییر و در نهایت تعارض دو استصحاب (استصحاب در شک سببی و استصحاب در شک مسببی) مطرح می‌نماید.

در خاتمه کتاب رسائل بحث تعادل و تراجیح مطرح می‌شود. تبیین رابطه انواع ادله با یکدیگر و رابطه فردی از یک نوع با فرد دیگر از مباحثی است که در استنباط احکام شرعی سهمی به سزا دارد. شیخ انصاری با ارائه بحثی نو و جدید، مباحث حکومت، ورود، تخصیص و تخصص را که پیش تر توسط کاشف الغطا و صاحب جواهر و ... مطرح شده بود، تبیین می‌کند.^{۹۳}

در این قسمت پس از ذکر تعریف تعارض، معنی ورود و حکومت، فرق بین حکومت و تخصیص، قاعده الجمع مهما امکن اولی من الترتک، فرق بین نص و ظاهر، و فرق اظهر و ظاهر بحث را در دو مقام بیان می‌فرماید. مقام اول تعارض دو روایت مساوی و مقام دوم در جایی است که مرجحی در بین دو روایت وجود داشته باشد. در مقام دوم نیز مباحثی که مطرح شده، عبارتند از: وجوب ترجیح، روایت عمر بن حنظله، جواز اقتصار بر مرجحات منصوص، اقسام مرجحات دلالتی (اطلاق، عموم، مفهوم و غیره) همین طور حکم تعارض بیش از دو دلیل، اقسام مرجحات غیر دلالتی (مثل سند، متن، جهت) و نهایتاً بحث صدور روایت به صورت تقیه.

یکی دیگر از خصوصیات کتاب وسعت تتبع در نظریات علمای اصولی می‌باشد. حجم جستجو در اندیشه‌های دیگران از معیارهای ارزشیابی پژوهش‌ها و تحقیقات است. شیخ انصاری از این نگاه نیز محققى برجسته و بنام است. منابع مورد استفاده وی در فرائد الأصول، بالغ بر صد عنوان است؛ مثلاً در بحث انسداد کلمات شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، سید مرتضی در رسائل، شیخ طوسی در عده، محقق حلی در معتبر، علامه حلی در نهج المسترشدين، فاضل مقداد در شرح باب حادی عشر، محقق خوانساری، صاحب وافیة، محدث بحرانی در الحدائق الناظره، عضدی و حاجبی در مختصر الأصول را نقل و به نتیجه‌گیری

^{۹۳} اصطلاح حکومت در «العناوین» میرفتاح حسینی مراغی که گفته می‌شود تقریر درس شیخ موسی کاشف الغطا است، دیده می‌شود.

می‌پردازند. یا در بحث شبهه تحریمیه یکی از دلائل قائلان به برائت اجماع است. شیخ به نقل آرای علما پرداخته‌اند و بطلان این سخن را که برائت در شبهه موضوعیه نظریه عالمان متأخر امامیه است، روشن می‌سازد و بدین منظور، سخن کلینی (در مقدمه کافی)، شیخ صدوق (در العقائد)، سید مرتضی، ابن زهره، شیخ طوسی، شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، محقق، علامه، شهید اول و شهید ثانی را نقل می‌کند.

با همه ویژگی‌های مثبت کتاب، اما به دلیل نقایصی که در متن و مطالب مطرح شده وجود دارد، تصحیح بعضی از عبارت‌های کتاب و همین طور تهذیب و حذف بعضی از مباحث آن ضروری است. شیخ اعظم نیز به این مسأله توجه داشته، هم چنانکه در کتاب بحر الفوائد، میرزا محمدحسن آشتیانی این طور گفته است: «و قد کان بانیاً علی تغییر عبارۀ الکتاب فی الأمر الثانی فی کثیر من مواضعه و قد دعی فأجاب قبله»^{۹۴} بسیاری از علمای اصولی بر این کتاب تعلیقه زده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

فرائدالاصول مع حواشی اوثق الوسائل

«فرائدالاصول مع حواشی اوثق الوسائل» معروف به «اوثق الوسائل» توسط میرزا موسی تبریزی^{۹۵} در سال ۱۲۹۵ ق به پایان رسیده است. میرزا موسی تبریزی از شاگردان بزرگ سید حسین کوهکمری، معروف به سید حسین ترک (متوفای ۱۲۹۹ قمری) بود. او به دلیل اینکه استادش از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و صاحب فصول بوده، به نظریات این دو بزرگوار احاطه کاملی داشته است و این احاطه در جای جای کتاب اوثق الوسائل دیده می‌شود. چاپ جدید این کتاب در شش جلد تدوین شده است که متن رسائل در بالا و حواشی مرحوم تبریزی در پاورقی ذکر شده است.

بحر الفوائد فی شرح الفرائد

این کتاب، تألیف آیه الله، میرزا محمد حسن آشتیانی^{۹۶} است که در هشت جلد تدوین شده است. مرحوم آشتیانی از شاگردان مستقیم شیخ انصاری است و در این کتاب مطالب زیادی از مجلس درس شیخ انصاری

^{۹۴} (بحر الفوائد ص ۲۲۷ سطر ۱۰)

^{۹۵} میرزا موسی بن میرزا جعفر بن میرزا احمد آقا مجتهد تبریزی قراه داغی، یا قراجه داغی (متوفای ۱۳۰۷ ه.ق)، علاوه بر اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، «غایه المأمول فی کشف معضلات الأصول»، تقریرات درس استادش سید حسین کوهکمری، و حاشیه بر «قوانین الاصول» از وی به جای مانده است.

^{۹۶} میرزا محمد حسن بن میرزا جعفر بن میرزا محمد آشتیانی رازی در سال ۱۲۴۸ هجری قمری به دنیا آمد. سه ساله بود که پدرش را از دست داد و هنگامی که به سن نوجوانی رسید مادرش برای او یک معلم قرآن و یک معلم خط گرفت. هنگامی که این دو معلم با هم مباحثه می‌کردند، میرزای آشتیانی از مباحثه آنها لذت می‌برد و به تدریج اشتیاق به تحصیل علوم دینی در او ایجاد شد و در سن سیزده سالگی به بروجرد، که در آن زمان از قطبهای علمی به شمار می‌رفت، هجرت کرد. در آن زمان ملا اسد الله بروجردی که از علمای بزرگ عصر بود ریاست حوزه علمیه بروجرد را به عهده داشت. پس از حدود چهار سال میرزا در ادبیات عرب و معانی و بیان تسلط کامل یافته و در تدریس آنها مشهور شد، تا جایی که وقتی مطول را تدریس می‌کرد عده‌ای از بزرگان در درس او حاضر می‌شدند. میرزای آشتیانی بعد از مدتی به نجف

نقل می کند که در فهم مراد وی بسیار مفید است. این کتاب شرحی غیر مزجی است؛ بدین صورت که شارح، در هر مبحث، نخست، قسمت کوتاهی از عبارت کتاب «فرائد» را ذکر می کند، آن گاه در ذیل آن، مفصلاً به شرح و بررسی مطالب مطرح شده در آن فقره، می پردازد.

حاشیه فرائد الاصول: تقریراً لابیحات آیة الله محمد کاظم الطباطبائی الیزدی^{۹۷}

اشرف مسافرت کرد. در راه دچار گزیدگی شده و بیماری سختی گرفت. هنگامی که به نجف اشرف رسید حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام را که دید به حضرت متوسل شده و شفا پیدا کرد. میرزای آشتیانی در اوایل که در درس شیخ مرتضی انصاری شرکت می کرد به علت کمی سنش خجالت کشیده و چهره اش را می پوشاند، اما پس از مدتی با تکیه بر هوش و نبوغی که داشت مطالب استادش را بخوبی درک کرده و شروع کرد به سؤال کردن در درس و به مرور مورد توجه شیخ اعظم قرار گرفت، به حدی که شیخ روزی از منبر پایین آمده و از نام و شهرش سؤال کرد. او به تدریج از خواص شیخ شد، تا جایی که مقرر بحث های شیخ گردید.

میرزای آشتیانی اولین کسی است که درس و سبک شیخ انصاری را در ایران پایه گذاری و منتشر ساخت او بود. آشتیانی تا ۳۳ سالگی یعنی سال ۱۲۸۱ قمری - سال وفات استادش شیخ انصاری - در نجف اقامت داشت. سپس به تهران آمد و تا پایان عمر در تهران به سر برد.

از خصوصیات مهم میرزا حسن آشتیانی بینش صحیح سیاسی او است. او بعد از وفات شیخ اعظم، در مطرح شدن میرزای شیرازی نقش مهمی را ایفا کرد. وی و آقا حسن نجم آبادی و میرزا عبد الرحیم و میرزا حبیب الله رشتی بعد از ارتحال شیخ اعظم، میرزای شیرازی را معرفی کرده و درس و نماز او را برتر دانستند. در سال ۱۳۰۷ هجری علمای تهران در کنار میرزا حسن آشتیانی مبارزاتی را با ناصر الدین شاه به خاطر بخشیدن امتیاز خرید و فروش تنباکو به شرکتی انگلیسی آغاز نمودند. در ادامه، علمای تهران با شاه و نخست وزیر او مباحثاتی داشتند و ضررهای این کار را به او اعلام کردند، ولی آن دو، گوش شنوایی برای شنیدن حرف های صحیح و منطقی نداشتند. بالاخره، در سال ۱۳۰۹ هجری میرزای شیرازی با اعلان فتوای تحریم استعمال تنباکو، نهضت را به مرحله جدیدی وارد کرد. میرزای آشتیانی در انتشار این فتوا و مبارزات مردم تلاش بسیار از خود نشان داد که در نتیجه، شاه در ابتدا با نوشتن نامه از او خواست به الغاء فتوای تحریم تنباکو نظر بدهد. با جوابی که میرزای آشتیانی مبنی بر غیر قابل تغییر بودن فتوای تحریم تنباکو تا لغو امتیاز آن داد، شاه نیز او را مخیر بین دو کار کرد: یا از تهران خارج شود و یا به صورت علنی سیگار بکشد. علمای بزرگ تهران نیز تصمیم به همراهی با میرزا و خروج از شهر گرفتند. با پخش این خبر، مردم به سوی کاخ شاه راهپیمایی کردند و در نتیجه ۳۰ نفر از مردم مجروح یا کشته شدند، ولی مردم کوتاه نیامده و به مبارزات خود ادامه دادند تا شاه مجبور به لغو امتیاز تنباکو شد. پس از برگشتن میرزای آشتیانی از حج، وقتی وارد تهران شد، شاه دستور داد کسی به استقبال او نرود، اما همه اهالی شهر به استقبال او رفتند. و این نشان از نفوذ معنوی علما و ارزش و اعتبار اجتماعی آنان در مقابل سلاطین بی کفایت قاجار دارد. هنگامی که میرزای آشتیانی به دمشق مسافرت کرده بود، در مباحثاتی که بین او و علمای آن دیار صورت گرفت با واضح ترین بیانات و برهین، دلایل تحریم دخانیات به وسیله میرزای شیرازی را تبیین نموده و علت اصلی آن را ضرر حاصل از بیگانگان در چپاول منافع مسلمانان ذکر کرد و حرمت آن را تا زمان رفع محذور کفار موقتی دانست، که پس از آن به اباحه تبدیل می شود. پس از سفر به دمشق، به سامراء مسافرتی نمود که به دستور میرزای شیرازی، طلاب علوم دینی به استقبال او رفتند و خود میرزای شیرازی هم احترام خاصی نسبت به ایشان مبذول داشت.

از جمله شاگردان محضر پر فیض میرزای آشتیانی: شیخ علی اکبر نهانودی (درگذشت ۱۳۶۹ هجری) ملا محمد بن علی بن محمد املی، صاحب کتاب تلخیص الفرائض

تألیفات: ۱- بحر الفوائد فی شرح الفرائد ۲- إزاحة الشکوک فی اللباس المشکوک ۳- فی قاعدة الحرج، همراه رساله جمع بین قصد قرآن و دعاء ۴- فی الإجزاء ۵- فی نکاح المریض ۶- فی الجمع بین الإنشاء و القرائه فی الصلاة ۷- فی أوانی الذهب و الفضه ۸- رساله های متعدد در مباحث اصول فقه ۹- القضا و الشهادات ۱۰- رساله هایی در رهن، خمس، زکاة، وقف، اجاره، احیاء الموات و غصب ۱۱- رساله تقلیدیة ۱۲- تقریرات و...عالم بزرگوار، میرزای آشتیانی، در سال ۱۳۱۹ هجری قمری، در سن ۷۱ سالگی در تهران وفات یافت. بدن مطهر این عالم بزرگ به نجف اشرف منتقل شده و در یکی از حجره های داخل صحن در کنار بدن مطهر علامه شیخ جعفر تستری و شیخ عبد الله جیلانی مازندرانی به خاک سپرده شد.

^{۹۷} وی در سال ۱۲۴۸ ق، در روستای «کسنویه» یزد پا به عرصه گیتی نهاد. وی در حوزه علمیه «دو منار» یزد، یعنی بزرگترین حوزه آن شهر در آن زمان بود، به تحصیل مشغول شد. سید محمد کاظم مدتها در درس ادبیات استاد ملا محمد ابراهیم اردکانی و زین العابدین عقدایی شرکت کرد و از آن دو بهره های فراوان برد. پس از اتمام ادبیات عرب، در درس فقه و اصول آخوند ملا هادی یزدی که از علمای بزرگ آن زمان محسوب می شد دوره سطح را به پایان رسانید. با توصیه استاد، در ضمن فراگیری فقه و اصول، به تدریس ادبیات پرداخت. کیفیت تدریس و شیوه بیان او، سرانجام کار را بدانجا رساند که بعد از اندک زمانی سید محمد کاظم یزدی به مثابه یکی از اساتید حوزه علمیه یزد شناخته شد. سپس به اصفهان رفت و در مدرسه صدر سکونت گزید. سید محمد کاظم، ابتدا درس علامه شیخ محمد باقر نجفی فرزند شیخ محمد تقی نجفی، نویسنده کتاب «هدایة المسترشدين» را بر درس سایر علما ترجیح داد. و از محضر اساتیدی چون آیة الله سید محمد باقر موسوی خوانساری و برادرش آیة الله حاج میرزا هاشم خوانساری و آیة الله محمد جعفر آبادی استفاده های فراوانی برد.

سید محمد کاظم در سال ۱۲۸۱ ق، با اجازه و معرفی استادش آیه الله شیخ محمد باقر نجفی، به همراه چند تن از علما به نجف اشرف هجرت کرد و در آنجا از محضر بزرگانی همچون آیه الله سید محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) فتوادر تحریم تنباکو، آیه الله شیخ راضی و آیه الله شیخ مهدی جعفری و آیه الله شیخ مهدی آل کاشف الغطا استفاده‌های علمی و توشه معنوی فراوانی کسب نمود.

وی بعد از هجرت میرزای شیرازی به سامرا به‌طور رسمی حوزه درس خود را در نجف تشکیل داد و به تدریس دروس خارج فقه و اصول پرداخت، به‌طوری که عدد آنان را تا دویست نفر ذکر کرده‌اند.

برخی از معروف‌ترین شاگردان وی عبارتند از: آیه الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم)، آیه الله سید حسین بروجردی (مرجع تقلید شیعیان جهان)، آیه الله مجاهد سید حسن مدرس، آیه الله آقا ضیاء عراقی، آیه الله حاج آقا حسین قمی، آیه الله سید عبد الحسین شرف الدین عاملی، آیه الله سید محمد تقی خوانساری، آیه الله سید احمد خوانساری، آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطا، آیه الله شیخ احمد کاشف الغطا، آیه الله شیخ محمد تقی باقری، آیه الله میرزا مهدی آشتیانی و...

وی بعد از رحلت آخوند خراسانی و آیه الله محمد طه نجفی، در سال ۱۳۲۹ هـ ق زعیم بزرگ جهان تشیع گردید.

در سال ۱۳۲۴ ق، انقلاب مشروطه در ایران به پیروزی رسید. نخستین مجلس شورای ملی ایران تأسیس شد، اختیارات شاه و دربار کاسته شد. مجلس شورای ملی قوانینی برای حل مشکل‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزش کشور تدوین نمود. مراجع تقلید نجف از جمله آخوند خراسانی، شیخ عبد الله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی از ابتدای مشروطه به پشتیبانی آن بر آمدند. در ایران نیز آیه الله سید محمد طباطبایی و آیه الله سید عبد الله بهبهانی، رهبری نهضت مشروطه را بر عهده داشتند. اما گروهی از مراجع تقلید و مجتهدان پس از مدتی که عملکرد روشن‌فکران غرب‌زده و برخی از نمایندگان مجلس را در مخالفت با مذهب مشاهده نمودند، خواستار مشروطه مشروعه شدند. آیه الله شیخ فضل الله نوری رهبری مجتهدان هوادار مشروطه مشروعه را در ایران به عهده داشت. آیه الله سید محمد کاظم یزدی نیز جزو این گروه بود. وی خواستار برپایی حکومت اسلامی و نظام مشروطه موافق با شرع اسلام بود. او ابتدا سکوت کرد، زیرا سه تن از مراجع تقلید نجف، پشتیبان مشروعه بودند. علمای موافق مشروطه هر چند قصد اصلاح داشتند و درصدد تغییر اوضاع به نفع اسلام بودند اما آیه الله سید محمد کاظم یزدی، دستی پنهان را می‌دید که از آغاز، مشروطیت را از مشروعیت جدا می‌کرد و برای دین و دین‌دارن نقشی در سیاست قائل نبود. آن فقیه دوراندیش به جمعی از شاگردانش گفته بود: عاقبت مشروطه را تاریک می‌بینم، چون آقایان به اسلام و روحانیت رحم نخواهند کرد. می‌بینم روزی را که عمامه از سر روحانیت برداشته، آنان را از صحنه کنار خواهند زد. بعد از اعلان قانون اساسی در دولت عثمانی، آیه الله سید محمد کاظم یزدی به مخالفت با آن برخاست و به سخت‌گیری و آزار و اذیت مسلمانان از سوی آن دولت اعتراض نمود؛ به‌طوری که حکومت عثمانی او را به تبعید خارج از عراق تهدید کرد.

اهمیت موضع‌گیری سید در برابر خودی‌های دگران‌دیش وقتی آشکار می‌شود که بدانیم یکی از رهبران تُرک تلاش نمود تا شاید بتواند با اقداماتش او را از نظرش منصرف سازد تا وی دست از مخالفت با قانون اساسی دولت عثمانی بردارد. از همین رو در نجف اشرف به زیارت سید شتافت و از او خواست که با فتوایش قانون اساسی آنان را مورد تأیید قرار دهد. سید پس از اندکی درنگ جواب داد: «شعار شما شعار غربی و قانون شما، گرفته شده از بیگانه است. اینها که از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند در پوشش مظاهر غربی، جز نابودی اسلام چیزی در سر ندارند.»

زمانی که ایتالیا نیروهایش را برای اشغال کشور لیبی به حرکت درآورد و می‌رفت تا بخش عظیمی از ممالک اسلامی به اشغال بیگانگان درآید، این مرجع عالی‌مقام، فتوای جهاد داد. در سال ۱۹۱۴ م (۱۳۳۲ ق) هم‌زمان با جنگ جهانی اول، انگلستان علیه امپراتور عثمانی اعلان جنگ داد و دامنه جنگ به کشور اسلامی عراق کشیده شد. انگلیس برای تصرف بصره در شط العرب نیرو پیاده کرد. آیه الله سید محمد کاظم یزدی با فتوای خود مبنی بر وجوب جهاد، مسلمانان را به جهاد علیه کفار انگلیس ترغیب می‌کرد. بعد از ابلاغ فتوای جهاد، جمع زیادی از علما به سوی جبهه‌های جنگ شتافتند؛ از جمله سید محمد یزدی فرزند ارشد آیه الله یزدی، با حضور در جبهه، رشادت خاصی از خود نشان داد و سرانجام نیز به درجه رفیع شهادت نایل گشت.

از آثار وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: العروة الوثقی، حاشیه بر مکاسب، رساله فی التعادل و التراجیح و رساله اجتماع امر و نهی.

ایشان در ۲۸ ماه رجب سال ۱۳۳۷ ق، فوت کرده و در صحن مطهر حضرت علی (ع)، در ایوان کبیر پشت جامع عمران، جنب در طوسی، پشت سر مبارک حضرت علی (ع) و در جوار پسر شهیدش به خاک سپردند.

(منابع: اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۱۰، ص ۴۳، فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۵۹۶، اختران تابناک، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ معارف الرجال، محمد حرز الدین، ج ۲، ص ۳۲۶)

اثر محمد ابراهیم یزدی کرد فلامرزی نجفی، توضیح و تشریح کتاب «فرائد الاصول» شیخ انصاری می‌باشد که حاوی تقریرات درس خارج اصول آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی نجفی است. کتاب، با مقدمه مؤلف آغاز و مطالب، در سه جلد و هر جلد در چندین بخش، ارائه شده است.

جلد اول، در بر دارنده هفت بخش زیر است:

الف) حجیت قطع: از مطالب قابل توجه در این بخش آن است که نویسنده، در این بخش در حجیت ذاتی قطع تشکیک کرده و قابلیت رد قطع از طرف شارع را پذیرفته است.

ب) مبحث ظن: از مطالب قابل توجه در این بخش آن است که نویسنده در این بخش به طور مفصل وجوه جمع بین حکم واقعی و ظاهری را مطرح و مورد بررسی قرار داده است.

د) حجیت ظواهر: نویسنده، در دو قسمت زیر، از چگونگی حجیت ظواهر بحث کرده است:

۱. نحوه تشخیص مراد متکلم هنگامی که احتمال می‌رود، خلاف آن اراده شده است؛

۲. چگونگی تشخیص ظواهر؛

ه) اجماع منقول: نویسنده، معتقد است شکی در حجیت اجماع منقول به وسیله خبر متواتر یا خبر واحدی که دارای قرینه است، وجود ندارد و نزاع در این مسئله، مربوط به اجماع منقول به خبر واحدی است که قرینه‌ای بر صدق آن وجود ندارد؛

و) حجیت شهرت: به اعتقاد نویسنده، اگر از آن، وجود دلیل معتبری که مشهور بدان استناد کرده‌اند کشف شود، شکی در حجیت آن وجود نخواهد داشت؛

ز) حجیت خبر واحد: پس از اشاره به مقدماتی که در ثبوت حکم به وسیله خبر واحد معتبر است، اصولی بودن این مسئله مورد بحث قرار گرفته و در نهایت، ادله مانعین از حجیت و قائلین به حجیت خبر واحد، بررسی شده است.

ادله قائلین به حجیت، عبارت است از:

۱. آیات نبأ، نفر، کتمان، ذکر و اذن؛

۲. روایات؛

۳. اجماع؛

۴. سیره عقلا در رجوع به خبر ثقه در امور روزمره؛

۵. دلیل عقل؛

ح) ادله عقلیه بر حجیت مطلق ظن: در آن، پیرامون مقدمات دلیل انسداد، قاعده لا حرج، تبعیض در احتیاط هنگام عدم امکان احتیاط تام، اعتبار ظن در مسائل اصولی، تقریر دلیل انسداد بر وجه کشف و حکومت، خروج ظن قیاسی از کشف و حجیت ظن در امور خارجیه، بحث شده است.

در جلد دوم، در سه بخش و یک خاتمه، به بررسی اصول عملیه زیر پرداخته شده است:

۱. اصالة البرائة: نویسنده، ابتدا، امکان اعتبار ظن را بررسی نموده و پس از بیان فرق میان اصل و اماره، وجه تسمیه دلیل اجتهادی و وجه تقدم ادله بر اصول، امور زیر را مورد بحث، قرار داده است: بیان فرق بین تخصیص، تخصص، حکومت و ورود؛ اقسام حکومت؛ حکومت بین ادله و اصول؛ ضابطه حکومت نزد شیخ انصاری؛ اصولی که در شبهه حکمیه جعل می‌شوند، از جمله: قاعده طهارت؛ تسامح در ادله سنن؛ توقیفی بودن عبادت؛ براءت در مستحبات و مکروهات؛ اولویت دفع مفسده از جلب منفعت و قاعده یقین در شک ساری؛ شبهه تحریمیه و منشأ شک؛ استدلال بر براءت به وسیله کتاب، سنت، اجماع و حکم عقل؛ ادله احتیاط و شبهه وجوبیه و...

۲. اصالة التخییر: به صورت مختصر، در مورد دوران امر بین وجوب و حرمت از جهت عدم دلیل و تعارض ادله، بحث شده است؛

۳. اصالة الاشتغال: شیخ انصاری، عنوان این مسئله را «شک در مکلف به همراه با علم به نوع تکلیف»، قرار داده، اما نویسنده معتقد است که بین علم به جنس تکلیف، مانند تردد الزام میان وجوب شیء و حرمت شیء دیگر و بین علم به نوع تکلیف مانند تردد میان حرمت دو امر، فرقی نیست و لذا می‌توان عنوان مسئله را تعمیم داد تا شامل جنس تکلیف نیز بشود.

از جمله مباحث مهم مطرح شده در این قسمت، می‌توان به شک در مکلف به از جهت شبهه موضوعیه، جواز مخالفت قطعیه، جریان اصول عملیه در اطراف شبهه، توهم وجود مخالفت قطعیه با علم اجمالی در شرعیات، جریان اصالة الحل در دو مشتبه، جواز ارتکاب در غیر مقدار حرام، وجوب شرعی دفع ضرر احتمالی، خروج یکی از اطراف از محل ابتلاء، نجاست ملاقی، اضطراب به ارتکاب بعضی از اطراف علم

اجمالی، مشتبهات تدریجی، حکم خنثی، قیام بینة بر نجاست یکی از دو ظرف مشکوک، انحلال علم
اجمالی، استصحاب عدم وجوب اکثر و دوران امر بین شرطیت و جزئیت، اشاره کرد.

خاتمه، به بررسی اموری که در عمل به اصول، معتبر می‌باشند، پرداخته است.

در پایان این جلد، قاعده «لا ضرر و لا ضرار»، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

جلد سوم، دو مبحث زیر را بررسی کرده است:

۱. استصحاب: در هفت قسمت، مورد بحث قرار گرفته است:

الف) تعاریف استصحاب، که ضمن بررسی تعاریف آن، به سه امر زیر، اشاره شده است:

۱. فرق میان استصحاب و قاعده برائت و اشتغال؛

۲. معنای سبق یقین و لحوق شک؛

۳. مراد از شک و یقین معتبر در تعریف استصحاب؛

ب) امور مربوط به استصحاب که عبارتند از شش امر زیر:

۱. پاسخ به این سؤال که آیا استصحاب، اصل عملی است یا اماره ظنیه؛

۲. وجه دلیل عقلی بودن این اصل؛

۳. مسئله اصولی یا فقهی بودن آن؛

۴. مناط اعتبار این اصل، بنا بر قول به تعبد و قول به ظن؛

۵. مقومات استصحاب که عبارتند از یقین به حدوث و شک در بقا؛

۶. وجوه مختلف در تقسیم استصحاب؛

ج) ادله معتبر بودن استصحاب با استفاده از روایات؛

د) ادله اقوال مختلف در باره استصحاب؛

ه) تنبیهات، از جمله:

۱. موارد جریان استصحاب؛

۲. بیان مراد از یقین سابق که عبارت است از یقین طریقی؛

۳. عدم اعتبار تقدم زمان یقین بر زمان شک در جریان استصحاب؛

۴. اتصال زمان شک به زمان یقین سابق؛

۵. قابلیت متیقن سابق برای بقاء در زمان شک؛

۶. انواع استصحاب؛

و) شروط عمل به استصحاب که عبارتند از:

۱. بقاء موضوع در زمان لاحق؛

۲. شک در بقاء؛

۳. عدم علم به بقاء یا ارتفاع موضوع؛

ز) تعارض استصحاب با قاعده ید، اصالة الصحة، قرعۀ، سایر اصول عملیه و تعارض میان دو استصحاب.

۲. تعادل و تراجیح: پس از اثبات اصولی بودن این مسئله، تعارض از لحاظ لغت و اصطلاح تعریف شده است و ضمن اشاره به ابواب مشابه با تعارض که عبارتند از باب تزاحم، تنزیل، ورود و حکومت، امور زیر، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند: عدم تعارض میان اصول و ادله اجتهادیه؛ ثمره بین تخصیص و حکومت؛ عدم تعارض در ادله قطعی و قاعده «الجمع مهما امکن، اولی من الطرح».

« الفوائد الرضویّه علی الفرائد المرتضویّه »

این کتاب از تعلیقه‌های ارزشمند بر رسائل شیخ انصاری است که توسط آیت الله آقا رضا همدانی (متوفی ۱۳۲۲ ه.ق)^{۹۸} نوشته شده است. شرح کتاب به شیوه «قوله اقول» با ذکر بخشی از متن کتاب رسائل و شرح عبارت در ذیل آن انجام گرفته است.

فهرست کتاب مشتمل بر عناوین زیر است که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- حجیت قطع: به نظر مؤلف حصر اصول در چهار مورد استقرایی است نه عقلی.

۲- قطع: حجیت برای قطع، ضروری و لازم است یعنی قابل انفکاک از قطع نیست و اثبات آن هم محتاج دلیل نیست زیرا اگر حجیت برای قطع از امور نظری باشد محتاج برهان خواهد بود تا قطع پیدا کنیم که حجیت برای قطع است. در این صورت به قطع حاصل از برهان مورد نظر نقل کلام می‌کنیم اگر حجیت آن بدیهی نباشد حجیت آن محتاج برهان خواهد بود و بدین ترتیب مستلزم تسلسل خواهد بود.

۳- تجرّی: مؤلف محل نزاع را به گونه‌ای دیگر تحریر کرده می‌گوید آیا انقیاد و تجرّی به نظر عقل و عقلا که در حکم اطاعت و معصیت است در استحقاق فاعل آنها از مدح و ذم است؟ یا استحقاق فقط از آثار اطاعت و معصیت حقیقی است؟ ایشان در ادامه قول شیخ را تبیین کرده و بیان می‌کند که تجرّی تنها قبح فاعلی دارد و نشانه سوء باطن متجّرّی است و از این جهت فقط مستحق مذمت است نه عقوبت.

۴- مقدّمات عقلیه: آیا قطعی که منشاء آن مقدمات و ادله عقلیه است از نظر شارع حجت است یا نه؟ به نظر شیخ حجیت قطع ذاتی است و در قطع طریقی هیچ خصوصیتی از ناحیه سبب و منشاء، زمان، نوع مقطوع به، و شخص قاطع مؤثر نیست. به نظر ایشان حاصل توجیه شیخ که مستفاد از اخبار است همانا در

^{۹۸} آقا رضا بن ملا محمد هادی همدانی نجفی در حدود سال ۱۲۵۰ هجری قمری به دنیا آمد. وی از شاگردان میرزای شیرازی معروف (متوفای ۱۳۱۲ قمری) و نوشتن تقریرات درس ایشان به تدریج در بین علما و فضلا شهرت پیدا کرده و در زمره اعظم شاگردان میرزای شیرازی محسوب می‌شود. او در زمان حیات استادش به نجف اشرف برمی‌گردد و در آنجا به تدریس و تألیف و امامت جماعات و دیگر وظائف شرعی مشغول می‌شود. اولین کسی که عظمت علمی او را در آن شهر درک می‌کند، شیخ احمد بن صاحب جواهر بوده که مشهور و معروف به تیزهوشی و زیرکی بوده است. او پس از شناختن مقام علمی این مرد بزرگ به تبلیغ علمی او می‌پردازد به طوری که آل صاحب جواهر در زمان حیات و پس از حیات شیخ احمد در درس آقا رضا شرکت می‌کرده‌اند. شیخ احمد در رابطه با حضور آل صاحب جواهر در درس این چنین می‌گفته که: «إني أراعي آل صاحب جواهر».

او شاگردان بزرگی همچون سید حسن صدر، شیخ احمد کاشف الغطاء، شیخ محمد محسن تهرانی، مشهور به آقا بزرگ، صاحب الذریعه إلى تصانيف الشيعة و سید محسن حسینی عاملی، صاحب أعيان الشيعة در محضر این عالم ربانی پرورش پیدا می‌کنند. ایشان علاوه بر حاشیه بر رسائل یا «فوائد الرضوية على الفوائد المرتضوية»، حاشیه ای نیز بر مکاسب دارد. شرح الشرائع (مصباح الفقيه فی شرح شرائع الإسلام)، حاشیه بر ریاض، تقریرات درس میرزای شیرازی از اول بیع تا آخر خیارات در یک مجلد بزرگ، تقریرات بحث اصول میرزای شیرازی از دیگر آثار اوست. این عالم بزرگوار در آخر عمر پر برکتش به بیماری سل مبتلا شده و برای بهبود و تغییر آب و هوا به سامرا می‌روند، اما ضعف و بیماری ایشان بیشتر می‌شود و در ۲۸ صفر ۱۳۲۲ در سن ۷۲ سالگی وفات یافته و در رواق شریف، در پایین پای عسگریین علیهما السلام به خاک سپرده می‌شوند.

تقید وجوب اطاعت از شارع در جایی است که حجّت واسطه در تبلیغ اوامر و نواهی او باشد نه اینکه مطلق باشد.

۵- حجّیت قطع قطاع: شارح در توضیح عبارت «لکن ظاهر کلام مَن ذکره...» می‌فرماید منشاء ظهور شهادت سیاق به اتحاد مورد در دو حکم و اراده شی واحد از لفظ «عدم الاعتناء» در دو مورد است.

۶- علم اجمالی: آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی تکلیف را برای مکلف منجز می‌کند؟ شیخ می‌فرماید علم اجمالی علّت تامه حرمت مخالفت قطعی و مقتضی وجوب موافقت قطعی است. البته به نظر مرحوم آخوند علم اجمالی اثبات تکلیف است هم نسبت به حرمت مخالفت قطعی و هم نسبت به وجوب موافقت قطعی.

۷- امکان تعبّد به ظنّ: به نظر ابن قبه امکان تعبّد به خبر واحد ممتنع است. مؤلف در توضیح دلیل وی می‌فرماید که اگر تعبّد به خبر واحد در اخبار از نبی جایز باشد در اینصورت تعبّد از اخبار از خداوند تبارک و تعالی نیز جایز خواهد بود. برای اینکه در هر دوی آنها اخبار از حکم واقعی الهی است که مورث ظن به آن است پس اگر تعبّدی به یکی جایز باشد تعبّد به دیگری هم جایز خواهد بود. چون فارق در چیزی که مناط امکان است در آنها وجود ندارد و واسطه بودن نبی در اوّلی نمی‌تواند فارق بودن در دو مقام باشد.

۸- ظنون معتبره: شارح بیان می‌کند که به نظر مصنّف فی الجمله، امارات تشخیص مراد متکلم حجّت است و در آن اختلافی نیست.

۹- حجّیت ظواهر کتاب: فی الجمله در اصل حجّیت ظواهر کلام شارع تردید وجود ندارد دلیل آن سیره عقلاست.

۱۰- حجّیت اجماع منقول: اجماع منقول به خبر متواتر حکم اجماع محصل را دارد و چنانچه از اجماع محصل قطع به رأی معصوم (ع) حاصل شود حجّت است.

۱۱- حجّیت خبر واحد: ایشان در حجیت خبر واحد، وثوق به صدور را میزان می‌دانستند و برای همین، قائل به قول محقق حلی بودند و محافظت بر موافقت با نظر مشهور را رعایت می‌کردند، اگر چه قائل به حجیت شهرت نبودند.

۱۲- ادله حجّیت مطلق ظن: به نظر شارح اثبات حرمت شرعی به سبب اینگونه آیات خالی از تأمل نیست برای اینکه ظاهر آنها در ارشادیات است.

۱۳- دلیل انسداد: شارح متذکر می‌شود که مصنف متعرض استدلال به حجیت خبر واحد بالخصوص در حال انسداد نشده است. وی استدلال مزبور را بیان کرده و به بررسی آن می‌پردازد.

۱۴- اصل برائت: طرفداران اجرای اصل برائت در شبهات وجوبیه و تحریمیه به ادله اربعه تمسک کرده‌اند. مرحوم شیخ در رسائل به هفت آیه استدلال کرده است و در دلالت تمامی آنها بر حجیت برائت در شبهات حکمیه خدشه می‌کند.

۱۵- قاعده لاضرر و لاضرار: رابطه قاعده لاضرر با دلیل وجوب صوم حکومت است و قاعده لاضرر محدوده وجوب صوم را به موارد غیرضروری محدود می‌کند. البته به نظر آخوند رابطه آنها جمع عرفی است.

۱۶- استصحاب: شیخ در تعریف استصحاب می‌گوید «ابقاء ما کان» و مراد به ابقاء حکم به بقاست. شارح بیان می‌کند که التزام به بقاء در مرحله ظاهر است به این معنی که آثار بقاء در مقام عمل مترتب است.

گفتار هشتم: آخوند خراسانی (نیمه اول قرن چهاردهم)

آخوند خراسانی، در سال ۱۲۵۵ ه.ق در شهر مقدس مشهد به دنیا آمد.^{۹۹} وی در سن ۲۲ سالگی، به قصد ادامه تحصیل، از مشهد به نجف مهاجرت کرد. سه ماه در سبزوار برای شاگردی در نزد فیلسوف متأله حاج ملاهادی سبزواری توقف کرد.^{۱۰۰} سپس از سبزوار به تهران آمد و هجده ماه نیز در تهران^{۱۰۱} به کسب دانش فلسفه نزد ملاحسن خویی^{۱۰۲} پرداخت.^{۱۰۳} در سال ۱۲۷۹^{۱۰۴} وارد شهر مقدس نجف گردید. آخوند خراسانی، حدود ۱۲ سال (۱۲۷۹-۱۲۹۰)، در درس خارج فقه و اصول شرکت کرد. وی، حدود دو سال (۱۲۷۹ - ۱۲۸۱) از درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱)^{۱۰۵}، دو سال (۱۲۸۱-۱۲۸۳) از درس فقه و اصول سیدعلی شوشتری (متوفای ۱۲۸۳)^{۱۰۶}، هشت سال (۱۲۸۳-۱۲۹۰) از درس فقه شیخ راضی

^{۹۹} با توجه به اهمیت اندیشه های اصولی آخوند خراسانی و تاثیرگذاری فراوان وی بر اصول فقه معاصر این بخش را کمی مفصل تر ارائه می کنیم.

^{۱۰۰} . ر.ک: مرتضی مدرسی چهاردهی، «تاریخ فلاسفه اسلام: اسرار سبزواری و فلسفه او»، **وحدید**، شماره پیاپی ۷۲، آذر ۱۳۴۸، ص ۱۰۳۶-۱۰۳۸؛ عبدالحسین مجیدکفایی، همان، ص ۳۴-۳۶.

^{۱۰۱} . ر.ک: هبه‌الدین شهرستانی، **العلم**، سال دوم، جزء هشتم، اول صفر ۱۳۳۰، ص ۳۳۹ (شش ماه)؛ «گفتگو با آیت‌الله میرزا عبدالرضا کفایی، نوه مرحوم آخوند خراسانی»، عبدالرضا کفایی، همان، ص ۱۹-۲۰ (هجده ماه).

^{۱۰۲} . شاگرد برجسته ملاعبدالله زنوزی، مؤسس حکمت فلسفی در تهران و پدر ملاعلی حکیم زنوزی

^{۱۰۳} . ر.ک: عبدالرضا کفایی، همان، ص ۲۰.

^{۱۰۴} . ر.ک: هبه‌الدین شهرستانی، **العلم**، سال دوم، جزء هشتم، اول صفر ۱۳۳۰، ص ۳۳۹؛ محسن امین، **اعیان الشیعه**، ج ۹، ص ۵؛ عبدالرضا کفایی، همان، ص ۲۱-۲۰.

^{۱۰۵} . ر.ک: مرتضی انصاری (سیط الشیخ)، **زندگانی و شخصیت شیخ انصاری**، قم، کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری، ۱۳۷۳.

^{۱۰۶} . برای آشنایی مختصر با شرح حال وی، ر.ک: حسن صدر، **تکملة أمل الأمل**، ج ۴، ص ۹۳.

نجفی (متوفای ۱۲۹۰) ^{۱۰۷} و دوازده سال (۱۲۷۹-۱۲۹۰) از درس فقه و اصول میرزا محمدحسن شیرازی (متوفای ۱۳۱۲) ^{۱۰۸} استفاده کرد. آخوند، بیشترین استفاده علمی را از درس سید شوشتری و میرزای شیرازی برده بود. ^{۱۰۹}

آخوند، حدود چهار دهه (حدود ۱۲۹۰ - حدود ۱۳۳۰) ^{۱۱۰} در حوزه نجف تدریس داشته است. قوت علمی، بیان شیوا، صدای غرّاء و اداره شایسته جلسه درس موجب شد افراد زیادی در درس وی حضور یابند، و وی به عنوان استاد و مدرسی برجسته شناخته گردد؛ به گونه‌ای که می‌توان وی را از مدرسان «کم‌نظیر» و یا «بی‌نظیر» جهان اسلام به شمار آورد. ^{۱۱۱}

آنچه در میان دروس آخوند، اهمیت بیشتری داشت، درس اصول آخوند بود. او در علم اصول مبانی جدیدی تأسیس کرد که شهرت علمی عظیمی برای وی به همراه آورد. مبانی اصولی آخوند، بیشترین تأثیر را در حوزه های علمیه و آراء اصولیین در دوران‌های بعد از او داشته است. علاوه بر تأسیس مبانی جدید، او به تهذیب علم اصول از زوائد و اسقاط اضافات آن پرداخت. ^{۱۱۲} از مهم‌ترین ویژگی‌های درس آخوند، بیان رسا، روشن و جذاب وی بود که موجب می‌شد مطالب مشکل را با عبارات روشن بیان کند. ^{۱۱۳} آخوند خراسانی در بامداد سه‌شنبه بیستم ذیحجه سال ۱۳۲۹، در حالی که در تدارک حرکت به سمت ایران برای

^{۱۰۷} . ر.ک: محمد حرزالدین، *معارف الرجال*، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۱۳.

^{۱۰۸} . ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی*، تهران، میقات، ۱۴۰۳ق (بویژه صفحات ۱۵-۲۲).

^{۱۰۹} . خود آخوند گفته است: «سید علی شوشتری، اسلوب درست تحصیل علم را به من آموخت، و همین ارشاد و راهنمایی او مرا به این مرتبه از دانش رساند» عبدالرضا کفایی، همان، ۲۲. آخوند، بیشترین مدت را نزد میرزای شیرازی، شاگردی کرده است. استفاده آخوند از میرزا از همان زمان تلمذ آخوند در نزد شیخ انصاری صورت گرفت. سید هبه‌الدین شهرستانی نقل می‌کند: مکرراً از خود آخوند شنیده است که وی زمان حیات شیخ انصاری، در درس خصوصی و عمومی میرزای شیرازی حاضر شده، و سپس به همراه میرزا در جلسه درس شیخ شرکت می‌کرده است. هبه‌الدین شهرستانی، *العلم*، سال دوم، جزء هشتم، اول صفر ۱۳۳۰، ص ۳۳۹.

^{۱۱۰} . طبق گزارش آقابزرگ تهرانی، آخوند تا سال ۱۲۹۱، در نزد میرزا تحصیل می‌نمود و همزمان نیز تدریس داشت، البته، در این گزارش، آغاز تدریس ایشان بیان نشده است. ممکن است آخوند از همان سال‌های ابتدایی حضور در نجف، در کنار تحصیل که عمده وقت ایشان صرف آن می‌شد، ساعات کمی نیز تدریس داشته است. در این صورت، مدت تدریس وی، حدود پنج دهه خواهد بود.

^{۱۱۱} . مرحوم سید حسن صدر - از علمای معاصر آخوند - که شرح حال وی را در کتاب مهم خود ذکر کرده - می‌نویسد: «هیچ درسی در نجف، پرمفعت‌تر از درس آخوند برای اهل علم نبود. در درس وی، افراد بسیار زیادی پیشرفت کردند. در تقریر نیکو، و خلاصه کردن مطالب، مهذب کردن مباحث (از زوائد)، منقح کردن دلائل و نزدیک کردن نتایج، اعجوبه‌ای بود که در هیچ زمانی بهتر از وی دیده نشده، و پرثمرتر از بحث وی برای رشد در تحصیل، مشاهده نشده است.» حسن صدر، *تکملة أمل الأمل*، ج ۵، ص ۴۷۰.

^{۱۱۲} . عبدالرضا کفایی، همان، ص ۲۴-۲۵. «اسلوب انحصاری او در تدریس سبب شد که دوره خارج علم اصول که تا پیش از آن هجده سال زمان می‌برد، در حوزه درس وی به چهار سال تقلیل یابد و در نتیجه، طلبه مستعد کوشا زودتر به رتبه اجتهاد نائل گردد. و چنین بود که حوزه درس او صدها مجتهد عالیقدر و محقق بزرگ و فقیه سترگ به روحانیت تشیع عرضه کرد، به حدی که مجلس درس وی را کارخانه مجتهدسازی نامیده‌اند» (همان، ص ۲۸).

^{۱۱۳} . آقانجفی قوچانی در این زمینه می‌نویسد: «بسیار خوش‌بینان و نیکوگفتار بود و مطالب مطوّله مشکله را به بیان روشن و مختصر تفهیم می‌کرد ... و بالجملة، بیان و موشکافی آن جناب طوری بود که در تلامذه، یک حالت اهتزاز و شغفی پیدا می‌شد. مصداق *إن من الیابان لسحر*، محقق بود» آقانجفی قوچانی، *برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی أحوال آیه الملك العلام)*، ص ۱۲-۱۳.

دفاع در مقابل هجمه روس و اصلاح مشروطه بود، به صورت ناگهانی و مشکوک رحلت نمود.^{۱۱۴} درباره علت فوت آخوند احتمالات و نظرات مختلفی داده شد. به نوشته آقاجفی قوچانی، «[نظر] غالب اطباء و حدس غالب ناس بر این بود که آن بزرگوار را مسموم نموده‌اند».^{۱۱۵}

تعداد قابل توجهی از شاگردان آخوند، بعدها از عالمان بزرگ حوزه‌های علمیّه شیعه و فقیهان صاحب نفوذ مناطق گوناگون ایران، عراق و لبنان شدند؛ به گونه‌ای که حدود ده سال بعد از رحلت آخوند (در سال ۱۳۳۹ بعد از وفات شیخ فتح‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی)، همه مراجع شیعه، بی‌واسطه یا باواسطه، از شاگردان آخوند بوده‌اند.

آخوند خراسانی، دو حاشیه بر کتاب رسائل (فرائد الاصول) شیخ انصاری نوشته است: حاشیه اول، معروف به حاشیه قدیم و مختصر که اولین تألیف آخوند به شمار می‌رود؛ و حاشیه دوم، معروف به حاشیه جدید و مبسوط.^{۱۱۶} فوائد الاصول کتاب دیگر آخوند خراسانی است. این کتاب، مشتمل بر پانزده فائده در مباحث اصولی و فقهی می‌باشد که البته بیشتر آنها (۱۳ مورد) صبغه اصولی دارد و به همین جهت، به نام «فوائد الاصول» شناخته می‌شود.^{۱۱۷}

«کفایه الاصول» مشهورترین تألیف آخوند خراسانی است.^{۱۱۸} این کتاب دو جلدی، که سال نگارش آن حدود ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ ذکر شده است، آخرین کتاب درسی طلاب در دوره سطح در علم اصول، و محور کار مدرّسان در تدریس خارج اصول بوده، تعلیقات متعددی از سوی فقها بر آن نوشته شده است. کفایه، حاوی آخرین دیدگاه‌های اصولی آخوند بوده، و اسلوب آن ایجازی است. تحقیقات عمیق آخوند و

^{۱۱۴} . آقاجفی قوچانی و سیدحسن نظام‌الدین‌زاده، جزئیات حوادث و اشتغالات آخوند در شب رحلت را ذکر کرده‌اند. سیدهبه‌الدین شهرستانی نیز این بحث را - البته با تفصیل کمتر - ضمن گزارش خود در مجله العلم آورده است (ر.ک: آقاجفی قوچانی، *برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه‌الملك العلام)*، ص ۱۲۸؛ حسن نظام‌الدین‌زاده، *هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران*، ص ۵۵-۵۸؛ هبه‌الدین شهرستانی، *العلم*، سال دوم، جزءهفتم، اول محرم ۱۳۳۰، ص ۲۹۳-۲۹۵).

^{۱۱۵} . آقاجفی قوچانی، *برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه‌الملك العلام)*، ص ۱۳۰. پزشکی که سال‌ها طبیب مخصوص آخوند بوده، گفته بود: «به آخوند سمی داده‌اند که اثرش روی قلب او تدریجی بوده است». همان، ص ۲۷۹.

^{۱۱۶} . درباره محتوای زمان نگارش و چاپ دو حاشیه قدیم و جدید، برخی ابهام‌ها و اختلاف نقل‌ها وجود دارد که باید در جای دیگری بدان پرداخته شود (ر.ک: عبدالحسین مجیدکفایی، همان، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ محسن کدیور، *سیاست‌نامه خراسانی*، مقدمه، صفحه بیست و دو و بیست و نه؛ عبدالرضا کفایی، همان، ص ۶۹؛ «گفتگو با آیت‌الله میرزا عبدالرضا کفایی، نوه مرحوم آخوند خراسانی»، همان، ص ۳۶-۳۷).

^{۱۱۷} . زمان نگارش این کتاب نیز به صورت دقیق مشخص نیست (ر.ک: عبدالحسین مجید کفایی، همان، ص ۳۲۸؛ محسن کدیور، *سیاست‌نامه خراسانی*، مقدمه، صفحه بیست و سه؛ عبدالرضا کفایی، همان، ص ۶۹).

^{۱۱۸} . شهرت این کتاب، به اندازه‌ای است که خاندان آخوند، مدتی پس از وفات وی، به «کفایی» شهرت یافتند.

^{۱۱۹} . برخی اختلاف‌ها درباره سال نگارش و چاپ کتاب وجود دارد (ر.ک: عبدالرضا کفایی، همان، ص ۷۰؛ «گفتگو با آیت‌الله میرزا عبدالرضا کفایی، نوه مرحوم آخوند خراسانی»، همان، ص ۳۷؛ عبدالرحیم محمدعلی، *المصلح المجاهد الشیخ محمدکاظم الخراسانی*، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ عبدالحسین مجیدکفایی، همان، ص ۳۴۴؛ محسن کدیور، *سیاست‌نامه خراسانی*، مقدمه، صفحه بیست و پنج).

ابداعات دقیق او در کفایه، در قالب عباراتی موجز، این کتاب را غامض و فهم آن را دشوار ساخته است؛ به همین جهت، شروح بسیاری بر آن نگاشته شده است. در کنار عمق مباحث و اسلوب ایجازی، ویژگی مهم دیگر کفایه، تهذیب اصول از مباحث زائد و غیرکاربردی است.

یکی از ویژگی‌های بارز تألیفات آخوند، مختصرنویسی است؛ یعنی آنچه را که دیگران مثلاً در سه سطر می‌نویسند، همان را بدون کاستی، آخوند در یک سطر بیان می‌کند. این ویژگی، منحصر به اصول (و کتاب کفایه) وی نیست؛ بلکه در کتاب‌های فقهی ایشان نیز وجود دارد. فشرده‌نویسی آخوند، موجب شده که فهم نوشته‌های وی دشواری‌های خاص خود را پیدا کند؛ و این برخلاف تدریس و گفتار ایشان است که از رسایی و روانی آن سخن گفته شد. این موجزنویسی همراه با غموض و پیچیدگی فهم، موجب شده است که شروح بسیاری برای آن نوشته شود،^{۱۲۰} و طالبان فهم این کتاب، به آن شروح مراجعه کنند؛ و این مسأله، از جهتی، برخلاف هر دو قصد و دلیل احتمالی آخوند از موجزنویسی می‌باشد.

ویژگی بارز آخوند خراسانی در دین‌شناسی، استفاده از روش اجتهادی با استفاده از دیدگاه‌های اتخاذ شده در علم «اصول فقه» بوده است. آخوند، درخشش زیادی در علم اصول داشته، در روند تاریخی این علم، به عنوان یکی از قله‌های تحول‌آفرین آن شناخته شده است؛ بر همین اساس، بدلیل تأثیر قابل توجه علم اصول در فهم اجتهادی تعالیم شیعه (به صورت عام) و احکام عملی آن (به صورت خاص) از یک‌سو، و نوآوری‌های اصولی آخوند از سوی دیگر، شاید بتوان ایشان را - پس از شیخ مرتضی انصاری - آغازگر دوره‌ای جدید در اجتهاد شیعه دانست؛ چنان که برخی صاحب‌نظران و تحلیل‌گران تاریخ فقه و اجتهاد، وی را آغازگر یک دوره دانسته‌اند.

آخوند خراسانی، نوآوری‌هایی - چه از جنبه محتوایی و چه از جهت شکلی - داشته است.^{۱۲۱} در ذیل، چند عنوان، به این نوآوری‌ها پرداخته می‌شود:^{۱۲۲}

^{۱۲۰} عبدالرحیم محمدعلی، عناوین ۱۳ تقریر، ۵۸ حاشیه و ۴۶ شرح کفایه را ذکر کرده است (ر.ک: عبدالرحیم محمدعلی، *المصلح المجاهد الشیخ محمد کاظم الخراسانی*، ص ۱۲۲-۱۳۳). آقای عبدالحسین مجیدکفایی نیز مطالب کتاب مذکور را با برخی تفاوت‌ها ذکر کرده است (ر.ک: عبدالحسین مجید کفایی، *مرگی در نور*، ص ۳۴۶-۳۵۳. این آمار، مربوط به سه - چهار دهه قبل می‌باشد، و در طول این چنددهه، ده‌ها شرح، تعلیقه و حاشیه دیگر بر کفایه نوشته شده است؛ چنانکه میرزا عبدالرضا کفایی، در نوشته‌ای که در سال‌های اخیر از ایشان منتشر شده است، مجموع شروح و تعلیقات بر کفایه (غیر از تقریرات) را «بیش از یکصد و پنجاه» مورد ذکر کرده است (عبدالرضا کفایی، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، در: عبدالرضا کفایی و دیگران، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، ص ۷۰).

^{۱۲۱} به عنوان نمونه، سیدهبه‌الدین شهرستانی، نوآوری و ویژگی علمی تمایزبخش آخوند را در دو موضوع بیان کرده است: ۱. خلاصه کردن مباحث اصول و حذف مباحث زائد؛ ۲. داشتن افکار و گرایش فلسفی و استفاده از آن در اصول (هبه‌الدین شهرستانی، *العلم*، سال دوم، جزء هشتم، اول صفر ۱۳۳۰، ص ۳۴۰ - ۳۴۱، و جزء نهم، اول جمادی الاول ۱۳۳۰، ص ۳۸۷-۳۸۸). عبدالرحیم محمدعلی، با نقل کلام سیدهبه‌الدین شهرستانی، این دو ویژگی را مورد اتفاق ذکر کرده، می‌نویسد: «و قد أجمع تلامذة الشیخ المصلح و مدوّنو تاریخ حیاته علی هذه الناحیه و أکدوا علیها ...» (عبدالرحیم محمدعلی، *المصلح المجاهد الشیخ محمد کاظم الخراسانی*، ص ۳۱). سیدمحسن امین نیز، در عبارتی کوتاه، برخی از مهم‌ترین نوآوری‌های آخوند را چنین ذکر کرده است: «تمیّز عن جمیع المتأخّرين بحبّ الإیجاز و الاختصار، و تهذیب الأصول و الإقتصار علی لباب المسائل و حذف الزوائد، مع تجوید فی النظر و إمعان فی التحقیق» (محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۶).

^{۱۲۲} غالب مباحثی که ذکر می‌شود، بر مبنای دیدگاه صاحب‌نظران عرصه فقه و اصول است.

۱. افزایش اهتمام به علم اصول و ارائه دیدگاه‌های جدید

آخوند خراسانی، اهتمامی خاص به علم اصول داشته، موجب شکوفایی بیشتر علم اصول شد. همان‌گونه که برخی محققان نوشته‌اند،^{۱۲۳} نقش برجسته آخوند در تحول‌آفرینی در علم اصول، و کثرت خروجی شاگردان اصولی وی، موجب شد که دوره وی به دوره طلایی اصول شناخته شود. او «در علم اصول، مبانی جدیدی تأسیس کرد که شهرت علمی عظیمی برای وی به همراه آورد. مبانی اصولی آخوند پس از مبانی شیخ انصاری، بیشترین تأثیر را در حوزه‌های علمیه و آراء اصولیین در دوران‌های بعد از او داشته است. در میان شاگردان مکتب اصولی شیخ، آراء و نظریات و مبانی آخوند افزون‌تر از دیگران مورد توجه و نقد و شرح و تحلیل قرار گرفته است».^{۱۲۴}

به رغم وفاداری آخوند به قالب کلی اصول شیخ انصاری، در مسائل متعددی از مباحث جزئی این علم، دیدگاهی متفاوت دارد؛ در تحقیق ارائه شده از سوی یکی از فقیهان اصولی معاصر، به نمونه‌هایی از این اختلاف‌ها اشاره شده است: ۱. شرط در واجب مشروط، از نظر شیخ انصاری، قید ماده است؛ اما از نظر آخوند، قید هیأت است؛ ۲. عام بعد از تخصیص، نزد شیخ انصاری، مجاز است؛ اما نزد آخوند، حقیقت است؛ ۳. در دیدگاه شیخ انصاری، آماره با همان دلیل حجیتش، جانشین قطع موضوعی طریقی می‌شود؛ اما در دیدگاه آخوند، چنین نیست؛ ۴. از نظر شیخ، عدم جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی، بدلیل استلزام تناقض در دلیل آن است؛ اما از نظر آخوند، بدلیل تعارض دو اصل است؛ ۵. شیخ انصاری، استصحاب را فقط در شک در رافع حجت می‌داند، نه شک در مقتضی؛ اما آخوند مطلقاً حجت می‌داند؛ ۶. احکام وضعیه، نزد شیخ انصاری، انتزاعی است؛ اما نزد آخوند، دارای اقسام سه‌گانه است؛ ۷. شیخ انصاری، مکلف ملتفت را به سه قسم: قاطع، ظان، و شک در حکم تقسیم می‌کند؛ اما آخوند، تقسیم دوگانه دارد: به این نحو که ظان را در صورتی که ظن حجت باشد، به قسم قاطع، و در صورتی که حجت نباشد، به قسم شک ملحق می‌کند.^{۱۲۵}

^{۱۲۳} . عبدالرحیم محمدعلی، *المصلح المجاهد الشيخ محمد کاظم الخراسانی*، ص ۳۴.

^{۱۲۴} . عبدالرضا کفایی، «الهدایة الى سيرة صاحب الکفایه»، در: عبدالرضا کفایی و دیگران، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، ص ۲۴. به گفته برخی صاحب‌نظران، «پس از ایشان، میرزای نایینی، آقاضیاء عراقی، شیخ‌محمدحسین اصفهانی و دیگران که صاحب مبانی بودند، نوعاً یکی از احتمالاتی را که مرحوم آخوند در آن میحث داده، گزینش کرده‌اند. ایشان در قله علم اصول قرار دارند و دیگران از سفره او ارتزاق می‌کنند. می‌توان گفت «آنسی قیله» (دیگران را به فراموشی سپرده) «و أتعب بعده» (بعدی‌ها را در کارهایشان به زحمت انداخت). محققین بعد از آقای آخوند، تنها اشکال می‌کنند و بسیار کم، مبانی جدید و روش جدید می‌آورند» (مصاحبه با آیت‌الله دکتر سیدمحمد موسوی بجنوردی)، در: محسن دریابیگی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی*، ص ۳۳۱.

^{۱۲۵} . جعفر سبحانی، همان، ص ۴۴۳-۴۴۴. جهت اطلاع از اظهار نظر یکی دیگر از محققان، درباره نظرات جدید و خاص آخوند، و دیدگاه‌های اختلافی وی با شیخ، ر.ک: «مصاحبه با آیت‌الله دکتر سیدمحمد موسوی بجنوردی»، در: محسن دریابیگی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی*، ص ۳۳۲-۳۳۰.

۲. تلخیص مباحث اصول و حذف مباحث زائد

علم اصول که علم مقدماتی برای فقه به شمار می‌آید، در زمان آخوند، بسیار متورم شده بود؛ به گونه‌ای که یک دوره خارج علم اصول، سال‌های طولانی زمان می‌برد. برخی مباحث، اساساً، فایده عملی برای آن در فقه مترتب نبود، و برخی مباحث نیز به رغم داشتن فواید، بسیار تطویل یافته بود.^{۱۲۶} از مهم‌ترین اقدامات و نوآوری‌های آخوند - در کنار اهتمام به اصول، و طرح دیدگاه‌های جدید - حذف زوائد و تلخیص مباحث تطویل‌یافته بود؛ به گونه‌ای که تدریس یک دوره خارج اصول، از هجده سال به چهار سال تقلیل یافت.^{۱۲۷} این که تلخیص مطوّلات اصول، و حذف زوائد آن از نوآوری‌های آخوند می‌باشد، مورد اتفاق صاحب‌نظران می‌باشد.^{۱۲۸}

۳. استفاده از فلسفه در اصول

آخوند خراسانی از اطلاعات فلسفی در بررسی و فهم برخی مطالب اصولی استفاده کرد. وی در همین راستا، در کتاب کفایه، بحث‌های فلسفی را وارد کرد. میزان مباحث فلسفی طرح شده در کفایه، در مقایسه با اصولیان قبل از وی (از جمله صاحب فصول)، بیشتر بوده است؛ همین مسأله را می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های اصول آخوند عنوان کرد.

گفتار نهم: مدارس اصولی بعد از آخوند خراسانی (از نیمه دوم قرن چهاردهم تا حال حاضر)

بعد از مرحوم آخوند خراسانی پنج مدرسه اصولی پدید آمده که سه مدرسه در نجف و دو مدرسه در قم بوده‌اند. این پنج مدرسه عبارتند از:

^{۱۲۶} . برای اطلاع از برخی گزارش‌های انتقادی در عصر آخوند نسبت به تورم اصول، ر.ک: آقاجفی قوچانی، *سیاحت شریقی*، ص ۱۷۵-۱۸۵. دربخشی از گزارش آقاجفی قوچانی چنین آمده است: «... می‌گویم از مثل کتاب قوانین و فصول از اوّل تا به آخر، به قدر دو جزو سببیت بیش ندارد و بقیه دیگر که احتمالات مردوده و یا غیر مثمره است، چرا نوشته‌اند که باعث تضییع عمر و گنجی طلبه بدبخت باشد؟! ... پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که در ظرف بیست و سه سال، اصول و فروع و عقاید و اخلاق به تمام شعب‌ها و دقایق‌ها بیان نمود و شاگرد‌ها نیز خوب فهمیده بودن، ما عمر‌ها باید در اصول فقط بمانیم و به جایی نرسیم ...».

^{۱۲۷} . عبدالرضا کفای، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، در: عبدالرضا کفای و دیگران، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، ص ۲۸.

^{۱۲۸} . به‌عنوان نمونه، ر.ک: هبه‌الدین شهرستانی، *العلم*، سال دوم، جزء هشتم، اول صفر ۱۳۳۰، ص ۳۴۰ - ۳۴۱، و جزء نهم، اول جمادی الاول ۱۳۳۰، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۶؛ عبدالرحیم محمدعلی، *المصلح المجاهد الشیخ محمدکاظم الخراسانی*، ص ۳۱. البته این اظهار نظر، خالی از مبالغه نیست که گفته شده: «مرحوم آخوند پیش‌تاز تمام اصولیین در طول تاریخ این علم می‌باشد» (عبدالرضا کفای، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، در: عبدالرضا کفای و دیگران، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، ص ۲۵).

میرزای نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)^{۱۲۹} از شاگردان نامدار آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیت الله سید محمد اصفهانی بود که هر دو از مدرسین برجسته فقه و اصول در سامرا بودند. بدین جهت، مدرسه ایشان ادامه تفکر اصولی محسوب می شود که در سامرا وجود داشت. میرزای نائینی از شخصیت های برجسته و از علمای اصولی بزرگ قرن اخیر به شمار می آید. وی، در تبیین مطالب علم اصول و مقاصد اندیشمندان این علم از قدرتی فراوان برخوردار بود. همچنین، استاد موفقی بود که توانست فضلا و دانشمندان متخصصی در این علم پرورش دهد. آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، آیت الله سید محمد حجت کوه کمری، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم، علامه سید محمد حسین طباطبایی از شاگردان وی می باشند.

^{۱۲۹} آیت الله علامه حاج میرزا محمد حسین نائینی، در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۲۷۶ هجری قمری در شهر نائین چشم به جهان گشود. او تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود، نائین اصفهان، در محضر پدرش حاج میرزا عبد الرحیم آغاز کرد. پس از فراگیری مقدمات علوم و برای تحصیل سطوح عالی و خارج، به حوزه نجف رهسپار گردید و در ردیف شاگردان نامدار آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیت الله سید محمد اصفهانی قرار گرفت و در درس آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به عنوان ادب و احترام حضور به هم رساند.

آیت الله نائینی، توجه خاصی به تربیت و تهذیب نفس و آراستن آن به انواع فضایل اخلاقی داشت. نماز شب ایشان هیچ گاه ترک نشد، و حتی در سفر هم همیشه بر آن مواظبت داشت. تا آنجا که مقدور بود از سهم مبارک امام عجل الله تعالی فرجه و سایر حقوق شرعیه استفاده خصوصی نمی کرد و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تأمین می نمود. آیت الله نائینی، نویسنده کتاب شریف «تنبيه الأئمة و تنزيه الملة» است که با حاشیه و تقریظ دو تن از مراجع بزرگ آن روز، آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله شیخ عبد الله مازندرانی بر آن کتاب همراه شد. هر چند دیری نپایید که با دخالت بیگانگان و توطئه و تلاش ستون پنجم و روشنفکر نمایانی مانند تقی زاده و ملک خان و همدستان آنها، مشروطیت از مسیر انقلاب خارج گردید و به تعبیر خود ایشان، انگوری که انتظار و امید سرکه بودن در آن منظور بود، یک باره شراب گردید و غیر قابل استفاده مؤمنین شد. آیت الله نائینی در یکی از فصول کتاب نامبرده، با صراحت کامل چنین می نگارد:

« قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن، و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن هدف است. ناچار تا شجره ملعونه استبداد برقرار و بنیان استبداد (بنده گرفتن دیگران) در مملکت اسلامی استوار است، سلب این قوه و تبدیلیش به علم و دانش از محالات است. و مادامی که حقیقت سلطنت و ولایت بر حفظ نظم و به منزله شبانی گله بودن آن، به واسطه شدت در هوی پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش را عبارت از مشارکت با ذات احدیت- عزت کبریا- در مالکیت و قاهریت و فاعلیت «ما یشاء» و عدم مسئولیت «عما یفعل» پندارد، و تمکین امت را از این فرعونیت دوست خواهی شمارد، لا محاله به استیصال افراد آگاه و تقویت دولت خواهان، همت خواهد گمارد و مفاد «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» بالعیان مشاهد و محسوس خواهد بود...» علامه نائینی، این کتاب را در سال ۱۳۲۷ هجری قمری- ۱۸ سال پس از فتوای تاریخی میرزای شیرازی- نگاشت و آن کتاب مبدأ تحول و تغییر در نظام سلطنتی مستبد در ایران گردید. در سال ۱۳۴۱ هجری قمری «ملک فیصل» که قصد انجام انتخابات و تأسیس مجلس شورای ملی فرمایشی را داشت، از فعالیتهای علمای شیعه سخت به زحمت افتاد. چون اعتقاد علمای شیعه بر این بود که باید انتخابات زیر نظر روحانیت صورت گیرد و نسبت به شیعیان عراق که دو ثلث ملت عراق را تشکیل می دادند، توجه بیشتری شود. اما ملک فیصل زیر بار نمی رفت، لذا «آیت الله شیخ مهدی خالصی» که از علمای بزرگ عراق و مقیم کاظمین بود، حکم تحریم انتخابات را صادر نمود. این حکم را مرحوم آیت الله نائینی و سپس آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی هم امضا نمودند و در اثر امضای این دو بزرگوار، مخالفت های زیادی در عراق ایجاد شد و دولت عراق تصمیم گرفت شیخ مهدی خالصی و علامه نائینی و سایر روحانیون طراز اول و سرشناس مؤثر در این امر را تبعید کند. در اواخر سال ۱۳۴۱ هجری قمری، تبعید علما همراه با اقدامات و پوششهای نظامی صورت گرفت. آیت الله نائینی، آیت الله اصفهانی، آیت الله خالصی و جمعی از شاگردان مبرز آیت الله نائینی مانند آقا سید جمال الدین گلپایگانی، سید حسن تهامی بیرجندی، آقا سید حسن بحر العلوم و آقا شیخ اسد الله زنجانی همراه عده ای از بستگان علامه نائینی به ایران تبعید شدند. آیت الله نائینی مدتی در کرمانشاه اقامت گزید و پس از چندی، به سوی همدان حرکت کرد و مدتی در آنجا به سر برده و سپس وارد قم گردید. ایشان در مدت ده ماه توقف خویش در قم، به تدریس اشتغال ورزید. نزدیک یک سال پس از تبعید مراجع- در سال ۱۳۴۲ هجری قمری- ملک فیصل در اثر فشار مردم مسلمان عراق، توسط نمایندگان خود از علما عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدد آنان را به عراق نمود. علما نیز برای خالی نگذاشتن حوزه علمیه نجف، و ادامه مبارزات مردم مسلمان، تصمیم بر مراجعت گرفتند. علامه میرزا محمد حسین نائینی در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۵۵ هجری قمری، مطابق با ۲۴ مرداد ۱۳۱۵ هجری شمسی فوت کردند.

این دو ویژگی باعث گسترش اندیشه های اصولی وی شد به گونه ای که متداول ترین مدرسه اصولی بعد از آخوند خراسانی مدرسه میرزای نائینی است. اندیشه های اصولی میرزای نائینی در درس خارجش منعکس می شد و ایشان دو دوره خارج اصول را تدریس کرد که مطالب دوره اول در کتاب فوائد الاصول و مطالب دوره دوم در کتاب اجود التقریرات منعکس شده است.

فوائد الاصول، تقریرات دوره اول خارج اصول میرزای نائینی است که بین سال های ۱۳۳۷ ه.ق تا ۱۳۴۴ ه.ق تدریس می شده است. شیخ محمد علی کاظمی خراسانی (۱۳۰۹-۱۳۶۵ ق)، از شاگردان ممتاز علامه نائینی، این مطالب را تقریر کرده است. علامه ربانی شیخ محمد علی کاظمی، در مقدمه کتاب، انگیزه خود را از نگارش کتاب «فوائد الاصول» این گونه بیان می فرماید:

« از زمانی که در مجلس درس مولا، برترین مجتهدان، یگانه دهر و فقیه زمان، شخصیتی که ریاست حوزه های علمیه به دست اوست، استاد و پناه گاه ما، حضرت آیه الله میرزا محمد حسین غروی نائینی، شرکت کردم، دیدم که مجلس درس ایشان دارای فوائد ارزشمندی است که عالم اندیشمند از آن بهره مند می شود؛ چه رسد به کسی که در این علم، مبتدی و آغازگر راه باشد و کسی که در این راه توانا باشد از آن بهره می برد؛ چه رسد به کسی که ناتوان و نیازمند باشد، لذا دوست داشتم این برگه ها را به آنچه از افادات و بیانات شریف ایشان استفاده برده ام، زینت بخشم و تا آن جا که فهم قاصر من به آن دست می یابد، شرح و تقریر نمایم.»

محقق نائینی، خود، در باره این کتاب و مؤلف دانشمند آن می فرماید:

« از بهترین نعمت هایی که خداوند سبحان و متعال، بر اهل علم ارزانی داشته، نعمتی است که بر نور چشم من، دانشمند برجسته و علامه اندیشمند و مبتکر دل سوز که به برترین درجات ثبات و استواری نایل آمده، ارزانی داشته و آن، توفیق و تأیید الهی است. وی، با کوشش و تلاش فراوان به بالاترین مراتب استنباط و اجتهاد نایل آمده و برگزیده مجتهدان برجسته و بزرگ و رکن و پایه اسلام گردیده که پیوسته مورد تأیید و ثابت قدم باد...»

وی، در این کتاب و در این صفحات درخشان، آنچه را در مباحث خود بررسی کرده ایم، آورده است و در تنقیح و تهذیب آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده و آن را با بیانی روان و نظمی زیبا به خوبی شرح و توضیح داده است...»

کتاب، در چهار جلد تنظیم شده است و موضوعات کلی مورد بحث در آن، عبارتند از: تعریف علم اصول و مسائل مربوط به آن، ماهیت وضع، صحیح و اعم، مشتق، اوامر (در جلد اول)؛ نواهی، مفاهیم عام و خاص،

مطلق و مقید (در جلد دوم)؛ قطع، ظن و شک (در جلد سوم)؛ بقیه مباحث شک، استصحاب و تعادل و ترجیح (در جلد چهارم).

کتاب «فواید الاصول»، از بیانی روان در ارائه نظریات دقیق و ارزشمند اصولی مرحوم نایینی برخوردار است و با تعبیرات متین و سنجیده، اثری گران بها و قابل توجه در تبیین نظریات اصولی به شمار می آید. این کتاب، از همان زمان نگارش، مورد توجه علما و فضلاء حوزه های علمیه و مورد استفاده اساتید و مجتهدین بزرگ قرار گرفت و هم اکنون نیز در درس های خارج اصول حوزه های علمیه، یکی از منابع مورد استفاده طلاب و اساتید است.

اجود التقريرات، حاصل تقریر آخرین دوره درس خارج اصول مرحوم نایینی است، که از سال ۱۳۴۵ ه.ق تا ۱۳۵۲ ه.ق تدریس شده است. به همین جهت، نظر نهایی میرزای نائینی را در مباحث اصولی نشان می دهد. آیه الله، سید ابو القاسم خویی، (۱۴۱۳ هجری قمری) مقرر این دروس بوده و با دقت و عباراتی سنجیده آن را به رشته تحریر درآورده است. کتاب، در دو جلد تنظیم شده است؛ جلد اول، حاوی یک مقدمه و پنج مقصد است و جلد دوم، مشتمل بر دو مقصد، یک خاتمه و یک تنبیه می باشد.

حضرت آیه الله خویی، در مقدمه کتاب، می گوید:

«... من بارها در آنچه از جلسات درس استاد بزرگوارم نوشته بودم، نظر کرده ام... و برخی از عبارت های ایشان را برای توضیح بیشتر تغییر داده ام، بدون آنکه به مطلب خللی وارد آورم و برخی از مطالب را که به ذهنم خطور کرده، با رعایت اختصار بر آن افزوده ام؛ به نحوی که از عنوان تعلیقه خارج نگردد. از خداوند متعال در انجام این مهم یاری می جویم...»

مقدمه کتاب، دارای دو فصل است؛ فصل اول، مشتمل بر تعریف، موضوع، فایده و رتبه علم اصول و فصل دوم، در باره پاره ای از مباحث لغوی است.

مقصد اول، در مورد اوامر است و در ضمن نه فصل، مباحث مربوط به ماده امر، صیغه امر، اجزاء، عدم دلالت دلیل ناسخ و منسوخ بر جواز در صورت نسخ وجوب، امر به امر، امر آمر با وجود عالم بودن وی به انتفاء شرط امر، تعلق اوامر به طبایع یا افراد، مقدمه واجب و اقتضاء را مطرح کرده است.

مقصد دوم، در باره نواهی است و در ضمن دو فصل، مباحث مربوط به متعلق نواهی و اجتماع امر و نهی را بررسی کرده است.

مقصد سوم، در باره مفاهیم است و در ضمن چهار فصل، مباحث مربوط به مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم غایت و مفهوم حصر را بیان کرده است.

مقصد چهارم، در باره عموم و خصوص است و در ضمن چهار امر و نه فصل، مباحث مربوط به تفاوت بین عام و مطلق شمولی، اقسام قضیه، اقسام عموم، حقیقت بودن یا مجاز بودن عام مخصص، حجت بودن عام مخصص در غیر افراد مخصص، سرایت یا عدم سرایت اجمال مخصص مجمل به عام، اشتراط یا عدم اشتراط فحص از مخصص در جواز عمل به عمومات کتاب و سنت پس از فراغت از عدم اختصاص حجیت آنها به خصوص مشافهین، اختصاص یا عدم اختصاص خطابات شفاهی به حاضرین در مجلس تخطب، تعقیب عام با ضمیری که به برخی از افراد آن بازمی‌گردد، آمدن استثنا در پی جمله‌های متعدد، تعارض عموم و مفهوم، تخصیص عام قرآنی با خبر واحد و مخصص واقع شدن خاص نسبت به عام در فروض مختلف را مطرح کرده است.

مقصد پنجم، در ضمن چهار فصل، مباحث مربوط به مطلق و مقید و مجمل و مبین را طرح کرده است.

مقصد ششم، حاوی مباحث قطع و امارات معتبر است.

مقصد هفتم، در ضمن چهار مبحث، مطالب مربوط به اصول عملیه را بررسی کرده است.

خاتمه، نیز مربوط به مباحث تعادل و تراجیح است.

علامه نائینی تألیفات ارزشمند دیگری نیز دارد مانند «تنبيه الأمة و تنزيه الملة»، حواشی العروة الوثقی، رساله فی اللباس المشکوک، رساله فی أحكام الخلل فی الصلاة، رساله فی نفی الضرر، رساله فی التعبدی و التوصلی.

هر چند میرزا محمد حسین نائینی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری، از دنیا رفت، ولی مدرسه وی توسط شاگرد فوق العاده اش سید ابو القاسم خوئی^{۱۳۰} نه تنها حفظ شد، بلکه اعتلا یافت. آیت الله سید ابو القاسم خوئی

^{۱۳۰} آیت الله العظمی سید ابو القاسم خوئی شب پانزدهم ماه رجب سال ۱۳۱۷ هجری قمری، در شهرستان خوی دیده به جهان گشود. آیت الله سید ابو القاسم خوئی پس از آموختن قرآن و خواندن و نوشتن، در ۱۳ سالگی (سال ۱۳۳۰ هجری قمری) همراه برادر بزرگ خویش مرحوم سید عبد الله خوئی و دیگر افراد خانواده رهسپار نجف شد. آیت الله خوئی در خلال تحصیل، به تدریس نیز می‌پرداخت و هر کتابی را که می‌آموخت، کتاب پیش از آن را تدریس می‌کرد. معظم له خود در این باره چنین می‌فرماید: «زمانی که دومین جلد شرح لمعه را فرا می‌گرفتم، خود به تدریس و تعلیم اولین جلد این کتاب پرداختم.»

ایشان پس از یادگیری مقدمات نزد بزرگان و اساتید سطح، از جمله پدر بزرگوارش به تدریس کتب درسی فقه و اصول پرداخت و در ۲۱ سالگی به تحصیل درس خارج روی آورد. برخی از آن بزرگان عبارتند از:

در درس هر سه مدرسه اصولی نجف یعنی مدرسه میرزای نائینی، مدرسه شیخ محمد حسین اصفهانی و مدرسه آقاضیاء الدین عراقی شرکت کرده بود، ولی بیش از همه متأثر از دیدگاه های میرزای نائینی بود. محاضرات فی اصول الفقه، نگارش محمد اسحاق فیاض؛ دراسات فی الاصول، نگارش سید علی شاهرودی و مصباح الاصول تقریرات درس خارج اصول ایشان هستند که در اختیار ما قرار دارد.

دکتر گرجی، که از شاگردان دوره اول آقای خوئی بوده و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرده است، و در درس فقهای دیگر معاصر با ایشان در نجف نیز شرکت کرده است، می نویسد:

«امتیاز این علامه بزرگوار از دیگران در چند امر بود:

نخست، آن که بیانی بسیار بلیغ داشت و مسائل را بسیار گویا، رسا، روشن و منطقی مورد بحث قرار می داد. دوم، این که به علت بهره گیری از استادان بیشتر، طلاب تشنه و مشتاق را از آراء برجستگان بیشتری آگاه و سیراب می ساخت. ایشان در درس اصول که بر حسب معمول به ترتیب کفایه تدریس می شد، ابتدا آراء مرحوم آخوند و دانشمندانی که نظر آنان در این کتاب آمده، از قبیل صاحبان فصول، هدایه المسترشدین، قوانین، مرحوم شیخ و معاصران مرحوم آخوند را مطرح می کردند، و سپس نظر مرحوم نائینی را به عنوان «شیخنا الاستاذ» و مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی را به عنوان «بعض مشایخنا المعاصرین» و مرحوم آقا ضیاء عراقی را به عنوان «بعض الأساطین» عرضه می نمودند و بالاخره نظر برگزیده خود را مطرح می ساختند. ...

سوم، از لحاظ بیان دقیق، مستقیم، معقول و مطابق ذوق سلیمی که در عرضه آراء داشت، آراء ایشان پیوسته قاطعانه و مبتنی بر قیاسات منطقی بود، لذا هم بر دل می نشست و هم در مغز جای گیر می شد و این نه تنها در فقه و اصول بود، بلکه در همه علوم اسلامی و اساساً در همه مسائلی که تدریس می فرمودند یا پاسخ می دادند و یا خود مطرح می نمودند، مصداق داشت. ^{۱۳۱}

۱- آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ هجری قمری) ۲- آیت الله میرزای نائینی (متوفای ۱۳۵۵ هجری قمری) ۳- آیت الله آقا ضیاء عراقی (متوفای ۱۳۶۱ هجری قمری) ۴- آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ هجری قمری) ۵- آیت الله سید حسین بادکوبه ای (متوفای ۱۳۵۸ هجری قمری) ۶- آیت الله آقا میرزا علی آقا قاضی (متوفای ۱۳۶۶ هجری قمری)

پس از ۹۶ سال حیات پر افتخار و پس از یک سال تبعید به کوفه؛ سرانجام فروغ فروزان زندگانی آیت الله العظمی خویی در عصر روز شنبه هشتم صفر ۱۴۱۳ هجری قمری، برای همیشه خاموش شد. در نیمه های شب با حضور مأموران امنیتی بعث، پیکر پاکش غریبانه و مظلومانه و بدون تشییع، پس از نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید علی سیستانی بوسیله چند تن از شاگردان و یارانش در مسجد خضرا به خاک سپرده شد. با انتشار خبر وفات ایشان گرچه با اعلام حکومت نظامی در نجف و کوفه و آماده باش نیروهای نظامی در بغداد و شهرهای مرکزی و جنوبی عراق، از برپایی هر گونه مراسمی جلوگیری به عمل آمد؛ ولی از نخستین ساعات بامداد روز نهم صفر صدای قرآن در تمام نقاط ایران طنین انداز شد و از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران سه روز عزای عمومی اعلام گردید.

^{۱۳۱} تاریخ فقه و فقها: ۲۹۶-۲۹۵

هرچند بیان نوآوری های ایشان به تألیف کتاب جداگانه ای نیاز دارد، ولی به برخی از دیدگاه های اصولی ایشان که ایشان را از سایر فقهای معاصرش جدا می کند، به عنوان نمونه اشاره می کنم:

الف) ایشان برای حل مشکل در شبهات مصداقیه عام، از راه ضمّ الوجدان إلی اصل، و لو استصحاب عدم ازلی حرکت می کنند؛ عنوان مشتبه را به دو عنوان دیگر تحلیل می کنند. سپس یکی از آنها (معمولا عنوان عام تر) را بالوجدان، و دیگری (معمولا عدم وجود عنوان خاص) را به استصحاب عدم، و لو عدم ازلی، به دست می آورند و با ضمیمه کردن این دو به یکدیگر مشکل را حل می کنند. این راه بر خلاف مسلک استادشان میرزای نائینی است که استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند.

ب) در باب استصحاب، استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی دانند، نه بدین جهت که مورد روایات شبهات موضوعیه است، چنانکه اخباریین می پنداشتند، بلکه بدین جهت که پیوسته در شبهات حکمیه استصحاب محمول با استصحاب عدم جعل معارض است.

ج) شهرت عملی که خود دلیلی بر حجیت ندارد چگونه می تواند غیر حجتی را حجت کند؟! ایشان نه تنها شهرت را حجت نمی دانند بلکه جابر ضعف سند نیز نمی دانند و حتی اعراض مشهور را نیز موهن خبر نمی دانند.

د) جز آیه نجوی، در هیچ آیه دیگری نسخ ثابت نشده است. به همین جهت، مباحث ناسخ و منسوخ در فقه و اصول ایشان نقشی ایفا نمی کند.

دیدگاه های اصولی ایشان عمدتاً در دو کتاب «محاضرات فی اصول الفقه» و «مصباح الاصول» منعکس شده است. «محاضرات فی اصول الفقه»، اثر آیه الله، شیخ محمد اسحاق فیاض، تقریرات درس خارج اصول فقه آیه الله، ابو القاسم خویی می باشد. کتاب، با مقدمه مؤلف آغاز و مطالب در چهار جلد و مربوط به مباحث الفاظ منتشر شده است.

جلد اول، مباحث را در یازده امر و یک مبحث، مطرح کرده است:

امر اول، اقسام قواعد و مبادی علم اصول را بیان کرده و امر دوم، به تعریف علم اصول اختصاص یافته است.

در امر سوم، پس از بیان موضوع علم و عوارض ذاتی آن، به نحوه تمایز علوم از یکدیگر اشاره شده است.

در امر چهارم، پس از بررسی منشأ وضع و تعیین واضع، حقیقت وضع مورد بحث قرار گرفته و ضمن بیان اقسام آن، معنای حرفی و اسمی بررسی شده است.

امر پنجم، به بررسی استعمال لفظ در معنای مجازی اختصاص یافته و در امر ششم، اطلاق لفظ و اراده شخص و نوع آن بحث شده است.

در امر هفتم، اقسام دلالت و وضع مرکبات از لحاظ اجزاء، هیئت و ماده مرکب، بررسی شده و در امر هشتم، علامات حقیقت و مجاز که عبارتند از تبادر، عدم صحت سلب و اطراد، بیان گردیده و در امر نهم، حقیقت شرعی بحث شده است.

در امر دهم، مبحث صحیح و اعم مطرح شده است. نویسنده، ضمن بحث از جریان این مسئله بنا بر قول به عدم وجود حقیقت شرعی، به بررسی معنای واژه «صحیح»، دخول اجزاء و شرایط در محل نزاع و لزوم تصور معنای جامع بنا بر نظر هر یک از قائلین به صحیح و اعم، پرداخته است.

مطالب، در دو مقام زیر، ادامه پیدا کرده است:

۱. عبادات: پس از نقد کلام محقق نایینی پیرامون مسئله، نحوه تصویر قدر جامع بیان و سپس به قول صاحب کفایه، محقق عراقی و محقق اصفهانی در باره این مبحث، اشاره شده است؛

۲. معاملات: نویسنده، در این مبحث، معتقد به تمسک به اطلاق در معاملات بوده و پس از تفصیل بین وضع اسامی معاملات برای اسباب و برای مسببات، دخول یا عدم دخول اجزاء و شرایط واجب در محل نزاع را بررسی کرده است.

در امر یازدهم، مسئله مشتق و مباحث مرتبط با آن، بررسی شده است. نویسنده، پس از تحریر محل نزاع، به این نکته اشاره کرده که نزاع در مشتق، در مورد وضع هیئت می‌باشد. اشکال دخول اسم زمان در محل نزاع، خروج مصادر و افعال از محل نزاع، دلالت فعل بر زمان، اصل عملی در مسئله، مبتنی بودن نزاع بر بساطت و ترکب، ادله وضع مشتق برای خصوص متلبس به مبدأ، ادله قائلین به اعم و در نهایت، ثمره نزاع در مبحث مشتق، از دیگر مباحث مطرح شده در این امر است.

مبحث اوامر، در دو مقام زیر، مطرح شده است:

مقام اول، ماده امر را بررسی کرده است. نویسنده، پس از بیان معنای اصطلاحی امر، اعتبار علو در آن و منشأ تبادل وجوب از لفظ امر را بررسی کرده و در ادامه، به مسئله طلب و اراده و نظریات معتبر در آن، اشاره کرده است، با این تفصیل:

۱. نظریه اشاعره: اعتقاد به کلام نفسی و مسئله جبر؛

۲. نظریه فلاسفه: اراده ذاتی خداوند؛

۳. نظریه معتزله: تفویض؛

۴. نظریه امامیه: امر بین الامرین.

در مقام دوم، صیغه امر، بررسی شده است. نویسنده، ضمن بیان معنی صیغه امر، نحوه ظهور آن در وجوب و جملات فعلیه‌ای را که در مقام انشاء استعمال شده‌اند، بررسی کرده است. در ادامه، پیرامون واجب تعبدی و توصلی، شک در سقوط واجب به واسطه فعل غیر اختیاری مکلف، شک در تعبدیت یا توصلیت، مقتضای اصل لفظی در مسئله و تقابل بین اطلاق و تقيید، بحث شده است.

جلد دوم، ادامه مباحث امر را دنبال کرده است. این مباحث، عبارتند از: بررسی دوران واجب بین نفسی و غیری؛ تعیین و تخییری؛ عینی و کفایی؛ دلالت امری که پس از منع صادر شده است و دلالت امر، بر مره و تکرار یا فور و تراخی.

در ادامه، مباحث زیر مطرح شده است:

۱. اجزاء: نویسنده، معتقد است که این مسئله، از جمله مسائل عقلیه مطرح شده در اصول می‌باشد. وی، پس از بیان فرق بین این مسئله و مسئله مره و تکرار و تبعیت قضاء از أداء، توهم جواز امتثال بعد از امتثال را بررسی نموده، ضمن بحث از نحوه اجزاء مأموریه اضطراری از مأموریه اختیاری و اجزاء مأموریه ظاهری از مأموریه واقعی، به تنبیهات زیر، اشاره کرده است:

الف) تفصیل در اجزاء، بین قیام اماره بر حکم یا بر متعلق حکم؛

ب) اختصاص داشتن محل نزاع به موردی که امر بالفعل باشد؛

ج) عمومیت عدم الاجزاء در احکام و موضوعات؛

د. عمومیت عدم اجزاء برای مجتهد و مقلد؛

ه. نفوذ حکم ظاهری نزد شخص، در حق دیگری؛

و. دعوی اجماع بر اجزاء در عباداتی که طبق حجت شرعی اتیان شده باشند.

۲. مقدمه واجب: نویسندگان، معتقد است که نزاع در این مسئله، در مورد ثبوت ملازمه عقلی بین وجوب شیء و وجوب مقدمه آن بوده و این مسئله، از جمله مسائل عقلی اصولی می باشد. به باور وی، مقدمات داخلیه به معنای اخص (اجزای واجب)، خارج از محل نزاع بوده و کلام صاحب کفایه در مورد مقدمه واجب، مبنی بر خلط بین شرایط جعل و شرایط مجعول است.

تقسیم مقدمه به مقدمه وجوب، مقدمه وجود، مقدمه علم، مقدمه صحت و نیز به مقدمه شرعی، مقدمه عقلیه و مقدمه عادیه، شرط متأخر و متقدم، شرطیت اجازه در عقد فضولی و قدرت در واجبات تدریجی، واجب مطلق و مشروط، معنی اطلاق و اشتراط و اختلاف موجود در آن پیرامون رجوع قید به ماده یا هیئت، واجب معلق و وجوه استحاله آن، واجب نفسی و غیری، قصد توصل در فروع و واجب اصلی و تبعی، از دیگر مباحث مطرح شده در این مبحث است.

۳. ضد: در دو مقام، بحث شده است:

الف) ضد خاص: پس از استدلال بر اقتضاء، با مقدمیت ترک یکی از ضدین برای تحقق دیگری، کلام محقق نایینی و صاحب کفایه، مورد بحث قرار گرفته است.

ب) ضد عام: در باره آن، سه قول زیر، بررسی شده است:

۱. امر به شیء، عین نهی از ضد عام آن است؛

۲. امر به شیء، به دلالت تضمنی، دلالت بر نهی از ضد آن می کند؛

۳. امر به شیء، مقتضی نهی از ضد آن، به دلالت التزامی است.

در پایان این مبحث، به تنبیهات زیر، اشاره شده است:

۱. بررسی حکم جهر در موضع اخفات و اتمام در موضع قصر؛

۲. جریان ترتب در دو واجبی که یکی از آنها موسع و دیگری مضیق باشد؛

۳. التفات به امر اهم، در خلال انجام فعل مهم؛

۴. وضو یا غسل با آب مغصوب.

جلد سوم، در بر دارنده دو بخش است:

الف) بررسی مبحث تزاحم و تعارض در پنج جهت زیر:

۱. بررسی حقیقت تزاحم و وقوع موضوعی آن؛

۲. بیان حقیقت تعارض و اساس موضوعی آن که عبارت است از تنافی دو مدلول، در مقام اثبات، بر وجه تناقض یا تضاد ذاتی یا عرضی؛

۳. اشاره به نقطه اساسی در فرق بین دو متباین؛

۴. بیان مرجحات باب تعارض از طرفی و بیان مقتضای قاعده از طرف دیگر؛

۵. بیان مرجحات باب تزاحم و مقتضای قاعده در صورت فقدان آنها. این مرجحات عبارتند از:

۱. تقدم واجب دارای بدل بر واجب بدون بدل؛

۲. تقدم واجب مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی؛

۳. تقدم اهم بر مهم و...

امر امر همراه با علم وی به انتفاء شرط، تعلق اوامر به طبایع یا افراد، مبحث نسخ، واجب تخییری و آرای مطرح شده در آن، واجب کفایی و اقوال در تصویر نحوه وجوب کفایی، واجب موسع و مضیق و اشکالات وارده بر آن و بررسی مشروعیت عبادات صبی، از دیگر مباحث مطرح شده در این بخش می‌باشد.

ب) مبحث نواهی، که در سه جهت زیر، بررسی شده است:

۱. بررسی فرق بین امر و نهی از دیدگاه مشهور علماء که معتقدند، متعلق نهی، ترک فعل است، در حالی که متعلق امر، ایجاد الفعل می‌باشد؛

۲. تعلق امر به فعل و ترک؛ نویسنده، معتقد است هم‌چنان‌که امر از ناحیه اشتمال آن بر مصلحت لزومیه، به فعل تعلق می‌گیرد، گاهی نیز متعلق آن، ترک می‌باشد؛

۳. انحلال نهی، به نسبت افراد عرضی و طولی آن.

در ادامه، مسئله اجتماع امر و نهی و تفاوت آن با مسئله نهی از عبادت، مورد بررسی قرار گرفته است.

جلد چهارم، ابتدا در سه قسمت زیر، ادامه مباحث اجتماع امر و نهی را بیان کرده است:

(الف) ادله قائلین به جواز اجتماع امر و نهی که سه دلیل ذکر شده است:

۱. وقوع عبادات مکروهه در شریعت؛

۲. خیاطت در مکان نهی شده؛

۳. دلیل محقق قمی، مبنی بر تعلق امر و نهی، به طبیعت صلوات و غضب.

(ب) اضطرار به ارتکاب حرام که یا بدون اختیار مکلف صورت می‌گیرد یا با سوء اختیار وی.

(ج) نهی در عبادت؛ نویسنده، پس از بیان فرق آن با مسئله اجتماع امر و نهی، به بررسی مسئله اصولی- عقلی بودن یا نبودن آن، اختصاص محل نزاع به نواهی مولویه، دخول نهی تنزیهی و غیره در مسئله، واقعی یا مجعول بودن صحت و فساد و مقتضای اصل اولی در این مسئله، پرداخته است.

در ادامه، مباحث زیر مطرح شده است:

۱. مفاهیم: نویسنده، ابتدا، به بیان فرق بین ملازمه در مبحث مفهوم و منطوق و ملازمه موجود در استلزامات عقلی پرداخته و در ادامه، مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر و عدد بررسی کرده است.

۲. عام و خاص: مؤلف، معتقد است که معنای لغوی و عرفی عام، شمول می‌باشد و معنای اصطلاحی آن نیز، در همان معنای لغوی و عرفی، استعمال شده است. وی، پس از بیان فرق بین عام و مطلق شمولی، به بررسی اقسام عام و منشأ تقسیمات آن، چگونگی دلالت صیغه‌های عام بر عموم، تمسک عام بعد از ورود مخصص، استصحاب عدم ازلی، فحص از مخصص و دوران امر بین تخصیص و نسخ، پرداخته است.

در پایان این جلد، مطلق و مقید و مجمل و مبین، نیز بررسی شده است.

« مصباح الاصول»، نیز تقریرات درس خارج آیة الله خویی است که توسط آیة الله سید محمد سرور واعظ حسینی در دو جلد تنظیم شده است. جلد اول آن، حاوی مباحث قطع، ظن و قسمتی از اصول عملیه و جلد دوم آن، پیرامون تتمه بحث اصول عملیه، تعادل و ترجیح و اجتهاد و تقلید است.

عناوین کلی در جلد اول، عبارتند از:

۱. حجیة القطع: در ذیل این عنوان، این مباحث مطرح شده است: بررسی اینکه مبحث قطع از مسائل علم اصول نیست، مراد از مکلفی که شیخ انصاری در آغاز رسائل از حالات سه گانه وی سخن گفته است، خصوص مجتهد است یا اعم از مجتهد و مقلد؟ قضاوت در مورد تقسیمی که شیخ، از مباحث اصول نموده و تقسیمی که آخوند ارائه کرده است، حجیت قطع (شامل بحث ذاتی بودن یا جعلی بودن طریقت قطع، منجزیت و معذرت قطع از لوازم ذاتش است یا به بنای عقلا ثابت است یا به حکم عقل؟ آیا ممکن است که شارع مانع عمل به قطع شود؟)، تجری (شامل مبحث اختصاص نداشتن تجری به قطع و شمول آن نسبت به هر چه منجز تکلیف باشد، حرمت یا عدم حرمت فعلی که تجری با آن صورت می گیرد، آیا تجری از جهت اینکه فی نفسه جرأت بر مولی است، موجب استحقاق عقاب می شود یا خیر؟ محل نزاع در باب تجری، قطع طریقی است نه قطع موضوعی، و...)، وجوب موافقت التزامی با قطع، قطع قطاع، ذکر فروعی که در آنها توهّم منع از عمل کردن به قطع وجود دارد، مبحث علم اجمالی.

۲. الکلام فی الظن: در ذیل این عنوان، این مطالب مطرح شده است: حجیت از لوازم و مقتضیات ظن نیست، امکان تعبد به ظن، وقوع تعبد به ظن، حجیت ظواهر، حجیت قول لغوی، حجیت اجماع منقول با خبر واحد، حجیت شهرت، حجیت خبر واحد (شامل استدلال با آیه های نبأ، نفر، کتمان و ذکر بر حجیت خبر واحد، استدلال با روایات بر حجیت خبر واحد، استدلال با اجماع بر حجیت خبر واحد، عمده دلیل بر حجیت خبر واحد سیره عقلاست، استدلال با حکم عقل بر حجیت خبر واحد)، حجیت ظن مطلق، بر فرض حجت بودن ظن، آیا حجیت آن اختصاص به فروع دارد یا شامل اصول اعتقادی نیز می شود؟.

۳. الاصول العملیه: در ذیل این عنوان، این مباحث مطرح شده است: اقسام مسائل اصولی، استدلال بر براءت با قرآن، استدلال بر براءت با حدیث رفع، استدلال بر براءت با حدیث حجب، عدم صحت استدلال بر براءت با روایات حل، استدلال بر براءت با حدیث سعة، استدلال بر براءت با حدیث اطلاق، استدلال بر براءت با اجماع، استدلال بر براءت با حکم عقل، استدلال بر براءت با استصحاب، ادله اخباری ها بر وجوب احتیاط (شامل استدلال با آیات و روایات و حکم عقل بر احتیاط)، تنبیهات گوناگون، دوران امر بین محذورین، شک در مکلف به، شرایط جریان اصول و...

عناوین کلی در جلد دوم، عبارتند از:

۱. تتمه الاصول العملیه: در ذیل این عنوان، مباحث مربوط به استصحاب، از قبیل تعریف استصحاب، اصولی بودن یا فقهی بودن مبحث استصحاب، تفاوت بین استصحاب و قاعده یقین و قاعده مقتضی و مانع، تقسیم استصحاب به صورت‌های گوناگون، ادله‌ای که با آنها بر حجیت استصحاب استدلال شده است، تنبیهات استصحاب و... مطرح شده است.

۲. الکلام فی التعادل و الترجیح: در ذیل این عنوان، این مباحث مطرح شده است: تفاوت بین تعارض و تراحم، برخی از مرجحات باب تراحم (یکی از متزاحمین بدل نداشته باشد، یکی از دو واجب از نظر شرعی مشروط به قدرت نباشد، یکی از متزاحمین مهم‌تر از دیگری باشد و یکی از دو واجب از نظر زمانی سابق بر دیگری باشد)، تعیین و ترتیب مرجحات منصوصه، اخباری که با آنها بر تخیر بین متعارضین استدلال شده است و...

۳. الاجتهاد و التقليد: در ذیل این عنوان، این مباحث مطرح شده است: امکان تجزی در اجتهاد و حکم آن، مقدمات اجتهاد، تخطئه و تصویب، معنا و احکام تقلید.

آیه الله خوئی یکی از موفق‌ترین فقها در شاگرد پروری بوده است. ایشان قبل از تدریس، برای زیارت حضرت امیر المومنین علیه السلام به حرم مطهر رفته و پس از زیارت و عرض سلام برای تدریس به مسجد خضراء تشریف می‌آوردند. ایشان پس از درس رسمی، نیز نزدیک به یک ساعت برای پاسخ به پرسش‌های علمی شاگردان خویش در محفل درس می‌نشست و در مجالس خصوصی نیز صحبت علمی به میان می‌آوردند و حتی در کوچه و خیابان هم به سؤالات شاگردان و افراد دیگر پاسخ می‌داد. آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیه الله وحید خراسانی، آیه الله سید علی سیستانی، آیه الله شهید سید محمد باقر صدر، آیه الله سید محمد روحانی، آیه الله سید ابوالحسن شیرازی و ... از شاگردان برجسته ایشان هستند. علاوه بر دو کتاب محاضرات و مصباح الاصول تالیفات ارزشمند دیگری همانند التقیح، در فقه، ۸ جلد، مستند العروة الوثقی، در ۵ جلد، مصباح الفقاهه، در ۳ جلد، البیان فی تفسیر القرآن، که در آن مقدمات علوم قرآنی مورد بررسی قرار گرفته است و معجم رجال الحدیث، در ۲۳ جلد از ایشان به جای مانده است..

بعد از آیه الله خوئی، شاگردان ایشان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی مدافع دیدگاه‌های استاد و ادامه دهنده این مدرسه هستند که مهم‌ترین آنها مرحوم میرزا جواد تبریزی (متوفای ۱۴۲۷ ق.ه) است و گروه دیگر نقش انتقادی داشته و به دنبال ارائه مدرسه جدیدی هستند که مهم‌ترین آنها شهید سید محمد باقر صدر (۱۴۰۰ ق.ه) می‌باشد.

شهید صدر در سال ۱۳۷۰ هجری قمری، تألیف کتاب جامعی به نام «غایه الفکر» را در علم اصول آغاز کرد. زمانی که تألیف بخش اول این کتاب در سال ۱۳۷۸ هجری قمری به پایان رسید، او تدریس خارج اصول فقه را آغاز کرد. آیت الله صدر دوره اول خارج اصول را در سال ۱۳۹۱ هجری قمری به پایان برد و دوره دوم درس را در ماه رجب همان سال آغاز کرد که به پایان نیز نرسید. ایشان پس از سالها مبارزه و ستیز با دشمنان دین و قرآن، بعد از تحمل شکنجه‌های فراوان در زندان‌های رژیم بعثی، در سال ۱۴۰۰ ه.ق، به دست پلیدترین انسان‌های زمان به شهادت رسیدند.

تألیفات ایشان در زمینه‌های گوناگونی است، ولی چون بحث ما در علم اصول است تنها به تألیفات اصولی ایشان اشاره می‌کنم: غایه الفکر فی علم الأصول، دروس فی علم الأصول (حلقات)، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس اصول ایشان که توسط شاگردشان آیت الله سید محمود هاشمی تدوین شده است)، مباحث الأصول (تقریرات خارج اصول ایشان که توسط سید محمد کاظم حائری نوشته شده است) و بحوث فی علم الأصول (تقریرات دیگری از درس خارج اصول ایشان که توسط شیخ عبد الساتر به رشته تحریر درآمده است) در میان این کتب، «مباحث الأصول» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب «مباحث الأصول»، حاصل تقریر یک دوره درس خارج اصول شهید سید محمد باقر صدر می‌باشد که به قلم، آیه الله سید کاظم حائری به نگارش درآمده است. مؤلف، در این کتاب، علاوه بر شرح و توضیح دیدگاه‌های اصولی استاد، نظرات خود را نیز ارائه داده است. کتاب، از اعتبار خاصی در حوزه‌های علمی برخوردار است و از منابع مهم درس‌های خارج اصول به شمار می‌آید. طلاب و فضلاء حوزه‌های علمی، برای آگاهی از شیوه‌های درسی شهید سید محمد باقر صدر، به این کتاب مراجعه می‌کنند. کتاب، در سال ۱۳۸۳ ه.ق، به رشته تحریر درآمده و مربوط به دوره اول خارج اصول شهید صدر است. این کتاب، در پنج جلد و به سبکی روان در تبیین و نقد و بررسی مباحث علم اصول نگاشته شده است.^{۱۳۲}

^{۱۳۲} در این کتاب، ابتدا، مطالبی در باره خاندان و فعالیت‌های علمی و مبارزات سیاسی شهید سید محمد باقر صدر آمده و سپس به طرح مباحث علم اصول پرداخته شده است. جلد اول که اختصاص به مبحث قطع دارد و حاوی یک مقدمه و شش امر است، مشتمل بر این مطالب می‌باشد: مقدمه‌ای پیرامون تقسیمی که در آغاز کتاب «فرائد»، در باره مکلف آمده، حجیت قطع، تجری، اقسام قطع، استدعا یا عدم استدعا، قطع نسبت به موافقت التزامی، حجیت یا عدم حجیت قطع به احکام شرعی از طریق عقل و بحث علم اجمالی، جلد دوم که اختصاص به مبحث امارات ظنیه دارد، مشتمل بر این مباحث است: حجیت یا عدم حجیت ذاتی ظن، استحاله یا عدم استحاله جعل حجیت برای ظن، مقتضای اصل در هنگام شک در حجیت ظن، سیره، ظهور، اجماع و خبر واحد ثقه. جلد سوم که در باره اصول عملیه است، شامل این مباحث می‌باشد: ذکر مقدماتی از قبیل اصول عملیه در فقه شیعه، روح حکم ظاهری و...، اصالة البرائة و اصالة التخییر. جلد چهارم، بیان‌گر مبحث اصالة الاحتیاط و شرایط اصول می‌باشد. جلد پنجم که اختصاص به مبحث استصحاب و تعادل و تراجیح دارد، مشتمل بر این مطالب است: حقیقت استصحاب، مسئله اصولی بودن یا نبودن استصحاب، تفاوت میان استصحاب و قواعد مشابه دیگر، ادله حجیت استصحاب، اقوال گوناگون در مورد حجیت استصحاب، تنبیهات استصحاب، تعریف تعارض، مقتضای قاعده در دو خبر متعارض و...

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، فقیه، اصولی و فیلسوفی است که در قرون اخیر به جامعیت او از جهت اتقان علمی، دقت نظر و جامعیت بین اصول فقه شیعه و مبانی کلامی-فلسفی آن کمتر دیده شده است. وی از شاگردان برجسته سید محمد طباطبائی فشارکی (۱۳۱۶ ه.ق)، حاج آقا رضا همدانی (۱۳۲۲ ه.ق) و آخوند خراسانی (۱۳۲۹ ه.ق) است. ایشان مدت ۱۳ سال در درس خارج فقه و اصول آخوند خراسانی شرکت کردند. تألیفات این علامه بزرگوار در علم اصول عبارتند از: الأصول علی النهج الحديث، الطلب و الإرادة عند الإمامية و المعتزلة و الأشاعرة، رساله فی موضوع العلم، رساله فی الصحيح و الأعم، رساله فی إطلاق اللفظ و إرادة نوعه و صنفه و شخصه، رساله ای در مشتق (دو نوشته)، رساله فی المشترك، رساله فی الحروف، رساله ای در وضع، رساله فی إطلاق الأمر هل يقتضى التعبدية أو التوصيلية أو لا، رساله ای در شرط متأخر، رساله ای در علامت حقیقت و مجاز و حقیقت شرعی، حاشیه بر رساله قطع شیخ انصاری و نهایه الدرايه فی شرح الکفایه.

در میان این تألیفات، کتاب «نهایه الدرايه» اهمیت بیشتری دارد و برای فهم آراء اصولی این مدرسه مناسب تر است. قسمتی از متن کتاب، در زمان حیات مرحوم آخوند خراسانی نوشته شده است.^{۱۳۳} محقق اصفهانی علاوه بر این که آراء اصولی ویژه ای دارد، در تبیین آراء آخوند خراسانی نیز دیدگاه های متفاوتی دارد به گونه ای که در موارد متعددی با خواندن متن «نهایه الدرايه»، مطالب «کفایه»، به گونه ای دیگر درک می شود که یکی از این نمونه ها بحث تمایز بین علوم می باشد. شاید سر این تفاوت بدین جا برگردد که مرحوم محقق اصفهانی در فهم آخوند خراسانی، بیش از آن که به ظاهر عبارت کفایه توجه داشته باشد به منظومه فکری آخوند خراسانی و مبانی وی توجه می کند که از مطالب مجلس درس آخوند گرفته تا سایر تألیفات آخوند را شامل می شود.

محقق اصفهانی، به دلیل آشنایی با فلسفه اسلامی و تدریس آن، در اصول فقه نیز مبانی فلسفی را به پیروی از آخوند خراسانی گسترش داده است. کتاب ایشان مملو از نظریات بزرگان فلسفه اسلامی نظیر شیخ الرئيس ابو علی سینا، صدر المتألهین، و محقق سبزواری می باشد. این آمیختگی در مباحث عقلی علم اصول، نظیر موضوع علم اصول، طلب و اراده، بحث ضد، بحث وضع، معنی حروف، تبدیل امثال، حسن و قبح عقلی و به خصوص مبحث مشتق، بیشتر به چشم می خورد. در بحث حجیت ظن نیز مباحث کلامی وسیعی را مطرح کرده و مدرسه محقق اصفهانی بسیار کوشیده اند تا هماهنگی بین اصول فقه و کلام شیعی عقلی را

^{۱۳۳} زیرا در عبارت های مؤلف پس از نام آخوند، عبارات «أدام الله أيامه» و «مد ظله» و... آمده است. این عبارات، در تمام جلد اول دیده می شود، ولی از آن به بعد، عبارت «قدس سره»، پس از نام آخوند وجود دارد.

حفظ کنند. مدرسه محقق اصفهانی، از آراء کلامی مرحوم لاهیجی بسیار متأثرند. این نحوه مطرح کردن بحث‌های فلسفی و کلام عقلی، نشان دهنده ذوق فلسفی-کلامی محقق اصفهانی برای بررسی مباحث اصولی دارد. این خصوصیات بر سنگین متن و فشردگی آن افزوده و فهم آن را برای کسانی که از فلسفه اسلامی و کلام عقلی اطلاعات چندانی ندارند، بسیار دشوار کرده است. شاید به همین دلیل باشد که مدرسه محقق اصفهانی در میان مدارس اصولی بعد از آخوند کمتر مطرح می شود.

ایشان پس از ۶۵ سال عمر پر برکت در سال ۱۳۶۱ هجری قمری به سوی دیار باقی شتافت و مدرسه اصولی ایشان توسط شاگردان ایشان به ویژه آیه الله محمد تقی بهجت (۱۴۳۰ ق) دنبال شد.

مدرسه آقا ضیاء الدین عراقی

محقق عراقی از شاگردان سید محمد فشارکی اصفهانی (متوفای ۱۳۱۶ قمری) و آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ قمری) است، هر چند در درس میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ قمری) و سید محمد کاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷ قمری) نیز شرکت کرده است. آقا ضیاء عراقی از حدود سال ۱۳۱۰ هجری قمری و در زمان حیات اساتیدش به تدریس فقه و اصول اشتغال داشت ولی تا آخوند خراسانی زنده بود درس خارج مستقلی برپا نکرد. بعد از وفات آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ قمری، ایشان شروع به تدریس مستقل خارج اصول می کند و به زودی نام او در زمره اساتید درجه اول خارج اصول مشهور گشته و در سطح اجلاء علما و مدرسین بزرگ نجف اشرف قرار می گیرد به طوری که در درس او- به خصوص خارج اصول- از شلوغ ترین درس های خارج نجف می شود. او حدود پنجاه سال تدریس کرده و بیش از سی سال به تدریس خارج فقه و اصول مشغول بود و بسیاری از مجتهدین بعدی همانند سید ابو القاسم خویی، سید محسن حکیم، حاج میرزا هاشم آملی، سید احمد خوانساری، سید عبد الهادی شیرازی، سید محمد هادی میلانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی از محضر این عالم ربانی استفاده کرده اند. تالیفات اصولی ایشان عبارتند از المقالات الأصولیة، روائع الأمالی فی فروع العلم الإجمالی، حاشیه بر فرائد الأصول، رساله فی استصحاب العدم الأزلی، رساله فی الانسداد، رساله فی الترتب که در این میان کتاب المقالات مهم تر است. آراء اصولی این مدرسه در دو کتاب بدائع الأفكار و نهایه الأفكار منعکس شده است. اولی تقریرات میرزا هاشم آملی و دومی تقریرات شیخ محمد تقی بروجردی است. در میان این کتب نهایه الأفكار بیشتر مورد مراجعه است.

از خصوصیات بارز این مدرسه، آزاد اندیشی و گستردگی نقد و مناقشه است. شجاعت این مدرسه در انتقاد و مناقشه در نظریات اصولی بیش از سایر مدارس معاصرش می باشد. جالب آن است که هر چند این

مدرسه بیش از سایر مدارس مناقشه و نقد می کند ولی در نتیجه غالباً به همان نتیجه معروف می رسد ولی با راهی متفاوت. به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

این مدرسه بیان مشهور بر استحاله قسم چهارم وضع (وضع خاص و موضوع له عام) را نمی پذیرند، ولی همان مدعا را با بیان متفاوتی اثبات می کنند. درباره اعراض نسبت به معتقدند که موجودات خارجی بر سه دسته اند: جواهر، اعراض، و وجود رابطی. عقلای عالم در مکالمات خویش نیاز دارند که از هر سه دسته موجودات خارجی با عباراتی تعبیر کنند و برای هر کدام دالّی قرار دهند لذا در مقام وضع، اسماء را برای جواهر و اعراض و حروف را برای اعراض نسبت قرار داده اند. برای پاسخ به اشکال دور در تبادر از علم اجمالی و علم تفصیلی استفاده نمی کنند و بیان متفاوتی ارائه می کنند. استعمال لفظ در بیش از یک معنا را نیز با استدلال متفاوتی محال می دانند. ادله مشهور را بر ظهور امر در وجوب و نهی در حرمت رد کرده ولی با بیان متفاوتی ظهور اطلاقی امر در وجوب و نهی در حرمت را می پذیرند.

وفات

این عالم ربانی در سال ۱۳۶۱ قمری در حالی که از عمر پر برکتش ۸۳ سال می گذشت دار فانی را وداع گفت و مدرسه ایشان توسط میرزا هاشم آملی ادامه یافت.

مدرسه شیخ عبد الکریم حائری

حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (متوفی ۱۳۵۵ هـ.ق.) یکی از برجسته ترین شاگردان مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی (متوفی ۱۳۱۶ هـ.ق.) است که در درس مرحوم آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی نیز شرکت کرده بود. ایشان آراء اصولی خود را در «درر الفوائد» نوشت. یکی از شاگردان وی، یعنی مرحوم سید محمد رضا گلپایگانی تعلیقه مفصلی بر این کتاب نوشت و آن را «افاضه العوائد» نامید. این تعلیقه مفصل، در رسیدن به دقائق آراء مرحوم شیخ عبد الکریم حائری بسیار مفید است.

مرحوم حائری از نظر سبک و شیوه طرح مسائل سبک بدیع و طرح جدیدی را دنبال می کند. مقایسه ای کوتاه میان کتاب «درر» و آنچه از قلم مرحوم سید محمد فشارکی (قده) در «الرسائل الفشارکیه» آمده نشان می دهد که مؤلف «درر» هر چند متأثر از آرای استاد فرزانه خویش است، ولی ابتکارات جدید وی در

مواضع متعدد آشکارا می‌درخشد؛ افزون آنکه در شیوه طرح مباحث روش کاملاً بدیع و ویژه خود را در پیش گرفته است.^{۱۳۴}

این شیوه به دنبال مهاجرت مرحوم شیخ عبد‌الکریم حائری از اراک به قم، رواج گسترده‌ای یافت. برخی از ویژگی‌های عمده این مدرسه اصولی عبارتند از:

۱. استفاده حداقلی از اصطلاحات فلسفی و جایگزین کردن آن با بیان‌های مبتنی بر بنای عقلا و عرف خردمندان

۲. برخوردی نو با مباحث عمیق اصولی و طرح استدلال‌ات جدید برای اثبات رأی مختار.

آراء مرحوم شیخ عبد‌الکریم حائری در زمان حیاتشان مورد توجه علماء نجف قرار گرفت و آقا ضیاء الدین عراقی در «مقالات الاصول» و آقا شیخ محمد حسین اصفهانی در «نهایه الدرایه» به «درر الفوائد» توجه داشته و به نقادی آرای ایشان پرداخته‌اند.

به هر صورت، در سال ۱۳۵۵ ه.ق مرحوم شیخ عبد‌الکریم حائری از دنیا رفت و مدرسه اصولی ایشان توسط شاگردانشان، به ویژه مرحوم شیخ محمد علی اراکی، مرحوم سید مرتضی حائری و مرحوم امام خمینی تداوم و تکامل پیدا کرد. در میان این بزرگواران، مرحوم امام خمینی چه به جهت کثرت تالیفات اصولی و چه به جهت شاگردپروری نقش موثرتری داشت.

امام خمینی فقیهی بود عادل، فیلسوفی عارف و سیاستمداری حقوق‌دان. ابعاد مختلف شخصیتی و علمی ایشان رساله مستقلی می‌طلبد. ما در اینجا تنها به بعد اصول فقه ایشان و تاثیرشان در تداوم و تکامل مدرسه مرحوم حائری می‌پردازیم. ایشان از شاگردان برجسته شیخ عبد‌الکریم حائری بود که تالیفات فراوانی در اصول فقه داشت و شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد که بعد از وی زعامت را در دست گرفتند.

در سال ۱۳۶۸ هجری قمری «انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه» را نوشت. این کتاب، مجموعه حاشیه‌هایی است که مرحوم امام خمینی بر جلد دوم یعنی از مبحث قطع تا پایان کتاب «کفایه الأصول» نگاشته بودند. ایشان در این کتاب کاملاً متأثر از آرای شیخ عبد‌الکریم حائری بوده و ضمن بیان آن آراء، به دفاع از آنها در قبال آرای میرزای نائینی، محقق اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی می‌پردازد. البته نوآوری‌های خود

^{۱۳۴} در کتاب «درر الفوائد» هرچا مطلبی از صاحب «کفایه الأصول» نقل شده، مورد نقد قرار گرفته، منبع نقل نظر فقط جلد اول کفایه و حواشی ایشان بر رسائل شیخ انصاری است. و لذا باتوجه به آنکه تاریخ چاپ نخستین جلد کفایه در سال ۱۳۲۴ هجری قمری و چاپ جلد دوم ۱۳۲۵ هجری قمری است تاریخ تألیف «درر الفوائد» را می‌توان حدس زد. البته در حواشی «منه» بر «درر الفوائد» که به دوران اقامت اراک و قم مربوط می‌شود از جلد دوم کفایه نیز نقل مطلب شده است.

امام نیز در این کتاب وجود دارد، ولی کاملاً صف آرایی مدرسه مرحوم حائری در قبال مدرسه میرزای نائینی، در این کتاب و سایر کتب اصولی امام منعکس است.

دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۰ ه. ق نگارش دو کتاب «الاستصحاب» و «رساله فی التعادل و التراجیح» را به پایان می برد. در این دو کتاب، مانند دیگر بحث‌های اصولی، جمع بین دقت عقلی و عرفی و بهره‌مندی از هر یک در جایگاه مناسب خویش به خوبی دیده می شود. مبحث استصحاب به دلیل ماهیت خاص خود مقتضی استفاده از هر دو روش است.^{۱۳۵} یکی از جنبه‌های اهمیت این کتاب، دوری از خلط تکوین و تشریع است. به گفته امام (ره)، در بسیاری از موارد در اصول بین امور تکوینی و تشریعی خلط شده و در اثر ناآگاهی، احکام تکوینی به تشریعی نسبت داده می‌شود. از مصادیق این خلط آن است که چون در فلسفه اثبات شده که جعل و رفع امور انتزاعی، به جعل و رفع منشأ انتزاع آنها است، عده‌ای گمان کرده‌اند که در چهارچوب تشریع حکم نیز، همین قانون وجود دارد و نمی‌توان جزئیت و شرطیت و... را به صورت استقلالی برای مأموریه، جعل یا رفع کرد. این قیاس، مع الفارق است، زیرا این گونه احکام، اعتباری هستند و اعتباریات از نوع اعتبار خود تبعیت می‌کنند.

«مناهج الوصول الی علم الاصول»، کتاب دیگری است که توسط حضرت امام تألیف شده و به مباحث جلد اول کفایه یعنی مباحث الفاظ می پردازد. مؤلف بدون هر گونه مقدمه‌ای بحث را آغاز کرده و طبق روش معمول عالمان دانش اصول پس از آخوند خراسانی مباحث مقدماتی را از قبیل موضوع علم، مباحث وضع الفاظ، حقیقت و مجاز و علایم هر یک، حقیقت شرعی، صحیح و اعم، محبت اشتراک الفاظ، استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا و بحث مشتق را پی گرفته و ضمن هر یک از این مباحث مطالب زیادی را مورد نقد و بررسی قرار داده و نظرات ابتکاری را اتخاذ کرده‌اند. پس از مباحث مقدماتی مطالب کتاب، ضمن پنج مقصد که متضمن هیچ‌ده فصل است طرح شده است: مقصد اول در یازده فصل تنظیم شده است و مطالب زیر مورد تحقیق قرار گرفته است. فصل اول بحث ماده امر و آنچه به آن تعلق دارد و در آن بحث معنای ماده امر و اعتبار علو و استعلا و نیز بحث دلالت ماده امر بر وجوب. در فصل دوم مباحث صیغه امر و آنچه مربوط به آن است، بررسی شده و مطالبی همانند مدلول صیغه امر بحث است یا نه، معنای هیئت صیغه امر،

^{۱۳۵} کتاب استصحاب، مشتمل بر چهار فصل، نه تنبیه، یک خاتمه و دو عنوان کلی «حال ادله الاستصحاب مع سائر الادله» و «حال الاستصحاب مع سائر القواعد» است. فصل اول، در باره تعریف استصحاب و بررسی احتمالات مختلف در زمینه اصل عملی یا اصل شرعی بودن یا اماره شرعی یا... بودن استصحاب و از ادله اربعه نبودن آن و بیان ضابطه اصولی بودن یک مسئله و... است. فصل دوم، در باره وضعیت جریان استصحاب در احکام عقلی و بیان اشکالات وارده بر شیخ انصاری و پاسخ آنها و... است. فصل سوم، پیرامون تفصیل بین شک در رافع و شک در مقتضی و ذکر اخبار استصحاب و... است. فصل چهارم، در باره احکام وضعی و تحقیق ماهیت آنها و... است. در بحث تنبیهات استصحاب، از اعتبار فعلیت یقین و شک، اقسام استصحاب کلی، بررسی جریان استصحاب در زمان و امور زمانی، استصحاب تعلیقی، استصحاب احکام سایر شرایع، اصول مثبت و... سخن به میان آمده است. نسبت سنجی بین استصحاب و قواعدی مثل قاعده ید، قاعده فراغ و تجاوز و... همراه با ارائه تفصیلی بحث‌های مرتبط، آخرین فصول کتاب را تشکیل می‌دهد.

بحث تعبّدی و توصلی و این که قصد قربت در متعلّق امر قابل اخذ است یا نه، مطالب مربوط به وجوب نفی و عینی و همانند آن دلالت صیغه امر بر مره و تکرار وفور و تراخی رسیدگی شده است. در فصل سوّم، بحث اجزاء مورد بحث گرفته در این بحث پس از پنج مقدمه بحث در سه مرحله پی گرفته شده، در مرحله اول این بحث مطرح شده که آیا پس از عمل به امر جایز است بار دوّم همان متعلق بدون امر دیگر آورده شود؟ و در مرحله دوّم بحث از این که اگر فرد اضطراری از مأمور به آورده شود، مجزی و کافی از فرد کامل هست یا نه، به این معنا که از وقت باقی است و امکان آوردن فرد کامل هست اعاده واجب است و در خارج وقت قضا لازم است یا نه و در مرحله سوم این بحث که عمل طبق امر ظاهری در صورتی که دسترسی به امر واقعی نباشد مجزی از امر واقعی است. فصل چهارم مطالب مربوط به قصد واجب را تحقیق کرده است. در فصل پنجم که ابتدای جلد دوّم است این بحث که آیا امر به شی مقتضای نهی از ضد آن را دارد یا نه مطرح شده است و مطالب آن ضمن چهار امر تحت عنوان این که آیا این بحث اصولی است یا نه ثمره و نتیجه آن و طرح اقوال مهم بررسی شده است. و در فصل ششم این مطلب که اگر آمر علم دارد که شرط مأمور به منتفی است با این وصف امر جایز است یا نه. و در فصل هفتم چگونگی تعلق اوامر و نواهی به ماهیات بررسی شده است و در فصل هشتم باقی ماندن جواز پس از نسخ وجوب در سه مقام مورد بحث واقع شده، امکان عقلی باقی ماندن مقتضای ادله در مقام اثبات و جریان استصحاب جواز. در فصل نهم مباحث واجب تخییری و در فصل دهم واجب عینی و کفایی و در فصل یازدهم تقسیم واجب هب مطلق و موقت مورد بحث واقع شده است. مقصد دوّم؛ مشتمل است بر سه فصل. مقصد سوّم اختصاص دارد به مباحث مفاهیم که با یک مقدمه درباره تعریف مفهوم شروع می‌شود. مقصد چهارم در مورد عام و خاص است، پس از طرح مطالب مقدماتی از قبیل فرق میان عام و مطلق اقسام عام مطالب این مقصد در هفت فصل پی گرفته شده است. مقصد پنجم، در مورد مباحث مطلق و مقید با چهار فصل ادامه پیدا کرده است. در فصل اول تعریف مطلق و مقید و در فصل دوّم، اقسام اسم جنس و ماهیت و در فصل سوّم، مقدمات حکمت و در فصل، چهارم احکام هر یک از مطلق و مقید بررسی شده است.

یک سال بعد، ۱۳۷۱ ه.ق، مرحوم امام «الطلب و الاراده» را می نویسد. اثری اصولی، فلسفی و عرفانی.

مرحوم امام خمینی سه دوره خارج اصول تدریس کرده اند. شاگردان مرحوم امام خمینی نیز تقریرات متعددی از آرای اصولی ایشان نوشته اند. «تنقیح الاصول» تقریراتی است که مرحوم اشتیاردی از اواخر دوره اول و اوائل دوره دوم درس خارج ایشان به رشته تقریر در آورده است. این تقریر از همه تقریرهای خارج اصول امام ساده تر بوده و برای مبتدی مفیدتر است. «معتمد الاصول» تقریر دیگری است که مرحوم شیخ محمد فاضل لنکرانی از برجسته ترین شاگردان امام خمینی نگاشته اند. این تقریرات، مربوط به دوره دوم خارج اصول مرحوم امام خمینی بوده که از مبحث مقدمه واجب آغاز شده و تا پایان مسئله اجتهاد و

تقلید را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد دقت این تقریر از همه تقریرهای دیگر بیشتر است. «تهذیب الأصول» مشهورترین تقریر درس خارج اصول امام است که توسط شیخ جعفر سبحانی نوشته شده است. این تقریرات مربوط به دوره دوم خارج اصول امام خمینی است. این تقریر با تقریظ خود امام همراه شده و امام در آن تقریظ نوشته اند که این تقریر را خواننده و تایید می‌کنند. «جواهر الاصول»، گزارش درس‌های خارج اصول امام خمینی (ره)، در دوره سوم تدریس اصول ایشان است که آغاز آن سال ۱۳۷۸ ق است، می‌باشد و به قلم آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی به انجام رسیده است.

آراء اصولی مرحوم امام خمینی ویژگیهایی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- با این که مرحوم امام خمینی، از چهره‌های دانشمند و بزرگ فلسفه و عرفان به شمار می‌آیند؛ ولی همانند سایر فقهای مدرسه مرحوم حائری از اصطلاحات فلسفی استفاده حداقلی می‌برند و می‌کوشند تا همان مطالب را با بیان‌های مبتنی بر بنای عقلا و عرف خردمندان جایگزین کنند.
- ۲- مرحوم امام بسیاری از مباحثی را که به نظرشان در علم اصول ثمره و فایده مهمی ندارند، مثل بساطت و ترکیب مشتق، حذف کرده و یا به اشاره‌ای گذرا و کوتاه اکتفا نموده است.
- ۳- جمع بین دقت عقلی و عرفی و بهره‌مندی از هر یک در جایگاه مناسب خویش و عدم خلط آنها با یکدیگر
- ۴- ریشه‌یابی مباحث اصولی و توجه به انگیزه و مبانی مطرح در هر مساله‌ای. به تعبیر شاگردشان مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی:

« شیوه و بنای امام خمینی قدس سره الشریف این بود که مطالب را از اصل و ریشه آن ملاحظه می‌کرد و به اساس و مبانی آن نظر می‌افکند که آیا این مطلب بر اساس و پایه‌ای صحیح و قابل قبول طرح شده است یا خیر. ما در جلسات درس ایشان بسیار می‌دیدیم که ایشان انگشت روی نکته اساسی می‌گذارند که مورد قبول همه است و به مناقشه و نقد آن می‌پردازند. مطالب اصولی در دیدگاه ایشان تبعیدی و تقلیدی نبود، بلکه دایره مدار دلیل و برهان بود و این ویژگی ایشان موجب دقیق شدن ذهن طلاب و شاگردان ایشان و سبب رشد و پیشرفت آنها در تحقیقات و دقت نظر فراوان می‌گشت.»

مدرسه مرحوم سید حسین بروجردی

سید حسین بروجردی در اصفهان نزد سید محمد باقر درجه‌ای، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد تقی مدرس، آخوند کاشی، جهانگیرخان قشقایی تحصیل کرد و به درجه اجتهاد رسید. در ۲۷ سالگی روانه نجف شد و از محضر علمایی چون آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی کسب فیض کرد و از آخوند

خراسانی اجازه اجتهاد دریافت کرد. با فوت آخوند خراسانی به وطن خویش مراجعت کرد و حدود ۳۳ سال در بروجرد اقامت داشت. در تمام این مدت به طور مستمر مشغول به تحصیل، تالیف، تدریس فقه و اصول بودند. اکثر آثار مکتوب و ابتکارات علمی ایشان در فقه مانند حاشیه بر عروة الوثقی، اصول، حدیث و رجال، حاصل تلاش این دوره اقامت در بروجرد است. ایشان در سال ۱۳۶۴ ق، به دعوت چند نفر از فقهای سرشناس حوزه علمیه قم خصوصاً امام خمینی (ره)، وارد شهر قم شدند و تا زمان مرگ در قم ساکن بودند. آراء اصولی ایشان مربوط به درس های خارج ایشان در بروجرد و قم است.

«الحاشیة علی کفایة الاصول»، حاصل درس های خارج اصول آیه الله سید حسین بروجردی، در حوزه علمیه بروجرد است که توسط آیه الله شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی از شاگردان برجسته ایشان و از علمای بزرگ حوزه های علمیه بروجرد و قم (۱۳۸۹ ق)، گردآوری شده است. این کتاب، یک دوره کامل علم اصول و شامل دیدگاه های اصولی آیه الله بروجردی در قالب شرح و توضیح کتاب «کفایة الاصول» آخوند خراسانی است و در حوزه های علمیه قم و بروجرد از استقبال و توجه فراوانی برخوردار گردیده و بسیاری از علما برای دستیابی به دیدگاه های اصولی آیه الله بروجردی به آن مراجعه می کنند. مؤلف، در جاهایی که نظر آیه الله بروجردی با نظر مرحوم آخوند متفاوت بوده، غالباً با جمله «علی ما أفاده سیدنا الأستاذ» موارد اختلافی را بیان و اشکالات ایشان بر کفایه را مطرح ساخته است. طرح و ارائه مباحث اصولی در این کتاب، به ترتیب مباحث کتاب «کفایة الاصول» می باشد.

کتاب «نهایة الاصول»، تقریرات درس خارج اصول ایشان در قم است که توسط آیه الله، حسینعلی منتظری، به رشته تحریر درآمده است. این کتاب یک دوره درس خارج اصول از ابتدا و به ترتیب کفایة الاصول آخوند خراسانی تا پایان اصل برائت است و سایر اصول عملیه مطرح نشده است. مقرر کتاب در انتهای کتاب می گوید: «إلی هنا قد تمّ ما أفاده سماحة السيد الأستاذ الأكبر المرحوم آیه الله العظمی البروجردی أعلی الله مقامه الشریف» که نشان گر این است که آیه الله بروجردی، مباحث اصول عملیه را در درس خارج اصول قم به پایان رسانده است.

ویژگی ها:

۱) مدرسه آیه الله بروجردی، در مباحث اصولی خود نه تنها از اصطلاحات فلسفی، بلکه از مربوط ساختن مباحث فلسفی با مباحث علم اصول پرهیز نموده اند و از این جهت، نقطه مقابل مدرسه محقق اصفهانی در مدارس اصولی معاصر می باشند.

۲) مدرسه آیه الله بروجردی از نظر تنوع مباحث منحصر به فردند و کار کردن به روش آنها، تتبع زیادی می طلبد. آنها در ضمن مباحث اصولی، نکات مختلف تاریخی، رجالی، فقهی و... را بیان می

کنند که بی تاثیر در نتیجه نیز نمی باشند و این نشان دهنده تتبع فراوان و جامعیتی است که در این فقها وجود دارد. بحث تمسک به عام در شبهه مصداقیه، بحث اجماع و ... نمونه هایی بر مدعا هستند.

۳) از دیگر ویژگی های بسیار مهم که در اکثر مباحث کتاب دیده می شود، تحلیل تاریخی مباحث اصولی است. این نحوه بحث، در مباحث تصویب، مسئله ترتب به خبر واحد، تمسک به عام قبل الفحص عن المخصص، و ... در تقریرات آقای بروجردی کاملاً مشخص است.

هر چند این عالم جلیل القدر جهان تشیع، در سال ۱۳۸۰ ه. ق از دنیا رفتند، ولی مشرب فکری ایشان توسط فقهایی همچون سید علی سیستانی تداوم یافت.

گفتار دهم: کاستی های علم اصول در عصر حاضر

تردیدی نیست که اصولیین میراثی بسیارگران بها در اختیار ما گذارده اند. تلاش برای فهم، هضم و جذب این میراث، بخشی از وظیفه ماست. علاوه، باید با اجتهاد مستمر، بر غنای این میراث گران بها افزود.^{۱۳۶} در سده اخیر، بزرگانی در اندیشه تنظیم، تبویب جدید و پالایش علم اصول بوده اند که باید شیخ محمد حسین اصفهانی را از پیش قراولان این عرصه برشمرد. وی با کتاب الأصول علی النهج الحدیث شیوه ای نو در فن اصول، ابداع کرد که متأسفانه آن کتاب در همان اوایل نگارش، با در رسیدن اجل این مرد بزرگ، ناقص ماند و جهان علم از نوآوری های وی محروم ماند. مرحوم مظفر نیز در کتاب درسی أصول الفقه تا حدی شیوه استاد بزرگوارش را پی گرفته است، ولی این کتاب برای مبتدیان نوشته شده است نه اینکه آخرین تحقیقات اصولی در آن مطرح شده باشد.

قدم دیگر را در این عرصه شهید سید محمد باقر صدر برداشتند. حلقات سه گانه دروس فی علم الأصول اثری گران سنگ با تبویبی تازه است. شهید صدر در درس های خارج علم اصول به اختصار دو گونه تدوین در علم اصول را پیشنهاد می کند و خود در سیر بحث های خارج، یکی از آن دو را ترجیح می دهد و مباحث را بر آن محور به پایان می رساند.^{۱۳۷} آیت الله سید علی سیستانی در الرافد و آیت الله شیخ صادق لاریجانی نیز تبویب جدیدی، پیشنهاد کرده اند که شایان توجه است، ولی هنوز کاستی هایی وجود دارد که باید برطرف شوند تا بر ارزش این میراث گران بها افزوده گردد.

^{۱۳۶} آملی لاریجانی، صادق، فلسفه علم اصول، ج ۱، ص ۴.

^{۱۳۷} صادق لاریجانی آملی، فلسفه علم اصول، ج ۱، ص ۹.

الف. طرح استطرادی برخی از مباحث که امروزه جایگاه بنیادین دارند

پاره ای از بحث ها که امروزه مهم و سرنوشت سازند، به صورت استطرادی و در خلال مباحث دیگر مطرح شده اند، در حالی که اهمیت آنها اقتضا می کند بحث های مستقل و مفصلی بدانها اختصاص یابد. مبحث «جایگاه عرف در استنباط»، «ماهیت حکم»، «نقش مصلحت در استنباط حکم» و ... از این مباحثند. مثلاً بحث نقش عرف در تعیین مفاهیم و تطبیق مفاهیم به صورت استطرادی در بحث مشتق و بحث استصحاب آمده است. بحث «ماهیت حکم»، در لابلای بحث خروج از محل ابتلا مطرح شده است. حسن و قبح عقلی و نقش آن در استنباط حکم شرعی نیز همین داستان را دارد. البته در بسیاری از کتاب های پیشینیان علم اصول برای آن فصلی جداگانه باز شده بوده؛^{۱۳۸} ولی در کتاب های بعدی چنین نیست. محقق خراسانی در کفایة الأصول بحثی در باب حسن و قبح عقلی ندارد، گرچه در سرتاسر علم اصول بدان استناد می کند. البته، ایشان در فوائد الأصول، دو فایده در باب حسن و قبح عقلی و قاعده ملازمه آورده ولی روال رایج در اصول فقه معاصر همان روال کفایه است.

مبانی مختلف در حیت صرفاً در لابلای مباحث جمع حکم ظاهری و واقعی مطرح شده اند و عنوان مستقلی ندارند.^{۱۳۹} مشابه همین مشکل در مبحث حکمت و علت و راه های تشخیص آنها نیز وجود دارد.

ب. عدم استفاده از تحقیقات دیگران

اکنون در مغرب زمین مباحث گسترده ای مطرح شده است که با بحث های اصولی ما همپوشانی دارند، هم در زبان شناسی^{۱۴۰} و هم در فلسفه زبان^{۱۴۱} و به ویژه در دانش تفسیر متون یا هرمنوتیک^{۱۴۲}. گرچه آن بحث ها با اهداف دیگری غیر از هدف های یک عالم اصولی شیعه مطرح می شوند، ولی به هر حال، وجوه اشتراک بسیاری دارند. بسیار شایسته است که چنین مباحث مشترکی، در مباحث اصولی ما مطرح شده و مورد نقادی قرار گیرند، چه پذیرفته شوند و چه پذیرفته نشوند. تا این مباحث مشترک مطرح نشود نسبت تحقیقات اصولیین ما با مباحث اندیشمندان مغرب زمین در عرصه های مشابه مشخص نمی شود، لذا پژوهشگران بیرون از حوزه ها نمی توانند از این پژوهش ها استفاده لازم را ببرند. مشخص شدن این نسبت ها، موجب می شود که دایره تحقیقات حوزوی فعال تر شده و بدان نشاط ویژه ای می بخشد و

^{۱۳۸} وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الحائریة، ص ۱۱۷؛ نراقی، محمد مهدی، أنیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۱؛ حائری اصفهانی، محمد حسین،

الفصول العرویه فی الأصول الفقهیة، ص ۳۴۶؛ اصفهانی نجفی، محمد تقی، هدایة المسترشدين، ج ۲، ص ۵۰۴؛ کلاتر، ابوالقاسم، مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۳۲۷.

^{۱۳۹} لاریجانی آملی، صادق، فلسفه علم اصول، ج ۱، ص ۶.

^{۱۴۰} Linguistics.

^{۱۴۱} Philosophy of Language.

^{۱۴۲} Hermeneutics.

بیرون حوزه ها را نیز سیراب می کند و بر تفاهم کلی بین حوزه و دانشگاه نیز می افزاید. علاوه، بعید نیست که بهره مندی از برخی مباحث محققان غربی، بر غنای بحث های اصولی ما نیز بیفزاید.^{۱۴۳}

ج. عدم طرح ثمرات فقهی و استنباطی مباحث

از جمله کاستی ها در بحث های اصولی، عدم طرح مباحث کاربردی آنها در فقه است. گاه طلبه چند ماه در بحثی اصولی مانند مشتق یا بحث ضد یا اجتماع امر و نهی معطل می شود، ولی از کاربرد های عینی آن در فقه خبری ندارد. تا سخن از ثمره گفته می شود چند مثال ثابت و کلیشه ای تکرار می گردد. از تطبیقات فقهی بحث اجتماع امر و نهی، فقط مسأله «صلات در دار غصبی» را می داند و در بحث عام و خاص نیز «أکرم کلّ عالم» را که به «لا تکرّم الفساق من العلماء» تخصیص می خورد! برای زدودن این کاستی باید چاره ای اندیشید و در هر بحث، تطبیقاتی فقهی در حد امکان و دست کم به صورت تمرین های عملی و کاربردی آورد و عملاً به طالبان علم کاربرد مبانی اصولی را در اجتهاد نشان داد. خوشبختانه در چند سال اخیر، تلاش هایی^{۱۴۴} درباره تطبیقات فقهی مسائل اصولی صورت گرفته که خوشحال کننده است، ولی هنوز فاصله زیادی تا نقطه مطلوب وجود دارد. یکی از چالش هایی که در رابطه با ثمره فقهی مطرح است این می باشد که تمامی مباحث اصولی دارای ثمره مستقیم فقهی نیستند، ولی در تحلیل مباحث اصولی یا تعیین نتیجه آنها موثرند.^{۱۴۵} عالم اصولی از یک سو برای حل مسائل اصولی خود به تنقیح این مباحث نیاز دارد و از سوی دیگر عدم وجود ثمره فقهی، توجیه اصولی بودن این مباحث را دشوار می سازد. از همین رو دیده می شود که گروهی از مدرسین اصول می گویند که این مباحث را باید از علم اصول حذف کرد؛ ولی ما با آنها موافق نیستیم، چرا که عدم ثمره مستقیم فقهی، یک مطلب است و عدم ثمره، هرچند برای مباحث اصولی، امری دیگر. بخشی از مباحثی که در مقدمه علم اصول مطرح می شوند از این شمارند.

نمونه روشن تر، بحث اعتباریات است که در سرتاسر علم اصول سخن از اعتباریات پیش می آید، ولی نمی توان هیچ ثمره مستقیم فقهی برای آن برشمرد ولی بی تردید آثار اصولی مهمی بر نوع نگرش ما به اعتباریات مترتب می شود.

^{۱۴۳} لاریجانی آملی، صادق، همان، ج ۱، ص ۵.

^{۱۴۴} ربانی بیرجندی، محمد حسن، المعجم التطبیقی للقواعد الأصولیة فی فقه الإمامیة، ایران، قم: بوستان کتاب.

^{۱۴۵} آملی لاریجانی، صادق، همان، ج ۱، ص ۸.